



امام رضا سلام الله و صلواته عليه:

ان بسم الله الرحمن الرحيم اقرب الى اسم الله الاعظم من سواد العين الى بياضها

بسم الله الرحمن الرحيم، به اسم اعظم خداوند

نزدیک‌تر از سیاهی چشم به سفیدی‌اش است. عیون اخبار الرضا ج ۱

بسمه تعالی

مجموعه حاضر، گزارش مباحث پژوهشی، علمی حجت‌الاسلام و المسلمین مسعود صدوق می‌باشد که در سال ۱۳۸۵، طی ۵ جلسه و یک مجلد، به بررسی «نظام حجیت در سه سطح تکوینی، تاریخی و اجتماعی» پرداخته است. اهم مسائل مطرح شده در بحث «حجیت»، ناظر تبیین «اعتقادات حکومتی» می‌باشد.

این مجموعه جهت استفاده کلیه کسانی که در جریان تحقیق مزبور قرار دارند، از نوار، پیاده و با تغییرات جزئی لازم، مورد تصحیح قرار گرفته و عنوان گذاری شده است. لذا صرفاً ارزش تحقیقاتی دارد. ضمناً از همه همکارانی که در تنظیم این مجموعه ما را یاری رسانده‌اند، تقدیر و تشکر می‌نماییم.

حسینیه اندیشه

حجّت

جلسه یک

عنوان جلسه:

بیان ضرورت فلسفه تاریخ و
تقسیم تاریخ بشر به دوران «حسّی، عقلی و
شهودی» بر اساس فلسفه تاریخ اسلامی

استاد:

حجّت الاسلام و المسلمین صدوق

گروه پژوهش‌های تطبیقی
دفتر فرهنگستان علوم اسلامی

← حجّیت (جلسه یک)

استاد: حجت الاسلام والمسلمین صدوق

پیاده: مؤسسه حدیث ولایت

ویراست: برادر حیدری

فهرست: حجة الاسلام موسوی موشح

تایپ: برادر رضایی

صفحه‌آرایی: نشر سمیم

تاریخ نشر: ۱۳۸۶/۱۰

D:\GROOH TATBIGH\TATBIGH\حوزه\Hojat\۱\نهایی\صفحه‌بندی\doc

گروه پژوهش‌های تطبیقی

فهرست

- ۱- ضرورت بحث از حجّیت در دوران غیبت برای یافتن راه انحصاری خدای متعال ۴
- ۲- ضرورت داشتن فلسفه تاریخ برای هماهنگ شدن سرپرستی نظام با شب قدر ۴
- ۳- تقسیم تاریخ بشر به دوران «حسّی، عقلی و شهودی» بر اساس فلسفه تاریخ اسلامی ۵
 - ۳/۱- تعریف مرحله اول تاریخ از هبوط حضرت آدم (ع) تا بعثت نبی اکرم (ص) به اقامه کلمه توحید همراه با امتحانات و معجزات حسّی ۵
 - ۳/۱/۱- بیان تمثیلی معجزات حسّی اعطا شده به انبیاء در مرحله اول تاریخ ۶
 - ۳/۱/۲- اجتماعی بودن گناه و درگیری دائمی انبیاء با روابط اجتماعی کفر ۶
 - ۳/۲- تعریف مرحله دوم تاریخ از بعثت نبی اکرم «ص» تا ظهور حضرت ولی عصر «عج» به اقامه احکام الهی همراه با امتحانات و معجزات عقلی (تفقه) ۷
 - ۳/۲/۱- فهم قرآن، بزرگترین امتحان عقلانیت در ابتدای این مرحله تاریخی و انحراف در این فهم توسط شیخین ۷
 - ۳/۲/۲- اعطای فهم جدید به شیعه در اقامه احکام به شیوه حکومتی در قیام امام خمینی (ره) ۸
 - ۳/۲/۳- ضرورت تولید ریشه‌های فرهنگی حکومت برای جلوگیری از بازگشت فقه حکومتی به فقه فردی ۸
 - ۳/۲/۴- تعریف پرچمداران توحید به اقامه کنندگان احکام در مرحله دوم تاریخ (فقها) ۸
 - ۳/۲/۵- ضرورت ارتقاء ابزار فهم احکام از منابع برای افزایش ظرفیت استضائه به کلمات ۹
 - ۳/۲/۶- تعریف وحدت حوزه و دانشگاه به هماهنگی متدیک دو دستگاه علمی در جهت واحد ۹
 - ۳/۳- تعریف مرحله سوّم تاریخ از ظهور حضرت ولی عصر (عج) تا روز قیامت به ظهور خاصیت احکام همراه با امتحانات و معجزات روحی ۱۰
 - ۳/۳/۱- بیان تمثیلی کیفیت ظهور خواص احکام در مرحله سوّم تاریخ ۱۰
- ۴- ضرورت توجه فقها به روابط اجتماعی و جدا ندانستن تکامل معنوی فردی از تکامل معنوی اجتماعی در دوران فعلی با توجه به فلسفه تاریخ ۱۱



۱- ضرورت بحث از حجّیت در دوران غیبت برای یافتن راه انحصاری خدای متعال

بحثی را که در خدمتتان هستم در رابطه با حجّیت و موضوعاتی است که در هر عصر و زمانی با او برخورد داریم و باید پاسخگویش باشیم و در عوالم دیگر از ما سؤال می‌کنند و قوام همه افعال ما باید به آن امور برگردد. لذا کسانی که در حرکت‌های اجتماعی وارد می‌شوند و از موضوعات ساده و بسیط خارج می‌شوند، به تعبیر مقام معظم رهبری جا پای خواص می‌گذارند تا از عوام بودن دربیایند. ابلیس این راه را بسیار متنوع و گل‌آلود کرده است. اما خدای متعال بنا بر سنت و رحمت و حکمت بالغه‌اش، راه خودش را در هر عصر و زمانی روشن و درخشان کرده است و با فداکاری و ایثارهای اولیای الهی هدایت می‌کند و لشکر خودش و خواص را از همین مردم عوام جمع می‌کند و حجت را هم برای همه تمام می‌کند. یعنی وقتی از حجّیت صحبت می‌شود، حتماً باید راه، منحصر و درخشان باشد، حتماً باید اتکال به خداوند داشته باشد و آن ولی که او می‌فرستد، موضوع حادثه خدای متعال است. مثلاً وجود مبارک حضرت امام خمینی (ره) بزرگترین پدیده پرورش یافته خدای متعال می‌شود که فقط به خدا اتکال داشت. البته مردان الهی هم عصر خودش هم کم نبودند، اما درخشندگی حضرت امام به دلیل موضوعی است که خدا سرپرستی و خلافت آن موضوع را به دست مبارک ایشان می‌دهد تا راه‌های باطل را منزوی و منشأهای کفر و شرک و نفاق را بخشکاند. حالا پیرامون این موضوع، مقدماتی را خدمت شما عرض می‌کنیم.

۲- ضرورت داشتن فلسفه تاریخ برای هماهنگ شدن سرپرستی نظام با شب قدر

گرچه شیعیان اهل بیت و طهارت، ایماناً و شهوداً راه باطل را از راه حق تشخیص داده‌اند، اما حالا که پرچم نظام مبارک جمهوری اسلامی اقامه شده است؛ باید تحلیل آن را پیدا کنند. از منظر فرهنگی باید گذشته خودشان را تجزیه و تحلیل کنند تا بتوانند آینده را پیش‌بینی کنند و راه را گم نکنند و منظور ما از انقلاب فرهنگی هم همین است. آنچه که باید مورد توجه قرار بگیرد، این است که ربط یک موضوع و یک امر ولایی به موضوعات قبل چگونه است؟ سلسله موضوعاتی که ولی حق، حضرت ولی عصر «عج» در طول تاریخ به عنوان ولی تاریخی در شبهای قدر پرورش می‌دهند، «باری به هر جهت»، «یک گوشه افتادن و دست روی سر گذاشتن» و این که «نمی‌دانیم چه کنیم» نیست، بلکه افرادی را انتخاب می‌کنند و مسئولیتی را به عهده آنها می‌سپارند. شب قدر هم که

قرآن نازل می‌شود، به این معناست که موضوعات تاریخ را ربوبیت می‌کند. بنابراین باید نگرشی به تاریخ داشته باشیم یعنی فلسفه تاریخ را استنباط کنیم.

ممکن است سؤال شود چرا قبلاً این کار نشده است؟ چرا در روایات نیامده است؟ باید گفت که امروز شیعیان مبتلی به نیاز جدیدی شدند و نیاز جدید عبادتی برایشان مطرح شده است و احساس می‌کنند عبادت‌شان ظرفیت دیگری پیدا کرده است. این مسئله در قرن بیستم واقع شده و آن، سرپرستی یک نظام است و سرپرستی یک نظام بدون فلسفه تاریخ امکان ندارد، یعنی استراتژی نظام بدون فلسفه تاریخ ترسیم نمی‌شود و برنامه‌های توسعه یا چشم‌انداز هم جز براساس آن شکل نمی‌گیرد. اگر شیعیان تا ۳۰ سال قبل در اقلیت بودند و وظیفه‌شان مبارزه بوده و تشخیص کفر در عالم برای تخریب فلسفه تاریخ لازم نداشته است. ولی الآن برای اداره حتماً به فلسفه تاریخ احتیاج دارند.

حالا برای اینکه یک دورنمایی را از فلسفه تاریخ بدهیم سه سرفصل اصلی برای تاریخ خدمتتان عرض می‌کنیم. در ابتدا کلمه تاریخ به معنای زندگی در دنیاست. چون شما فلسفه تاریخ خلقت هم دارید که آن مورد بحث ما نیست. مباحثی مثل فلسفه تاریخ خلقت و فلسفه تاریخ دنیا تحت یک عنوان عام‌تری است به نام اعتقادات حکومتی که بعدها باید در مجامع علمی و حوزوی و غیرحوزوی و دانشگاه‌ها گفته بشود.

۳- تقسیم تاریخ بشر به دوران «حسی، عقلی و شهودی» بر اساس فلسفه تاریخ اسلامی

اولین مرحله تاریخ (یعنی زندگی در دنیا) از هبوط حضرت آدم «ع» تا بعثت نبی اکرم «ص» است.

دومین مرحله تاریخ از بعثت نبی اکرم «ص» تا ظهور حضرت ولی عصر «ص» است.

سومین مرحله تاریخ از ظهور حضرت ولی عصر «عج» تا روز قیامت است.

تحلیل مبسوط این، احتیاج به ۲۰ سال کار فکری دارد تا شما متناظر با فلسفه تاریخی که ویل دورانت نوشته است و در آن، عصرهای مختلف را تحلیل کرده است، کار کنید و سرپرستی‌ای که انبیاء کرده‌اند را به صورت جزئی و در هر عصری، درون خودش تقسیم کنید و مراحلش را از نطفه تا دوران کودکی، دوران تمیز و دوران بلوغ، دوران جوانی و پیری تحلیل کنید و در هر دوره این تقسیمات را تکرار کنید. هر مرحله را خیلی کلی و اجمالی ذکر می‌کنیم که البته آنچه را که برای راه خودمان لازم داریم، مرحله دوم است.

۳/۱- تعریف مرحله اول تاریخ از هبوط حضرت آدم (ع) تا بعثت نبی اکرم (ص) به اقامه کلمه توحید

همراه با امتحانات و معجزات حسی

کل مراحل از اول تا آخر، یک کلمه را تمام می‌کند: اقامه کلمه توحید در مقابل اقامه کلمه باطل. این امر مشترک است و این کلمه باید تکامل پیدا کند. البته کلمه توحید «تکامل» پیدا می‌کند و کلمه کفر «توسعه» پیدا می‌کند. این مطلب در هر سه مرحله هست و سه بار باید تکرار شود تا تاریخ تمام می‌شود. اما وجه اختلاف‌ها: در دوره اول جنس امتحانات (خود کلمه امتحان یعنی ابزار تبدیل و ابزار تقرب. امتحان یک معنی بازی و سرگرمی دارد و یک معنی حقیقی دارد که به معنای ابزار تقرب است) «بلوغ اعجازات حسی» است، یعنی مردم درگیر معجزات حسی‌اند و یعنی در مقابل قدرتهای حسی که به کفار داده شده، از این طرف قدرتهای حسی به

پرچمداران توحید هم داده می‌شود که غلبه پیدا کنند و پیروز بشوند و از این راه، حجت بر مردم تمام شود که باید به چه دستگاهی پیوندند، دستگاه الهی کدام است، و راه نجات چیست.

۳/۱/۱- بیان تمثیلی معجزات حسّی اعطا شده به انبیاء در مرحله اول تاریخ

مثلاً به حضرت آدم «ع» حجرالابيض در خانه خدا عطا می‌شود و این سنگ نوری تا بهشت داشته است که همه مردم آن را می‌دیدند. خاصیت حجرالابيض هم این بوده است که اگر مردم گرفتاری و مریضی داشتند، آن را استلام می‌کردند و خوب می‌شدند. بعد به واسطه فرزندان قایل و گناهکاران سیاه می‌شود و خاصیتش را از دست می‌دهد و «حجر الاسود» می‌شود. در دوره نوح، طوفان و آبی که از همه زمین بجوشد و بالا بیاید عادی نبوده بلکه خارق‌العاده بوده است. در دوره حضرت ابراهیم، آتش - که یک امر حسّی است - ایشان را نمی‌سوزاند. در دوره حضرت موسی، اژدها شدن عصای چوبی ایشان، باطل کننده سحر سحره فرعون بوده است و سحر سحره را می‌بلعیده است، یا عصا را به دریا می‌زدند و دریا شکافته می‌شد. هم عصا حسّی است و هم دریا ملموس است. در دوره حضرت عیسی «ع» مرده‌ها را زنده می‌کردند، بیماری‌های لاعلاج را خوب می‌کردند و از درون منزل‌ها خبر می‌دادند.

۳/۱/۲- اجتماعی بودن گناه و درگیری دائمی انبیاء با روابط اجتماعی کفر

حالا این معجزات چه می‌کرده است؟ معجزات در مقابل یک قدرت‌های حقیقی جاری از طرف کفار بوده است و روبروی آن‌ها ایستاده است. مثالی را می‌زنم و بعد شما آن را تعمیم بدهید. مثلاً قوم لوط، اهل لواط بودند. آیا اینها یک کار زشت فردی انجام می‌دادند؟ این جور نبوده است. این عمل زشت را به روابط اجتماعی تبدیل می‌کردند، یعنی جزء ارزشهای اجتماعی به حساب می‌آوردند و بر سر آن حکومت می‌کردند. اگر کسی اهل این کار نبوده است در جامعه جایی نداشته، نه فقط رئیس نمی‌شده بلکه حتی پروانه کسب هم به او نمی‌دادند، از بیت‌المال هم محروم بوده و به او زن نمی‌دادند. شاید برای ما که مقداری بسیط و مجرد فکر می‌کنیم، کمی دور از ذهن به نظر بیاید، اما اگر دقت کنید، می‌بینید جامعه امروز هم همین طور است، حتی پیچیده‌تر و خیلی کثیف‌تر.

لذا وقتی از گرانفروشی قوم حضرت شعیب صحبت می‌شود، این جور نبوده است که حضرت به مغازه‌ای بروند و بگویند چرا گران می‌فروشی؟ حضرت شعیب درگیر با مترفین و حکومت‌هایی بودند که از این طریق و با جمع‌آوری ثروتهای هنگفت، تمدنها و کاخها می‌ساختند و برنامه عیاشی‌های خودشان را تأمین می‌کردند. در زمان حضرت موسی علیه‌السلام، ساحران، سحر می‌کردند که مردم بترسند و بر فرعون سجده کنند و رام و امضاء کننده همه مظالم حکومت‌ها باشند.

لذا هیچ پیامبری نیامده جز اینکه با روابط اجتماعی، با یک ادبیات و با یک تمدن درگیر شده است. آیا پیامبران برای نجات انسانها تک‌تک انسانها را از طریق مرید و مرادی هدایت می‌کردند؟ خیر این جور نبوده است. این نکته را دقت کنید: آنها مأمور به برخورد با مظهر قدرت کفر زمان خودشان بودند. البته تنهای تنها به همه هویت جمعی زمان خودشان برخورد می‌کردند. معجزاتشان در راستای شکستن مظهر قدرت و قتلشان بوده است. البته تناسباتی هم داشته است و این طور نبوده که اتفاقی به حضرت موسی عصا دادند و به حضرت عیسی تأیید روح‌القدس دادند، بلکه نسبت بین کفر و ایمان و تدبیر خدای متعال برای «و مکروا و مکرالله و الله خیر الماکرین» مطرح بوده است و برای به هم زدن بساط دستگاه کفر بوده است.

۳/۲- تعریف مرحله دوم تاریخ از بعثت نبی اکرم «ص» تا ظهور حضرت ولی عصر «عج» به اقامه

احکام الهی همراه با امتحانات و معجزات عقلی (تفقه)

این مرحله (مرحله دوم که ما در آن هستیم) مرحله اعجازات عقلانیت است. قرآن خورشید عقلانیت است و کلمات ائمه اطهار به سان قمرهایی، مترجمان این خورشید هستند. البته از پیامبر اسلام هم درخواست معجزه می کردند، اما ماهیت اعجازها عوض شده بود و سخت ترین امتحان دینداران همین بود. نه اینکه حضرت مناقب حسی نداشتند، بلکه همه وجود مبارکشان از ابتدای تولد حتی پدر و مادر و اجدادشان، حضرت عبدالله، حضرت عبدالمطلب، حضرت هاشم، همه دارای کرامات و مناقب بودند. اما دعوت ایشان، دعوت به معجزات حسی نبود. البته گاهی معجزات حسی را هم نشان می دادند مثل شق القمر و اشاره به درخت و شهادت دادن آن؛ اما متغیر اصلی که بعداً در زندگی معصومین صلوات الله علیهم اجمعین تا ۲۵۰ سال سنت قرار می گیرد و مردم هم به آن امتحان می شوند، عقلانیتی است که در رابطه با خلافت یا سلطنت مطرح می شود و مظهر سلطنت، کفر و نفاق و ناکثین و قاسطین و مارقین بوده اند.

۳/۲/۱- فهم قرآن، بزرگترین امتحان عقلانیت در ابتدای این مرحله تاریخی و انحراف در این فهم

توسط شیخین

امتحان در فهم از قرآن ابتدا در ۲۳ سال اول یعنی نزول تدریجی قرآن این بود که مردم به عقلانیتی تولی پیدا کرده و راه را پیدا کنند و هدایت شوند. بعد از رحلت پیامبر اکرم، شیخین که مظهر کفر و نفاق بودند، به خلافت رسیدند و شروع به تأویل و ایجاد نقل های دروغ از پیامبر کردند و در جهت این عقلانیت، انحراف ایجاد کردند. به طور نمونه ۷ ماه بعد از رحلت پیامبر در ماه رمضان روی بزرگترین حجتی که برای مردم بعد از پیامبر بود خط زدند، گرچه مخالفت با قصه غدیر قبل از آن بوده است.

در شب قدر «کل امر» نازل می شود و باید مشیت الهی و ربوبیت الهی در عالم جاری شود و واسطه این مشیت، امام زمان هر عصری است.

در حالی که روی وجود مبارک حضرت علی «ع» بعنوان واسطه مشیت الهی خط زدند و شبهای قدر را به مراسم سنتی تبدیل کردند، اما جنگ ها براساس همان قواعدی که پیامبر فرموده بودند، ادامه پیدا می کرد و با لشگرکشی دو ابرقدرت را هم شکست دادند و کسانی که از درون قیام کرده بودند و ادعای ارتداد کرده بودند را هم خاموش کردند و فکر می کردند کار مهمی می کنند. اما به چه نرخی؟ به نرخ منزوی کردن سوره قدر، ۱۴۰۰ سال است که این سوره را هر سال در شب قدر در مسجدالحرام می خوانند و از گناهان شان توبه می کنند. مگر می شود خدا ببخشد، آن وقت ولی حق، واسطه در شفاعت گناهان نشود؟ آنها فروع را جای اصول قرار دادند، به وسیله فروع، اصول را کشتند و شیعیان متأثر از حرکت آنها، فقه را از اعتقادات تفکیک کردند. امروز بعد از ۱۴۰۰ سال که ما به حج مشرف می شویم، روحانیت شما از عبادت آنها تجلیل می کنند. گرچه روایت داریم که تمام عبادات اینها را به اسم شیعیان می نویسند و تمام گناهان ما را به اسم آنها می نویسند؛ اما وقتی روحانیون به حج می روند، می گویند: «عجب نمازی دارند، چقدر به مسجدالحرام و مسجدالنبی رسیده اند» در حالی که در خانه خدا - که خانه علی است - به آوردن نام علی جرم است. آنوقت دل مان برای سنگفرش های مسجدالحرام و هتل ها می تپد.

این مسئله بسیار مهمی است. آنها روی اصل اعتقادی «امامت اجتماعی» دست گذاشته‌اند. در روایت داریم که در دوره غیبت حضرت ولی عصر به نواب عام ما رجوع کنید. این یک اصل اعتقادی است و اصل فرعی فقهی نیست، اما خود شیعه این را در فقه و در فروع گذاشته است. چرا؟ هجمه اهل سنت باعث شده که شیعه منفعل شود. آن وقت لازمه چنده آن، توجه به سنگ‌فرشها می‌شود. شیعیان فکر می‌کنند اهل تسنن صاحب این خانه هستند در حالی که صاحب اصلی خانه خدا، شیعه‌ها هستند و مردم غصه نمی‌خورند که چرا نماز در مسجدالحرام بدست اولیای شیعه انجام نمی‌شود؟ چرا شیعه اجازه نداشته باشد بالای منبرهای مسجدالحرام حرف بزند. همه فرق اجازه حرف زدن دارند و وهابی‌ها ضد شیعه تبلیغ می‌کنند و ما مشغول عبادت به وسیله احکام سنتی باشیم و خوش باشیم که امروز حاکمان در دعا و عبادت خوب بوده است. این چه حالی است که در مقابل انزوای حقایق عالم عکس‌العملی ندارد؟ ما اصلاً اسم آقا امیرالمؤمنین و اسم حضرت زهرا را نمی‌توانیم در آنجا بیاوریم. علتش این است که امتحان شدن مردم در عقلانیت یعنی در فهم از دین است. تا قبل از انقلاب به دلیل اینکه حکومت نداشتیم، توجه به فقه فردی خیلی زیاد شده بود اما تأثیری در روابط اجتماعی ما نداشت.

۳/۲/۲- اعطای فهم جدید به شیعه در اقامه احکام به شیوه حکومتی در قیام امام خمینی(ره)

اما حالا که قیام شده است و حکومت داریم، می‌بینیم چقدر تأثیر دارد. یعنی ۱۵۰ سال شیعه خون داده، شکنجه شده، شهید داده تا اینکه امام خمینی «ره» اصرار کرده بر این مطلب که: قبل از ظهور حضرت ولی عصر «عج» می‌توان از دین، فهم حکومتی داشت. البته با این کلمه از طرف پاک‌ترین افراد در حوزه‌ها مبارزه می‌شده است و دعوا، دعوای خانگی بوده است و دعوای کفرنبوده است. دعوای دو مرجع، دعوای دو برادر بوده است، مثل دعوای درون خانه حضرت یعقوب.

۳/۲/۳- ضرورت تولید ریشه‌های فرهنگی حکومت برای جلوگیری از بازگشت فقه حکومتی به فقه

فردی

امروز به دلیل اینکه ریشه فرهنگی حکومت حل نشده است، روحانیت در حال کنار کشیدن از صحنه است و می‌خواهد تقدس خودش را حفظ کند و می‌گوید گرانی و فحشاء ربطی به ما ندارد. معضل سیاسی‌اش حل شد و چون ریشه فرهنگی تحلیل نشده، دوباره هجمه می‌شود. آقایان هم کنارکشیده‌اند. مثلاً رویشان نمی‌شود که کاندید شوند و می‌گویند اگر کاندید بشویم و رأی بیاوریم، بد است و تقدس ما از بین می‌رود. یا حتی اگر در صحنه برنامه‌ریزی کشور اعلان کنند چند نفر از حوزویان حاضرند روی سیاستهای کلان کشور به ما کمک کنند، می‌گویند: موضوع کار ما نیست. یعنی چه؟ آیا یک کمونیست هم این طور صحبت می‌زند؟ سیاست‌های کلان کشور اگر مربوط به حوزه نیست، پس مربوط به کجاست؟ ترسیم ساختار نظام ولایت فقیه اگر به حوزه مربوط نیست، پس مربوط به کجاست؟

۳/۲/۴- تعریف پرچمداران توحید به اقامه کنندگان احکام در مرحله دوم تاریخ(فقه)

خوب به مسئله عقلانیت در مرحله دوم تا ظهور حضرت ولی عصر بر می‌گردیم. امروز شیعیان در روابط کم‌فروشی، گران‌فروشی و معجزات حسّی امتحان نمی‌شوند، بلکه در تفقه امتحان می‌شوند. بله! اگر خواص کوتاهی کنند، لازمه دوم، سوم و چندم این مطلب به این ظواهر کشیده می‌شود، اما حالا چه کسی محور تفقه است؟ چه کسی برترین تحلیل را برای اقامه کلمه توحید می‌دهد؟ شما از اول تا آخر قرآن را مطالعه

کنید، می‌بینید در همه آیات فرموده است: اقاموا الصلوه، یعنی نماز را «به پا دار» نه اینکه نماز بخوان یا زکات را به پا دارید. در احکام، یک معنی اقامه است که ربطش به کلمه توحید معنا می‌شود و پرچمداران توحید مسئول آن هستند. یعنی پرچمداران توحید حافظ ایمان مردم هستند.

۳/۲/۵- ضرورت ارتقاء ابزار فهم احکام از منابع برای افزایش ظرفیت استضائه به کلمات

حالا در فقه امروز «نماز خواندن»، مظهر دینداری است. یعنی فقه فردی است که دین را در ۱۴۰۰ سال حفظ می‌کرده است. کسی هم منکر این مطلب نیست و برای یک مرحله از تکامل همین روند لازم بوده است؛ ولی برای عصر امروز که شما باید پاسخگوی اداره نظام باشید، فقه فردی، اخلاق فردی و اعتقاد فردی کفایت نمی‌کند. یعنی بضاعت موجود شما یعنی استضائه معارف حوزه شما از منابع کفایت نمی‌کند، منابع، مانند خورشید هستند و استضائه شما، ظرفیت استفاده از نور خورشید است. بشر یک وقتی به طور مستقیم از نور خورشید استفاده هم برای حیات خودش و هم برای زراعت استفاده می‌کرده اما امروز دستگاهی را می‌سازد که انرژی خورشیدی را ذخیره می‌کند و بعد استفاده می‌کند. پس تکنولوژی استفاده از خورشید را عوض کرده است، نه اینکه خورشید را جابه‌جا می‌کند. خورشیدی که باید بر عقلانیت ما بتابد، قرآن است. اکنون تکنولوژی استفاده ما از این خورشید در «اعتقادات»، «تفسیر» است، در «فقه»، «اصول» و در «اخلاق»، «عرفان» می‌باشد. زیربنای اینها عقلانیت است نه روایت و حدیث. در واقع اینها مصنوع فقهاست و نتیجه هر سه آن، اعتقادات فردی، فقه فردی و اخلاق فردی است. این پاسخگوی اخلاق سازمانی نیست یعنی پاسخگوی اخلاق وزارت‌خانه‌ها نیست. پاسخگوی اعتقاداتی که در برنامه‌ریزی، چشم‌انداز، سیاستهای کلان نظام، برنامه‌های توسعه اول، دوم، سوم و چهارم وجود ندارد، نیست. فقه شما پاسخگوی ساختارهای حقوقی یک نظام و ساختارهای حقوق‌های بین‌المللی نیست، چون در منطق آن، عقلانیت مجموعه‌نگری ملاحظه نشده است.

۳/۲/۶- تعریف وحدت حوزه و دانشگاه به هماهنگی متدیک دو دستگاه علمی در جهت واحد

ما تا قبل از ظهور حضرت ولی عصر «عج» در این امتحان هستیم که از قرآن و روایات با عقلانیتی برخورد کنیم که پایگاهش هدایت خدا باشد. خداوند چه عقلی را هدایت می‌کند تا فهم صحیح از کلماتش پیدا کند؟ اما نه معقولیت مستقل بلکه عقل متعبد و عقل تسلیم شده. آن فقیهی را که بالاترین ظرفیت تسلیم بودن در خانه خدا را دارد مثل مثل انبیاء سلف انتخاب می‌کند و بعد او را پرورش می‌دهد و ربوبیت می‌کند. مانند امام خمینی «ره» که امامت سیاسی، امامت فرهنگی، امامت اقتصادی را به او می‌دهد و مردم می‌توانند به فکر او تولی پیدا کنند و راه صلاح را از راه خطا پیدا کنند و این می‌شود «حجت».

همین‌جا اشاره‌ای به وحدت حوزه و دانشگاه کنم و به بحث اصلی برگردم. این که حوزه و دانشگاه باید وحدت پیدا کنند، یعنی سرپرستی علوم با تحول در ابزارها و تکنولوژی فهم از دین، به دست دین بیفتد. یعنی اصول فقه احکام حکومتی باید خودش سرفصل همه فلسفه‌های مضاف مثل فلسفه حقوق، فلسفه مدیریت، اقتصاد، جامعه‌شناسی و فلسفه هنر را ارائه دهد. آنوقت همه تئوری‌سازی و پایان‌نامه‌نویسی‌ها در این بخش‌ها دینی می‌شود و جهت آن عوض می‌شود. به این صورت است که حوزه و دانشگاه در هم ذوب می‌شوند. یعنی ذوب

متدلوژیک، ذوب در کارخانه تولید مفهوم و تقسیم وظیفه فرهنگی به اینکه «حوزه حجیت» به عهده حوزه علمیه، «حوزه معادله» به عهده دانشگاه و «حوزه مدل» به دست مسئولین نظام است. حالا برگردم.^۱

۳/۳- تعریف مرحله سوّم تاریخ از ظهور حضرت ولی عصر(عج) تا روز قیامت به ظهور خاصیت

احکام همراه با امتحانات و معجزات روحی

از ظهور حضرت ولی عصر «عج» تا روز قیامت هم مردم دچار معجزات عرفانی و شهودی هستند. می‌گویند در مرحله اول و دوم آیا کسی عارف نمی‌شود؟ جواب مثبت است اما عرفان «تعمیم» پیدا نمی‌کند و موضوع مبتلا به مردم کوچه و بازار نیست. موضوع قدرت ابلیس نیست که بخواهد از طریق شهود، ایجاد شبهه و مردم را دچار گرفتاری کند.

در روایت دارد آن ساعتی که حضرت ولی عصر «عج» به خانه خدا تکیه می‌دهند و مردم را دعوت می‌کنند، ندایی در آسمان می‌پیچد و همه مردم هم می‌شنوند «أنا المهدی» حق با فرزند زهراست و من همه را به اسلام دعوت می‌کنم. هنگام شب هم، ابلیس فریاد می‌زند که حق با سفیانی است، مردم تبعیت نکنید و جنگ آغاز می‌شود.

۳/۳/۱- بیان تمثیلی کیفیت ظهور خواص احکام در مرحله سوّم تاریخ

در بعضی از روایات داریم که رفت و آمد ملائکه عادی می‌شود و سنگ به زبان می‌آید و حتی سنگر گرفتن کفار را خبر می‌دهد و سپاه حضرت هم صدای آن را می‌شنوند. به تعبیری همه عارف و اهل کرامات می‌شنوند. مؤمنین می‌توانند در نماز استضاء کنند، حول وقوه الهی را کسب کنند و به معراج بروند و عروج کنند.

اینها به خاصیت احکام بر می‌گردد. می‌گویند مگر در زمان امروز خاصیت ندارند؟ می‌گوییم: از روزی که خانه حضرت زهرا «س» مورد هجوم قرار گرفت و آقا امیرالمؤمنین را منزوی کردند، احکام خاصیتشان را از دست دادند و امدادهای غیبی هم کم شد الا برای پرچمداران توحید که مسئولیت هدایت مردم را در این ۱۴۰۰ سال و بعدها به عهده دارند. حتی در مورد پرچمداران توحید هم این مسئله به نسبت است نه کما هو حقه و در همه وجوه.

اما در دوره ظهور خمس و نماز فوراً اثر می‌کند. به همین دلیل کل این تمدن رها می‌شود، احتیاجی به ضبط و ماشین نیست و طی الارض تعمیم پیدا می‌کند و دیگر کسی احتیاج به اتوبان، هواپیما و قطار ندارد می‌روند و می‌آیند و کارشان را انجام می‌دهند. وعده خداست که اگر در خانه ما بیایید، برکت در رزق و سلامتی محقق می‌شود. حالا شما مکرراً به حج می‌روی و می‌خوانی «استلک العافیة». عافیت مگر جز از در خانه حضرت زهرا محقق می‌شود؟ وقتی به حج می‌روی، اگر مصائب شما با مصائب ایشان گره نخورد چگونه برآورده شدن حاجات را طلب می‌کنید؟ البته به نسبتی به اولیاء و محبین در طول ۱۴۰۰ سال عنایت شده است. حقیقت عافیت این است

^۱ - نگویید بحث سخت و پیچیده شد و بحث مربوط به مردان است و به زنان ربطی ندارد. می‌گویم این درست نیست. چرا؟ چون نمونه‌های شما درس می‌خوانند، در کنکور شرکت می‌کنند، دانشگاه می‌روند، خیلی سخت‌تر از این بحث‌ها را می‌گذرانند و امتحان می‌دهند و ریاضیات دنیاخواهی را در سطح سازمانی یاد می‌گیرند تا خانم فلانی می‌شود که جایزه نوبل می‌گیرد. نطفه خانواده قوم و قبیله اینها مربوط به جای خاصی نیست، از همین مردم کوچه و بازار هستند، اما مراتب علمی را طی کرده‌اند و بعد هم توانسته‌اند با ادبیات خاصی با دنیا حرف بزنند.

که آن افراد خیلی قدرتمند و کالعواصف شوند که شبهات در آنها اثر نکند. کوه محکمی بشوند که هیچ چیز آنها را نلرزاند. آیا الآن چیزی شما را نمی‌لرزاند؟ شرایط ما جوری است که حتی به این صحبت‌هایی که بنده مطرح می‌کنم همه با تردید نگاه می‌کنید، چون دربارهٔ مراجع و تحول حوزه صحبت می‌کنیم. آقای مطهری در آن زمان، حرفی درباره سازمان حوزه زد و فریادها بلند شد. خوب خدای متعال از او قوی‌تر را که امام بود، به راه انداخت و فعلاً خیلی چیزها بر متدینین تحمیل شده است. چیزهای دیگر هم باید تحمیل بشود.

زمان ظهور، بزرگترین نعمتی که به همه شیعیان عنایت می‌شود، رزق علم است. یعنی به عبادات شما، رزق نور قرآن عطا می‌شود، آن وقت عبادات در جسم شما اثر می‌کند. آن وقت آیا شیعیان مریض می‌شوند؟ ابداً و اصلاً. یک جا روایت بیاورید که ابوذر، سلمان، مقداد، مرضی جسمی یا روحی داشته‌اند؟ محال است اصحابی که آنها پرورش دادند، مشکلات جسمی داشته باشند. نوع انسانها، همه مریض هستند و اینها همه به خاطر غیبت حضرت است. بزرگترین ظلمی که در عالم می‌شود این است که محبین به دست خودشان، خونخواهی خون امام حسین را به تأخیر می‌اندازند. حاجت حضرت این است که روزی دادگاه عدل الهی به پا شود و حقوق از دست رفته خودشان را بگیرند.

حالا حوائج فردی و حکومتی ما چقدر به حوائج حضرت گره می‌خورد؟ وقتی به سفر حج می‌رویم و در مراسم برائت از مشرکین شرکت می‌کنیم، چقدر نسبت به معصومین صادقیم؟ نصرتی معده لکم. در زیاراتی که تعبیر بلندی دارد، ما فقط خواننده زیارت هستیم. لذا سعی کنید زیارتها را همیشه به نیابت بخوانید که دارای اشکال نشود، غیر از زیارت امام حسین «ع» که ریا در آن اشکالی ندارد. نوعاً زیارات مثل اذن دخول برای ورود در حرم است که آیا راه‌مان می‌دهند یا نه؟

خب در هر صورت در دوره ظهور، مناسک عبادی سستی برای دختران از نه سالگی و برای پسران از پانزده سالگی سخت نمی‌آید که مثلاً برای دو رکعت نماز صبح به چه سختی بلند شوند بلکه با این دو رکعت نماز خیلی چیزها نصیب انسان می‌شود. رزق در آن ساعت تقسیم می‌شود و شما با نماز خواندن احساس می‌کنید که چطور رزق تقسیم می‌شود. و به این مطلب شهود پیدا می‌کنید. در این عصر هم به نسبت برای خواص مثل حضرت امام و مقام معظم رهبری شهودات و کراماتی حاصل می‌شود. اما موضوع امتحان نیست. موضوع امتحان برای همه مردم، «عقلانیت»، «تشخیص موضوعات» و «راه» است. چرا؟ چون ابلیس هم دستش در این راه باز است.

۴- ضرورت توجه فقها به روابط اجتماعی و جدا ندانستن تکامل معنوی فردی از تکامل معنوی اجتماعی

در دوران فعلی با توجه به فلسفه تاریخ

خب این بیان فلسفه تاریخ به صورت خیلی کلی بود. حالا در این مرحله عقلانیت آیا باید به حلال و حرام فردی بپردازیم؟ این مطلب مربوط به دوره اول است. شیعه باید از این دوره گذشته باشد و دنبال عرفان رفتن درست نیست. نحله‌های فردی و بخشی و اعجازات حسی مربوط به دوره اول و مراحل عرفانی مربوط به دوره سوم است. حالا اگر بخواهیم دستورالعملی تهیه کنیم و مردم انجام دهند، همه نیروها باید کجا جمع شوند؟ آن جایی که کفر، قدرت خودش را به وسیله عقلانیتش و با تکنولوژی در خانه‌های ما آورده و ما را اسیر کرده است. وسایلی اعم از موبایل و فاکس و کامپیوتر و تمام مظاهر صنعتش که علاوه بر آن، روابط اجتماعی ساخته است. در سازمان ملل، حقوق زنان و کارگران را سامان داده. اینها تکنولوژی مدیریتی دارند و تکنولوژی نرم‌افزاری و سخت‌افزاری آنها ما را اسیر کرده است. آیا می‌شود فقیه جامع الشرایطی بگوید فقیه هستم، اما درگیر

این مظهر قدرت کفر نیستیم؟ بعضاً که تشخیص می‌دهند اینها، کفر نیست! بعضی هم تکامل معنوی فردی را از تکامل معنوی اجتماعی می‌بُرنند و می‌گویند: در آنجا اقامه کلمه توحید راه ندارد. ولی در قرآن داریم که به انبیاء دستور داده شده: در برابر مظاهر قدرت کفر بایستید مثل فرمان خدا به موسی برای مقابله با فرعون. چرا گفته نشد که تک تک افراد را هدایت کن؟ این اشاره به این است که سر فصل‌هایی که داریم، حرف اصلی را بیان می‌کند تا انسان تا ۲۰۰۰ سال دیگر راه را گم نکند.

حالا درباره جهت انقلاب بحث می‌کنیم، شما یک مرحله ۲۵۰ ساله دارید که اصل عقلانیت قرآن بوسیله ۱۴ نور پاک تثبیت شد. روایات معصومین هم تثبیت می‌کند که «انا له لحافظون» مربوط به امام حسین «ع» است. اگر خون امام حسین «ع» نبود، یک کلمه از قرآن باقی نمی‌ماند و اگر خون بقیه معصومین نبود، ترجمانش هم نبود و هیچ چیزی از فقه محمد و آل محمد ترجمه نمی‌شد. اصلاً دین حذف می‌شد، یعنی معصومین «ع» حافظ قرآن هستند. فرصتی که ائمه از کفار گرفتند این بود که آنها را مجبور کردند حداقل همین ظواهر قرآن را حفظ کنند و نتوانند به پوسته قرآن دست بزنند.

در دوره بعد، فقه‌های شیعه آن را حفظ کردند. شیخ صدوق، کلینی و... به جمع‌آوری دست زدند. این را دوره نطفه می‌گوییم. بعد از اخباری‌گری، دوره شیخ مفید به بعد است که عقلانیت اصول شروع می‌شود و اعتقادات فردی، فقه فردی و اخلاق فردی شکل می‌گیرد و در چند عصر هم از نظر سیاسی (در زمان آل بویه و صفویه) در حکومت‌ها نقل را تعمیم داده و فرهنگ شیعه را گسترش دادند که شیعه‌گری در ایران راه افتاد و مقدمات انتقال دین محمدی «ص» به بهترین امت که مردم ایران هستند فراهم شد و سراسر ایران شیعه شدند. چون ایرانی‌ها دارای تمدن کهن بودند، این عقلانیت دینی را پذیرفتند. هر وقت خواستید از آباء و اجدادتان دفاع کنید، نگویید در فیزیک و شیمی و ... دست داشتند، چون آنها تمدن مادی قبلی را تثبیت می‌کردند برتری این امت در این است که با وجودی که [زبان هدایت به] زبان خودش نبود، عقلانیت معصومین علیهم السلام را بعنوان فرهنگ پذیرفتند و امروز هم این یک امر مقدس است.

والسلام

حجّت

جلسه دوم

عنوان جلسه:

تبیین ارتباط انقلاب اسلامی ایران با
نظام حجّت در سه سطح «تکوینی،
تاریخی و اجتماعی»

استاد:

حجّت الاسلام و المسلمین صدوق

گروه پژوهش‌های تطبیقی
دفتر فرهنگستان علوم اسلامی

← حجّیت (جلسه دوم)

استاد: حجت الاسلام والمسلمین صدوق

پیاده: مؤسسه حدیث ولایت

ویراست: حجة الاسلام احمد زیبایی نژاد

فهرست: حجة الاسلام موسوی موشح

تایپ: برادر رضایی

صفحه آرایی: نشر سمیم

تاریخ نشر: ۱۳۸۶/۷/۵

D:\GROOH TATBIGH\TATBIGH\حوزه\Hojat\۲\نهایی\صفحه بندی\doc

گروه پژوهش های تطبیقی

فهرست

- ۱- تعریف حجّیت در سه سطح «تکوین، تاریخ و جامعه» ۴
 - ۱/۱- تعریف حجّیت تکوینی به تصرف خدای متعال در بشر و محیط اطراف او ۴
 - ۱/۱/۱- اعطای قوه اختیار، قوه عقل و قوه تولید مثل به بشر در سن بلوغ از سوی خدای متعال ۴
 - ۱/۱/۲- بروز زلزله، خسوف، کسوف و ... به عنوان تصرّفات خدای متعال در پیرامون بشر ۵
 - ۱/۲- تعریف حجّیت تاریخی به افعال «حسی، فکری و روحی» ائمه نور و ائمه نار در طول تاریخ ۵
 - ۱/۳- تعریف حجّیت اجتماعی به تصمیمات حکومتها درون نظامات در وهله ۶
 - ۱/۳/۱- ضرورت اتصال حجّیت اجتماعی به حجّیت تاریخی به دلیل تبعی بودن ولایت اجتماعی نسبت به ولایت تاریخی ۶
 - ۱/۳/۲- بیان تمثیلی کیفیت تمام شدن حجّت اجتماعی بر خواص و عوام به تبع حجبت تاریخی ۶
 - ۱/۳/۳- تعریف خلافت به حجّیت اجتماعی غیر معصوم در حکومت بر زمان و مکان عبادت ۷
 - ۱/۳/۴- تفاوت خلافت با سلطنت بر اساس تعریف حجّیت اجتماعی به «برتری ارادهها» در سه نظام «الهی، ظلمانی و نفاق» ۷
 - ۱/۳/۵- بیان تمثیلی تعریف خلافت در نظام الهی و تفاوت آن با سلطنت ۸
- ۲- کیفیت پیدایش انقلاب اسلامی ایران بر اساس تعریف حجّیت تاریخی و حجّیت اجتماعی ۹
 - ۲/۱- ابتلای بشر به امتحانات عقلانیّت در زمان کنونی، براساس حجّیت تاریخی ائمه معصومین (ع) ۹
 - ۲/۲- پیچیدگی نفاق دلیل دشواری امتحانات عقلانیّت در مرحله دوم تاریخ به عنوان پلی بین ایمان و کفر ۹
 - ۲/۳- تقسیمات درونی مرحله دوم تاریخ به اخباریگری (نطفه)، تفقه (بلوغ) و جامعه (اختیار) ۱۰
 - ۲/۴- حجّت اجتماعی بودن رفتار امام (ره) در پیروزی انقلاب اسلامی به دلیل پیدایش راه جدید در ادبیات انقلابها ۱۰
 - ۲/۵- ولایت مطلقه فقیه به عنوان ادامه ولایت تاریخی در حفاظت از اعتقادات و احکام در منزلت اجتماعی ۱۱
 - ۲/۶- معرفی اجمالی مراحل باقی مانده از انقلاب اسلامی به انقلاب فرهنگی و انقلاب اقتصادی ۱۱
- ۳- پرسش و پاسخ ۱۲
 - ۳/۱- توضیح کیفیت پیدایش راه جدید در انقلابها توسط امام (ره) ۱۲
 - ۳/۲- ریشه‌های بودن تفاوت فلسفه نظام ولایت با فلسفه دموکراسی ۱۲
 - ۳/۳- جنگ جهانی بودن دفاع مقدّس به دلیل ۸ ساله بودن و حمایت ابرقدرتها از عراق ۱۳
 - ۳/۴- ضرورت تئوریزه شدن انقلاب در آزمایشگاه انقلاب برای حفظ آن ۱۳
 - ۳/۵- ضرورت بروز توانمندیهای علمی فرهنگستان در مواجهه با ادبیات حوزه و دانشگاه برای نزدیک شدن ولایت سیاسی و ولایت فرهنگی ۱۴
 - ۳/۶- ضرورت هماهنگ بودن مراحل تحقق انقلاب فرهنگی با مقدرات شب قدر (حوائج حضرت (عج)) ۱۵



۱- تعریف حجّیت در سه سطح «تکوین، تاریخ و جامعه»

حجّت الاسلام و المسلمین صدوق: بحث در رابطه با حجّیت و فلسفه حجّیت است؛ یعنی فلسفه احتجاج و پاسخگو بودن نسبت به اعطاء نعمات خداوند جلّت عظمت. حال می‌خواهیم حجّیت را از سطح تکوین، تاریخ و جامعه مورد بررسی قرار دهیم.

۱/۱- تعریف حجّیت تکوینی به تصرف خدای متعال در بشر و محیط اطراف او

۱- باید دید حجّیت در سطح تکوین، چه نحو حجتی است؟ تکوین حجّیت، متعلق به حضرت حق - جلّت عظمت - است و مبدأ ایجاد به او برمی‌گردد و خالق او است. حال ممکن است سؤال شود ما که از اول خلقت نبودیم، پس چه حجتی است؟ در جواب باید گفت: از خود شروع کنید. یعنی خدای متعال همین الآن در شما متصرف است.

۱/۱/۱- اعطای قوه اختیار، قوه عقل و قوه تولید مثل به بشر در سن بلوغ از سوی خدای متعال

محوری‌ترین بخش تصرف در سن بلوغ است. در این سن، قوه اختیار را در انسان ایجاد می‌کنند. انسان در دوره کودکی به اموری توجه ندارد، اما زمانی که به سن بلوغ رسید یک حالات و تحولاتی در روح خود احساس می‌کند. یعنی به نظر می‌آید چیزهایی را نداشته، اما الان دارد که این قوه اختیار است. بنابراین قوه اختیار یعنی بگو خدا هست یا نیست؟ باید به خانه خدا رفت یا نه؟ ابلیس باطل است یا نه؟ از طرف دیگر رفت و آمد شهوات مطرح می‌شود. یعنی به تبع آن قوه‌ای که به انسان می‌دهند، شهوات درون انسان شروع به جنب و جوش می‌کند. پس این لشگر و جنود اختیار هستند.

عقل دومین قوه‌ای است که به انسان عطا می‌شود. البته تا قبل از سن بلوغ نیز عقل وجود داشت، اما قوه نقشه کشیدن، قوه حیل و مکر کردن و قوه تدبیر کردن وجود نداشت. به بیان تمثیلی مدرسه می‌رفتیم و درس را یاد می‌گرفتیم، اما نمره نقشه‌کشی نداشتیم.

سومین قوه، قوه تولید مثل است که در سن بلوغ به انسان اعطاء می‌شود. تا قبل از اعطای قوه تولید مثل، امکان زاد و ولد وجود نداشت، اما در سن بلوغ تغییر در وضعیت جسمی فرد ایجاد می‌شود.

پس بدیهی‌ترین مطلبی که انسان می‌تواند به او توجه کند، تصرف خدای متعال در انسان است. البته مثال‌هایی که آورده می‌شود، برای آنهایی است که انانیت دارند و مقرر به تصرف خدای متعال در انسان نیستند.

۱/۱/۲- بروز زلزله، خسوف، کسوف و ... به عنوان تصرفات خدای متعال در پیرامون بشر

از این رو، انسان می‌تواند تصرفات در تکوین را هم ببیند. مانند زمانی که زلزله می‌آید؛ در این وضعیت زمین تحت تصرف چه کسی است که شکاف برمی‌دارد و به لرزه درمی‌آید؟ یا رعد و برق، خسوف و کسوف و این امور، همه تصرفات تکوینی است. بنابراین اگر انسان از اینجا شروع به اقرار کند و بعد به اخباری که درباره تکوین آمده که عالم خلقت چگونه بوده و هست و از کجا آغاز شده است، ایمان بیاورد، می‌تواند ایمان به غیب تکوین نیز بیاورد. اینکه سن بلوغ آغاز جوشش و فوران کردن است و ابتدای ۴۰ سالگی آغاز افول است؛ موهای سر و محاسن سفید می‌شود، دندانها از بین می‌رود، اشتها کم می‌شود. همه اینها تکوین است. پس انسان هم در خود و هم در خارج می‌تواند تکوین را ببیند.

۱/۲- تعریف حجیت تاریخی به افعال «حسی، فکری و روحی» ائمه نور و ائمه نار در طول تاریخ

۲- حجیت در سطح تاریخ؛ یعنی تصرفات ائمه نور و ائمه ظلمت در تاریخ. به عبارت دیگر، فعلهای ماندنی «ولی اجتماعی»، که به صورت اختیاری انجام می‌گیرد - نه درباره حول و قوه، بلکه «فعلهای در جهت» که به صورت «فعلهای اخلاق حمیده» و «فعلهای اخلاق رذیله» می‌باشد - که وصف تاریخ و وصف جامعه می‌شود. حال برای روشن شدن مطلب، ناچار به مثال زدن می‌باشیم. برق - که مخترع آن ادیسون است -، یک قوه‌ای است که از دل طبیعت به دست آمده است، که به صورت حسی است و همه از آن استفاده می‌کنند. با برق شب‌ها مثل روز روشن می‌شود، کارخانه‌ها با برق مشغول به کار هستند و به تبع آن شهرها زنده هستند. حال آیا افعال فقط حسی هستند؟ خیر؛ افعال، فکری و روحی نیز هستند، مثل منطق صوری. توضیح آنکه فلسفه و منطق یونان، دو هزار سال بر اندیشه بشر حکومت کرد؛ امروزه نیز منطق مجموعه‌نگری و فلسفه علمی آن - بعد از رنسانس - ۵۰۰ سال است که بر اندیشه [مغرب زمین] حکومت می‌کند، [در جهان اسلام نیز] فلسفه صدرایی، قریب به ۵۰۰ سال است که حکومت می‌کند. از این رو اشعار حافظ و سعدی، هنوز در جامعه ما طراوت، کاربرد دارد و لذا زنده است. افعال روحی هم داریم. مانند: اخلاق (خلق)؛ مانند فعل وجودی حضرت علی - علیه السلام - در کشتن عمر بن عبدود. در آن زمان ائمه نور و ائمه نار شدیدترین حالات و بحرانی‌ترین وضعیت را در جنگ نسبت به هم دارند زیرا طرفین مصمم هستند تا اصل وجود هم را از بین ببرند. حال حضرت علی - علیه السلام - بر سینه عمر بن عبدود می‌نشینند، پهلوانی که همه جزیره العرب از نام او می‌ترسید. به طور کلی اعراب در جنگاوری و شهادت و جنگیدن در جهان شهرت داشتند یعنی غلظت در جنگیدن داشتند. در این وضعیت، این ملعون آب دهان خود را بر روی امیرالمؤمنین می‌اندازد. حضرت برخاستند تا خود را آرام کنند و سپس او را می‌کشند و کاری نیز به جسد او ندارند و جسد را تحویل قبیله‌اش می‌دهند و از اموال او هم غنیمتی نمی‌گیرند. زیرا می‌فرمایند: برای خدا کشتم و غنیمت هم نمی‌گیرم. از آن طرف، عمر سعد و لشکریان او این فضائل را از اخلاق پیامبر و امیرمؤمنان - - علیهما السلام - در جنگ‌ها دیده بودند، اما آن صحنه عاشورا را به وجود آوردند. حال امروز ۱۴۰۰ سال می‌گذرد و این فعل حضرت هنوز ورد زبان مردم است و این فعل هنوز عقول و حیات بشر را منقلب کرده و بزرگان به آن استضائه می‌کنند. عین برق، عین فرمول جاذبه زمین که همه از آن بهره می‌بردند و باعث می‌شود هوا را

خنثی کند تا هواپیما بلند شود، اینها نیز فعلهای بزرگ اخلاقی است. همه فعلهای ائمه - علیهم السلام -، در زمان خودشان تاریخی است. افعال مبارک حضرت فاطمه -- سلام الله علیها -- در تمام صحنه ها - چه در دفاع از آقا امیرالمؤمنین و چه در رابطه با مسائل شخصی شان - تاریخی است. از این رو، روایاتی که در رابطه با مراسم عروسی ایشان بیان شده، حجت را برای تمام زندهای شیعه در طول تاریخ تمام می کند. به طور کلی همه افعال معصومین اعجاز تاریخی دارد که خلق انسان را نسبت به «انسانها»، خلق انسان را نسبت به «مفاهیم» و «ادبیات» و خلق انسان را نسبت به «اشیاء و دنیا» متحول می کند و در دوره ظهور، به عنایت حضرت ولی عصر - عجل الله تعالی فرجه شریف -، این امورات - تصرف در تحلیل ها- تبدیل به شهود و عرفان می شود. البته برعکس آن نیز وجود دارد. اخلاق رذیله مانند کاری که ابوبکر و عمر انجام دادند، ۱۴۰۰ سال است که برای جهان اسلام خلق شده و هنوز نیز با خاندان اهل بیت عصمت و طهارت و محبین آنها برخورد می کنند، ترور می کنند، به صحنه عزاداری ها حمله می کنند. پس به طور کلی، فعل تاریخی یعنی فعل حاکم بر سه نظام «کفر، ایمان و التفاط» که ائمه - علیهم السلام -، اولیاء بر سه نظام هستند و بر همه حجت نیز می باشند.

۱/۳- تعریف حجّیت اجتماعی به تصمیمات حکومت ها درون نظامات در وهله

۳- حجت در سطح جامعه: (افعال اجتماعی)؛ افعال اجتماعی، بحث از تصمیماتی است که در درون نظام به وسیله رهبران حکومت ها و امت های آنها گرفته می شود مثل امام با امت خود و آقای بوش با امت خود، یا ملت ایران به توصیه رهبرانشان در انتخابات شرکت می کنند، یا در جنگ تحمیلی حاضر می شوند. اینها را مسائل حکومتی می گویند که در این دوره ۲۵ ساله از انقلاب، مسائل حکومتی گوناگونی را دیده اید.

۱/۳/۱- ضرورت اتصال حجّیت اجتماعی به حجّیت تاریخی به دلیل تبعی بودن ولایت اجتماعی

نسبت به ولایت تاریخی

حجّیت های تاریخی یعنی امدادهایی که خدای متعال به وسیله اولیاء خود به دو نظام کفر و ایمان می دهد تا حجت را تمام کنند. تمام کردن حجت، بدان معناست که انسان ها، جوامع و تاریخ را همراه با ابرقدرت هایشان به عجز می کشاند. حال اگر قدرت و امداد تاریخی به حول و قوه خدای متعال برگردد، «حجت رب العالمین» می شود. ولی اگر به قوای دنیایی و به تسخیر طبیعت و امور حسی برگردد، حجت های تبعی می شود؛ زیرا ولایت اجتماعی، ولایت تبعی تاریخی است.

نوعاً باطن حجت های تاریخی مربوط به خواص است و در آثار خود مربوط به عوام می شود. به عبارت دیگر پیچ و خم های «تاریخ» مربوط به ائمه، «جامعه» مربوط به خواص و «آثار آن» مربوط به عوام است. یعنی اگر کسی بخواهد وارد تجزیه و تحلیل مسائل شود، باید بتواند ولایت اجتماعی را به ولایت تاریخی وصل کند. مثلاً اینکه به عتبات حمله می شود، به شیعیان تجاوز می شود، حرمت های مسلمانان - حتی اهل سنت - شکسته می شود، اما ایران به عراق لشکر نمی کشد، تا متفقه و مقرب به درگاه آیه ... خامنه ای نباشید، نمی توانید تجزیه و تحلیل نمایید.

۱/۳/۲- بیان تمثیلی کیفیت تمام شدن حجّت اجتماعی بر خواص و عوام به تبع حجّیت تاریخی

اما برای مردم به چه صورت حجت تمام می شود؟ به اینکه فرصتی به رهبران خود دهند تا آثار آن را بپسند. یعنی احساس کنند جبهه حق، به تبع آن فرمانی که محور ولایت اجتماعی داده است، پیشرفت داشته است. البته دستور نیز همراه با عمل می باشد. یعنی مردم ببینند که به دستورات عمل شد و در نتیجه،

بچشند که قدرت سیاسی، فرهنگی و اقتصادی جبهه حق شفاف‌تر و جبهه باطل مفتضح‌تر شده است تا روز به روز اعتماد مردم بیشتر شود. از این رو، ظرفیت عوام در حفظ ایمان آنها است که در نظام الهی بمانند یا نمانند و بر این اساس دور یا نزدیک می‌شوند.

برای مثال یک یهودی در جنگ خیبر حاضر است و عظمت حضرت علی -علیه السلام- را در جنگ می‌بیند. از آنجایی که افعال حضرت، تاریخی است و فقط آثار و عظمت آن برای مردمان روز، اجتماعی است، می‌بیند که با قدرت خارق‌العاده‌ای در قلعه خیبر را بلند می‌کند تا حائلی باشد برای عبور سپاه اسلام؛ آن یهودی این عظمت را می‌بیند، ولی ایمان نمی‌آورد و به هر حال برای خود، پهلوانان دیگر را هم تصور می‌کند. اما همین یهودی، در صحنه احتراق بیت خانه حضرت زهرا - سلام الله علیها - هم حاضر است. می‌بیند که آقا امیرالمؤمنین را با مظلومیت و به زور به طرف مسجد می‌برند و برای او این مطلب تمام می‌شود که اگر حضرت اراده کند تا با خشونت، با نهیب و با جنگاوری خود حمله کنند، می‌توانند همه اینها را از پا درآورند. از این رو، برای او سؤال ایجاد می‌شود که کسی که جزیره‌العرب در رزم و شجاعت اسیر این ابرمرد است، چرا به این صورت با مظلومیت به سمتی که دلش نمی‌خواهد می‌رود. آن جاست که ایمان می‌آورد و مسلمان می‌شود.

بنابراین اگر افعال به حول و قوه الهی برگردد - نه به دعوت دنیا - باید انسان اقرار به تسلیم بودن تمام عالم به رب‌الارباب و خالق که بی‌نیاز از همه است، کند. بر این اساس، حتی یک لیوان آب خوردن آقا امیرالمؤمنین و پیامبر - علیهما السلام - نیز نشانه تسلیم آنها است. مطلبی را از آقا امیرالمؤمنین در جنگ صفین نقل می‌کنند که ظاهراً حضرت از شدت تشنگی درخواست آب می‌کنند. در آن زمان یک قاشق عسل هم برای قوت در جنگیدن به آب اضافه می‌کردند. وقتی حضرت می‌نوشیدند به عمویشان عباس می‌فرمایند که این عسل طائف بود! توجه به کجایی بودن عسل، نشان‌دهنده این است که ایشان به اذن خدای متعال در همه صحنه‌ها حاضرند. لذا اراده معصوم در همه سطوح و در همه شئون حاضر و ناظر است و علم آنها به تبع طاعت و تسلیم بودن در خانه خدا می‌باشد (محال مشیعه الله خزان علم الله) و در همه سطوح، به آنها علم کان ما یکون داده می‌شود. علم، فعل و جسم آنها نیز در همه وجوه در حال عبادت و تحت تصرف حضرت حق - عظمت - است. مثلاً تیر را در هنگام اقامه نماز از پای مبارکشان بیرون می‌کشند و هیچ درد نمی‌کشند، زیرا عصبها، حول سبحان الله ایشان کار می‌کنند. هم جسم، هم فعل، هم روح، همه حول اراده و اراده نیز حول توجه به خدای متعال است لذا - در اینجا می‌گویند عصب، عاجز از فرمانده کل خود است؛ اعم از عجز حسی، عجز فکری و عجز روحی.

۱/۳/۳- تعریف خلافت به حجیت اجتماعی غیر معصوم در حکومت بر زمان و مکان عبادت

حجیت در خانه خدا برابر با مراتب عجز و معجزه است. برای ما مراتب عجز و برای معصومین معجزه که معجزه ابرار ولایت آنها است. البته برای علما و پرچمدار توحید به معنای حکومت بر زمان و مکان عبادت در عصر خودش می‌باشد و این به معنای خلافت است. پس ولایت اجتماعی یعنی حکومت بر زمان و مکان عبادت به اذن خداوند متعال و ولایت ظاهری به معصوم نسبت داده می‌شود. لذا انقلاب حضرت امام «ره» را می‌توان گفت معجزه است، معجزه‌ای از جنس عقلانیت.

۱/۳/۴- تفاوت خلافت با سلطنت بر اساس تعریف حجیت اجتماعی به «برتری اراده‌ها» در سه نظام

«الهی، ظلمانی و نفاق»

در بحث جلسه قبل، برای فلسفه تاریخ سه سر فصل بیان کردیم:

(الف) از هبوط حضرت آدم(ع) تا بعثت نبی اکرم (ع)؛ که اعجازها، اعجازهای حسی است.

(ب) از بعثت پیامبر (ص) تا ظهور حضرت ولی عصر(عج)؛ که اعجازها، اعجازهای عقلانیت است. یعنی قرآن، معجزه است و خود وحی به معنای آوردن عقلانیت حضرت حق - جلت عظمت - است و عقول مردم از عقلانیت (علم) خدای متعال و مترجمان وحی - یعنی پیامبر و ائمه اطهار - استضائه می کنند و امتحان می شوند.

(ج) از ظهور حضرت ولی عصر (عج) تا روز قیامت؛ که اعجازها، شهودی و عرفانی است.

بنابراین حجیت یعنی برتری اراده ها که اگر در خانه خدا باشد، خلافت می شود و اگر در خانه ابلیس باشد سلطنت می شود. توحید پایگاه خلافت و خلافت پایگاه اخلاق حمیده است و از طرف دیگر، طغیان، پایگاه سلطنت و سلطنت پایگاه اخلاق رذیله است. در هر دو دستگاه مراتب عجز و تولی و ولایت وجود دارد، اما از دو جنس. در دستگاه الهی جریان مراتب نور و در دستگاه شیطان جریان مراتب ظلمت و اضطراب است. به عبارت دیگر، در دستگاه الهی جریان نور و ابتهاج و سرور است، گرچه در این دنیا و همراه با درد دنیایی باشد، ولی در باطن آن ها سرور و بهجت است. در دستگاه ظلمانی تمام وجوه زندگی آن ها در این دنیا، بهشتی و باطن آن اضطراب است؛ چون اخلاق رذیله است و پایگاه دروغ، استعمار و استثمار و همه مراتب خباثت ها است.

البته بین این دو دستگاه، نظام نفاق است. یعنی بخشی از این دستگاه و بخشی از آن دستگاه را مخلوط می کنند که نفاق خطرناک تر است و زیرا تشخیص آن سخت تر است و با حرف حق، با روایت، با آیه، با نماز، با حج، با همه احکام مخلوط می شود.

این اجمالی از بحث حجت در جامعه بود.

۱/۳/۵- بیان تمثیلی تعریف خلافت در نظام الهی و تفاوت آن با سلطنت

حال وقتی از بحث جامعه به مراحل پایین تر می رسیم، بحث گروه، قشر، خانواده و فرد مطرح می شود که باید آنها نیز مقابل اخلاق حمیده تسلیم شوند ولو در خانه باشند. با اینکه در قرآن آمده: «الرجال قوامون على النساء»، اگر زن، الهی عمل کند و مرد ظلم نماید، مرد باید تسلیم زن خود شود، یعنی تسلیم اخلاق حمیده شود و بالعکس. زن متوجه می شود که مرد خدا جو و خدا خواه است و خدایی عمل می کند و می داند که او خلافت می کند نه سلطنت، در این جا خانم و بچه ها باید تسلیم او باشند. بنابراین در همه جا - مانند صنف زن ها نسبت به صنف مردها، صنف زن ها نسبت به هم دیگر، جوانان نسبت به هم دیگر، کارگرا، علما و ... مراتب تولی و ولایت (عجز) است، که یا «خلافت» است یا «سلطنت».

گاهی اوقات بچه ها نیز حرفهای حقی می زنند، اما مادر یا پدر قبول نمی کنند و به اخلاق مادی عادتشان می دهند. بچه ها در ابتدا حرف حق می زنند اما اگر محیط فاسد بود به علت نداشتن قدرت تشخیص، زودتر فاسد می شوند ولی وقتی قوه اختیار به او می دهند قدرت قضاوت پیدا می کند. ولی این دلیل درست عمل کردن او نمی شود، زیرا او فاسد شده است. لذا همه باید از ولایت کردن بترسند. اطرافیان او - جوان و پیر - باید متوجه باشند که این بچه، شیعه علی بن ابی طالب است و عنایتی به او شده است. می توانست در بین کفار آمریکا یا آفریقا به دنیا بیاید، اما حالا امانت خاصی است که به دست ما داده اند. باید از اینکه به او فرمان بدهند،

استراتژی تعیین کنند و راه و رسم زندگی را به او نشان بدهند، وحشت کنند. گاهی اوقات ما اهل فرمان دادن نیستیم، ولی مسیر مادی برای بچه‌ها تعیین می‌کنیم و برای آن نیز ریاضت می‌کشیم.

۲- کیفیت پیدایش انقلاب اسلامی ایران بر اساس تعریف حجّیت تاریخی و حجّیت اجتماعی

حال به بررسی «انقلاب» می‌پردازیم. این انقلاب چه شبهه‌ای بوده؟ چه تردیدی ایجاد کرده؟ چه شرایطی پیدا شده؟ اگر گذشته متناسب با ظرفیت خود تحلیل نشود، همان مسائل فرهنگی ۲۰ سال پیش، امروز دوباره، بلکه پیچیده‌تر و خطرناک‌تر سر باز می‌کند.

۲/۱- ابتلای بشر به امتحانات عقلانیت در زمان کنونی، براساس حجّیت تاریخی ائمه معصومین(ع)

بیان شد که در مرحله‌ای «مبتلا به» ما، امتحانات عقلانیت می‌باشد و متغیر اصلی حرکت تاریخ، امتحانات عقلانیت است. زیرا ائمه اطهار مناقب ظاهر به حسی داشتند، اما به آنها دعوت نمی‌کردند. بلکه محور دعوتشان عاشورا است. [و از آن طرف] عقلانیتی که توسط عُمر پایه‌گذاری شد و به وسیله تقدس و عرفان ابوبکر حمایت شد.

بیان شد که برای هر سه سرفصل باید تقسیمات:

۱- بسته شدن نطفه

۲- دمیدن روح

۳- تولد کودک

۴- دوره تمییز

۵- بلوغ

۶- تکامل عقل؛ که دوره بهره‌وری و فرآیند ۴۰ سال به بعد تا دوره پیری است؛ را داشته باشیم.

البته این تقسیمات از ابتدا تا ختم، یک فرآیند دارد و همین تقسیمات نیز برای کل تاریخ است.

حال ببینیم در دوره دوم چه داشتیم؟ از بعثت پیامبر (ص) تا غیبت حضرت ولی عصر (عج)، نعمت عظمی، اعطای عقلانیت است، وحی و ترجمه آن خلاصه می‌شود. وحی در طی ۲۳ سال نازل شد و در راه ترجمه آن، ۲۵۰ سال خونریزی رخ داده تا به تثبیت رسید. اگر خون امام حسین (ع) نبود، هیچ چیزی از قرآن نمی‌ماند. همان‌طور که اهل سنت قلب معنا کردند اما به برکت وجود معصومین نتوانستند «واوی» از قرآن کم کنند و الا همان بلایی که به سر تورات و انجیل آمد، بر سر قرآن هم می‌آوردند. ولی خدای متعال بزرگترین، عزیزترین، مقربترین بندگان خود را برای حفظ قرآن فرستاد که هرکدام از معصومین - علیهم السلام - از موسی‌ها، عیسی‌ها و ابراهیم‌ها برتر هستند.

۲/۲- پیچیدگی نفاق، دلیل دشواری امتحانات عقلانیت در مرحله دوم تاریخ به عنوان پلی بین ایمان و کفر

علت پیچیدگی [این مرحله]، نفاق است. چون در مرحله اول غلبه با کفار است، در مرحله دوم غلبه با نفاق است و مرحله سوم غلبه با اهل ایمان است. این مطلب حساسیت دوره نفاق را تمام می‌کند. زیرا همه ادیان در نقاب نفاق فرو می‌روند، نه فقط اسلام بلکه یهود و مسیح هم در پرده نفاق فرو می‌روند؛ نفاق نیز در

یک کلمه، یعنی روشنفکری. روشنفکری نیز یعنی نفاق؛ که مقام معظم رهبری فرموده‌اند: روشنفکری فقط در ایران بیمار متولد نشد، بلکه در تاریخ بیمار متولد شد. بنابراین منافقین از روز اول هم بودند، تا روز آخر هم هستند. آنها نقش مبدل را دارند؛ مانند انرژی برقی که از سد گرفته می‌شود و برای اینکه ضعیف شود، مبدل احتیاج دارد. تا مورد استفاده قرار گیرد. از این رو هر وقت قدرت دست مؤمنین بیفتد، [منافقین] پلی هستند که کفار به طرف ایمان بیایند، گرچه خودشان نیز به جهنم می‌روند مثل عبدالله ابن ابی که وقتی حضرت در مدینه به قدرت می‌رسند، مجبور می‌شود در نماز جماعت شرکت کند و وقتی قدرت دست کفار می‌افتد او مبدل می‌شود تا افراد را به دستگاه کفر ببرد.

۲/۳- تقسیمات درونی مرحله دوم تاریخ به اخباری‌گری (نطفه)، تفقه (بلوغ) و جامعه (اختیار)

لذا قسمت اول (تثبیت عقلانیت وحی) از غیبت حضرت ولی عصر (عج) شروع شده است که علماء بعد از معصومین به حفظ این کلمات نورانی امتحان می‌شوند. در دوره اخبارگری، علماء بدون هیچ دخل و تصرف عقلانی، حافظ نقل بودند؛ به این دوره «نطفه» می‌گویند.

دوره نطفگی را سرفصل دوره دوم می‌گویند. بنابراین اصل این دوره را بعثت و دوره اخباریگری را نطفه تفقه می‌گویند و اخباریون در مرحله اول تفقه، و برای حفظ نقل می‌باشند.

از زمان شیخ مفید - که عقلانیت اصول را وارد دستگاه تفقه می‌کند - تا زمان مشروطه دوره «مدرسه رفتن» می‌شود. از مشروطه به بعد شیعه در تفقه، بالغ می‌شود. یعنی قوه اختیار و قوه نقشه‌کشی به او داده می‌شود. حال می‌خواهند تاریخاً و اجتماعاً قوه زاد و ولد هم به او دهند، لذا جمهوری اسلامی، پیدایش قوه اختیار در اجتماعی است که پیروزی آن را به حضرت امام (ره) عطا کردند. به عبارت دیگر، شیخ فضل‌الله نوری، شهید مدرس، آیت‌الله کاشانی آزمون و خطای آن را انجام دادند و امام (ره) این آزمونها را ملاحظه کردند، اما از آن راهها حرکت نکردند تا انقلاب پیروز شد و در این انقلاب یک کلمه به شیعه داده شد: «شیعه حکومت و جامعه شناسی دارد».

۲/۴- حجت اجتماعی بودن رفتار امام (ره) در پیروزی انقلاب اسلامی به دلیل پیدایش راه جدید در ادبیات انقلابها

حال چرا کار امام حجت است؟ به دلیل اینکه انقلابات و پیدایش جوامع، به صورت علمی واقع می‌شد. بعد از رنسانس، جامعه شناسی یک ادبیات و هویت دموکراسی پیدا کرده بود و هم در انقلاب کردن، هم در حفظ آن و هم در داشتن برنامه، دارای دو مکانیزم بود:

۱- یا به صورت خشونت بود که مجاهدین خلق و مارکسیستها با قوه قهرآمیز فلسفه گُمون اولیه و فلسفه تاریخی، فلسفه اقتصاد و فلسفه هنری که داشتند بوسیله جنگ مسلحانه عمل می‌کردند. هنوز این برنامه در بعضی از کشورهای دنیا جواب می‌دهد. مثلاً در سودان نبرد مسلحانه جواب می‌دهد.

۲- راه حل پارلمان‌تاریستی که حرکت مسالمت‌آمیز می‌باشد؛ مانند حرکت ملی نهضت آزادی و حزب توده و جبهه ملی.

لذا مبارزین و خواصی که بیرون مبارزه بودند، عقیده داشتند قدرت شاه باید تعدیل شود تا از بین برود. این تفکر، امام خمینی را منزوی می‌کرد، اما امام نه از راه نبرد مسلحانه حرکت کرد و نه از راه

پارلمان‌تاریستی. خودشان راه سومی را ایجاد کردند که راه و رسم انبیاء بود. یعنی ولایت مطلقه فقیه و پرچمداری نسبت به کلمه اسلام را به وجود آوردند. مکانیزم آن را هم خدای متعال به ایشان عطا کرد. پایگاه آن نیز در مسجد بود و البته محال است که اینگونه مبارزات از مسجدها و از متدینین شروع نشود؛ از سینه‌زنهای امام حسین و گریه بر ابا عبدالله شروع نشود. باید از آنجا نشأت بگیرد. جنبش امام خمینی از در خانه وحی آمده بود که دفتر فرهنگستان ۴۰۰۰ صفحه مطلب در رابطه با ولایت مطلقه فقیه دارد و استدلالهای معرفت‌شناختی، جامعه‌شناسی و فلسفی آن را بیان نموده است. البته همین اندازه نیز در بخش مدل آن وجود دارد.

پس‌انگیزه انقلاب توسط عزیزانی که ذکر شد، بوجود آمد و امام نیز برخلاف تحلیل موجود در حوزه و همچنین بر خلاف تحلیلی که خودشان در بحث حکومت اسلامی داشتند، ایجاد انگیزه جدید کردند و هفت سال بعد از انقلاب، مطالبی را که در نجف فرموده بودند را بهینه کردند.^۱

۲/۵- ولایت مطلقه فقیه به عنوان ادامه ولایت تاریخی در حفاظت از اعتقادات و احکام در منزلت اجتماعی

بنابراین ولایت فقیه، ادامه بحث امامت تاریخی می‌شود و در «ولایت مطلقه»، مطلقه یعنی پرستش خدای متعال اطلاق دارد نه بازی کردن با قانون و وضع کردن آن برای حفظ سلطنت. در جواب شبهه‌ای که به حضرت امام وارد می‌کردند که ولایت مطلقه، دیکتاتوری می‌شود، باید گفت که ولایت مطلقه، اطلاق وصف پرستش اجتماعی است. اگر ولایت فقیه خیمه بندگی ملت و عبادت عباد شود، استمرار ولایت تکوینی، تاریخی و اجتماعی می‌شود، آن وقت بر همه احکام حکومت می‌کند و حافظ اعتقادات می‌شود نه حافظ فقه خرد. یعنی فقه مجرای جریان حول و قوه الهی در منزلت اجتماعی می‌شود.

توضیح آنکه ساختار جریان حول و قوه احکام عبارت است از: حج، نماز، روزه، خمس و ... یعنی این احکام ساختارهایی می‌شوند که نور در آن جاری شود. آن وقت درست نیست که حول و قوه آن از خدا باشد و جدول آن از غرب! پس خدا باید جدول آن را تشریع کند که کرده است. لذا انقلاب، حجت است [و شأن آن، این می‌باشد] آدمی که درس نخوانده، درس ایجاد کند. آدمی که جایی را اداره نکرده، با تصمیم‌گیری‌هایشان، مدیران جهانی را اعم از آمریکا، سازمان ملل، اتحادیه اروپا و اسرائیل را به چالش کشاند. تمام افعال حضرت امام (ره) حفظ نظام است، حفظ کلمه اسلام است، یعنی فقه حکومتی است.

۲/۶- معرفی اجمالی مراحل باقی‌مانده از انقلاب اسلامی به انقلاب فرهنگی و انقلاب اقتصادی

البته مرحله دوم نیز انقلاب فرهنگی است. مرحله سوم انقلاب اقتصادی است. در هر سه مرحله درس‌نخوانده‌ها و درس‌خوانده‌های امروزی باید برای خدمت به حضرت، در اداره نظام، خلافت نمایند. اگر خلافت باشد باید سربازها خدمت حضرت ولی عصر (عج) باشند و از این رو ریاضت‌های تند هم دارد، یک طرف

^۱. البته در این‌جا بحث علمی لازم است که حوزه علمیه قیام برای حکومت را در قضیه مشروطه، با مبنای ساختارگرایی، شیخ‌فضل‌الله، آغاز کرد و به وسیله حضرت امام در نجف هم تبیین شد ولی از سال ۴۲ تا ۵۷ با مبنای تکامل‌گرایی پیش رفت. یعنی صحیفه نور حضرت امام با مبنای تکامل‌گرایی تحقق پیدا کرد. از این رو، در جواب خطبه نماز جمعه مقام معظم رهبری (که آن روز رئیس‌جمهور بودند) فرمودند: «اینها حرف‌های من نیست، بلکه ولایت مطلقه فقیه، از اصول اولیه اسلام است و بر همه فروع حکومت می‌کند.» این بدین معنا است که در نجف، بحث ولایت فقیه را در فقه مطرح می‌کردند که مجری تحقق قانون می‌شد و این ساختارگرایی فقه را ۷ سال بعد از انقلاب تحلیل نمودند و منزلت ولایت فقیه را به مبنایگرایی در کلام انتقال دادند.

آن درگیری با وضع موجود و در طرف دیگر هم توسل می‌باشد. یعنی برگشت به زمان و مکان عبادت. البته در جلسات آینده توضیح بیشتری خواهیم داد.

در هر حال در قرن حاضر امام خمینی، بر همه مردم کرده زمین، حجت است. زیرا همه ایشان را دیده‌اند و انقلاب، مانند ناقه حضرت صالح است که با تکیه بر قدرت خدای متعال بوجود آمده و حفظ شده و مقام معظم رهبری هم این جهت را حفظ کردند و روز به روز، سال به سال که از آن می‌گذرد عصبیت استکبار بیشتر می‌شود، نقاب نفاق‌شان هم بیشتر کنار می‌رود تا به تکنولوژی و علوم آنها هم برسد.

۳- پرسش و پاسخ

۳/۱- توضیح کیفیت پیدایش راه جدید در انقلاب‌ها توسط امام (ره)

س) منظور از درس‌نخوانده‌ها چه کسی است؟

ج) [بنده با مثال توضیح می‌دهم.] این آقای بختیار و سنجابی و بازرگان و انتظامی، اینها علوم سیاسی را می‌دانستند و ادعای اداره را داشتند. آنها ادبیات سیاسی امروز را بلد بودند و از این رو قائل بودند اگر بتوان افکار عمومی را جذب کرد و بوسیله رأی مردم، وارد مجلس شد، می‌توان شاه را عزل کرد تا مسئله این جور حل شود. یعنی یک حزب قوی باشیم تا قدرت را به دست بگیریم، زیرا اگر در دنیا کسی بخواهد قدرت را به دست بگیرد، چهارچوب آن تئوری جامعه‌شناختی امروز است که با دکترای روابط بین‌الملل و دکترای علوم سیاسی به دست خواهد آمد؛ یعنی باید علمی، انقلاب کنند و علمی هم اداره کنند. اما امام این درسها را نخوانده و عمل نکرده بودند، ولی انقلابی کردند که در صحنه جهانی و بین‌المللی حضور دارد.

۳/۲- ریشه‌ای بودن تفاوت فلسفه نظام ولایت با فلسفه دموکراسی

س) بعضی فروپاشی شرق را یک اشکال می‌دانند. زیرا عالم یک قطبی شده است و امریکا همه قدرت را به دست گرفته است؟

ج) بله، نحله دوم هم همین را می‌گفتند. یعنی مجاهدین خلق می‌گفتند ما اسلحه از روسها می‌گیریم. حتی نظر روشنفکران جهان اسلام، تمایل به قطب شرق داشت. یعنی قائل بودند که یا باید از طریق حزب توده - کم شکل پارلماناریستی شرقی می‌باشد - پیش رفت یا باید جنگید. لذا قدرت پیدا کردن بدون اسلحه و بدون داشتن پشتیبانی بین‌المللی و حمایت ابرقدرت‌های خارجی امکان ندارد.

اما [بدون این طُرق] امام انقلابی کرد، پیروز هم شد و حتی یک ابرقدرت را هم منحل کرد.

حال مرحله بعد - مثل پیامبر که ابتدا روم را شکست دادند و بعد ایران را هم شکست دادند - شما می‌خواهید [ابر قدرت دیگر را] شکست بدهید؟ حال آیا قدرت اسلام حرف اول را می‌زند؟! یعنی آیا درست است که وقتی امری واقع می‌شود، آن را با یک تحلیل‌هایی بپوشانیم و بگوییم نیست. اینکه گفته می‌شود «اگر شوروی بود، پشت او سنگر می‌گرفتیم و حالا جهان تک قطبی شده است». دو تا ابرقدرت هست و یعنی ابرقدرت سومی نیز به وجود آمده است و این ابر قدرت سوم، یا باید آنها را حذف کند یا با آنها شریک شود. مثلاً اعضایی که در شورای امنیت هستند، بعید ندانید که پیشنهاد داده شود که ایران عضو شورای امنیت شود، به شرطی که

دست از اسلام بردارد. همان‌طور که ابوسفیان به حضرت نبی اکرم (ص) می‌گفت که به تو پول، سلطنت و ریاست بر خودمان را می‌دهیم، فقط به شرط اینکه به بت‌های ما بد نگویی. به عبارت دیگر، هر سه شهوات دنیا را - چه زر و چه شهوت جنسی و چه قدرت - به تو به حضرت پیشنهاد کردند. اینها گفتگوهایی است که در تاریخ ثبت شده است. حضرت فرمودند اگر خورشید را در دست راستم بگذارید و ماه را در دست چپم بگذارید محال است دست از قولو لا اله الا الله تفلحوا بردارم. پس پرچم‌داری توحید (یعنی ولایت فقیه) در کلام به معنی خداپرستی و بت‌پرستی است. ما می‌خواهیم به آمریکا و شرق بگوییم بت پرست هستند؛ نه اینکه همه چیزهای شما خوب است ولی فقط فاسقید! عده‌ای این مطلب را به شما القاء می‌کنند که تکنولوژی، علوم و راه و رسم زندگی آمریکا خوب است و آدم لذت می‌برد، اما با شراب خوردن، عدم جلوگیری از زنا و هم‌جنس‌بازی مخالفیم و خلاصه این که با عدم مخالفت، چند تا حکمی که ما حرام می‌دانیم از نظام آن برداشته شود تا نظام خوبی شود. آیا امام (ره) می‌خواست این را بگوید؟ ببینید تحلیل ایشان چیست؟ دقت نمائید بنده مرتب شما را به وجدانتان رجوع می‌دهم. که واقعاً بحث فلسفی آن چیست؟ فلسفه دموکراسی چه می‌گوید؟ فلسفه ولایت مطلقه فقیه چه می‌گوید؟ اینها هر کدام نیاز به یک بحث و تحلیل جداگانه دارد.

۳/۳- جنگ جهانی بودن دفاع مقدس به دلیل ۸ ساله بودن و حمایت ابرقدرتها از عراق

(س) تمامی مردم از اینکه آمریکا به ما حمله خواهد کرد می‌ترسند، حال آیا نوبت ما هم خواهد رسید؟

(ج) مگر از همان ابتدا نوبت ما نبود. یعنی هشت سال جنگ تحمیلی. تحلیل ما این است که جنگ ایران و عراق، جنگ بین دو دولت نبود، بلکه از نظر مبنای ارتش امروز و براساس معادلات جنگ کلاسیک، ۸ سال جنگ کلاسیک به معنای جنگ جهانی است و گر نه جنگ بین دو تا دولت، باید ۳ ماهه تمام شود و الاً به فرسایش کشیده می‌شود و در نهایت تبدیل به گفتگو می‌شود. در بوسنی و هرزگوین، نیروی مقابل دشمن، نیروی چریکی بود. سه سال طول کشید. ما مقابل صدام نیروی کلاسیک آرایش دادیم، یعنی یک ارتش و سپاه درست کردیم و مقابل دشمن هم ایستادیم. اسناد آن هم هست که دست شوروی، اروپا، آمریکا و اسرائیل در طراحی و تأمین سلاح، بودجه و نقشه‌کشی در میان بوده است. حتی نیروهای مرتجع منطقه، منابع مالی این جنگ را تأمین می‌کردند و سرباز می‌فرستادند که در بین آنها از کشورهای مصر و کویت و عربستان... اسیر وجود دارد. بنابراین این یک جنگ جهانی علیه ایران بود. یک وقت مقام معظم رهبری فرمودند در ۲۰۰ - ۳۰۰ سال اخیر تنها جنگی بود که یک وجب از حاکمان را ندادیم. این در مقابل همه قدرت دنیا بود. در حالی که در گذشته فقط مقابل قدرت جنوب یا شمال بوده است. پس این به معنی پیروزی است.

(س) در هنگام جنگ، ملت با هم بودند و وحدت داشتند، اما حالا به جهت مشکلات اقتصادی آن وحدت نیست؟

(ج) البته نه بخاطر مسائل اقتصادی، بلکه بخاطر حاکم شدن زندگی آمریکایی! با وجود اینکه امروزه شاه و مستشاران آمریکایی نیستند!! بنابراین همان‌طوری که بیان شد باید در این موضوع آسیب‌شناسی فرهنگی شود.

۳/۴- ضرورت تئوریزه شدن انقلاب در آزمایشگاه انقلاب برای حفظ آن

(س) [یعنی به علت این است که] الآن ماهواره‌هایشان همه‌جا کار می‌کند.

ج) اصلاً بحث ماهواره نیست؛ توضیح آنکه در خود ایران فرهنگ شاه بود. یعنی در تمام خیابانهای شیراز، عرق‌خوری علنی بود، فحشاء و تمام منکرات علنی بود، اما جوانها به طرف اسلام آمدند. الآن در خود لبنان غیر از ماهواره، تحقق آن نیز وجود دارد، یعنی هر نوع شهوتی که بخواهند اعمال کنند، در اختیار آنهاست، اما جوانها دنبال این‌ها نمی‌روند، بلکه به طرف حزب‌الله روی می‌آورند. بنابراین مسئله این است که باید در درون جامعه آسیب‌شناسی انجام گیرد. یعنی باید مشخص شود ضربه‌ای که امام از درون خوردند، چیست؟ زیرا همیشه یک پایگاه قضیه، هوای نفس است که با شیطان بیرون متحد می‌شوند تا - به طور مثال - حضرت علی را می‌کشند.

البته این مطلب را در جلسات بعد تحلیل خواهیم کرد که آسیب‌هایی که وجود دارد، از کجاست؟ حال بحث را با مثالی روشن می‌کنیم: شیر جوشیده در یخچال بیشتر از ۳ الی ۴ روز دوام نمی‌آورد و زود فاسد می‌شود، اما وقتی در کنار آن آزمایشگاهی باشد می‌توانید آن را تا ۶ ماه نگه دارید یا مثلاً درباره شیرینی‌جات خانگی و سستی می‌گویید باید در یخچال نگه‌داری شود، اما شکلات‌هایی که می‌توان ماه‌ها نگه‌داری کنید، به علت وجود آزمایشگاهی هست که قانون و فرمولی به‌دست آورده که مشخص می‌کند چگونه بتوان قدرت دوام شکلاتها را زمان‌دار کرد. کار دفتر فرهنگستان علوم اسلامی نیز ایجاد آزمایشگاه برای انقلاب است. اگر آزمایشگاه انقلاب را به‌وجود نیاورید، [انقلاب نیز در دراز مدت فاسد می‌شود] مثل بعضی افراد ساده‌لوح که از انقلاب به‌عنوان سوغاتی یاد می‌کنند و حقیقتاً آرزوی فضای اول انقلاب را می‌کنند البته این مطلب شاید در آینده دور - که دو سه نسل از انقلاب بگذرد - درست باشد، اما امروز این صحبت‌ها و تغییرات به این جهت است که زمان سلطنت ابلیس بعد از رنسانس را نمی‌شناسند و نمی‌دانند با ظهور انقلاب چه چیزی در تاریخ عوض شده است و ناآگاه هستند که این انقلاب تصرف در کجا کرده است. حال عده‌ای به این صورت و با بیان عوامانه حرف می‌زنند و عده‌ای نیز - مثل آقای حجاریان - تحلیل علمی می‌کنند که این حرکت مردم، شورش بود، نه انقلاب! چون نمی‌تواند انقلاب را تحلیل کند و مشخص کند که چه تصرفی در باطن عالم کرده، می‌گوید شورش بود و با ادبیات علوم سیاسی، این‌طور تحلیل می‌کند تا دل کارشناس‌ها را خالی نمایند. و از طرف دیگر آنهایی که می‌گویند از انقلاب چیزی باقی نمانده، دل عوام را خالی می‌کنند. البته انقلاب ما دچار چالش‌های فرهنگی، اقتصادی و سیاسی شده است، اما این که بدین معنا باشد که انقلاب را تحویل دهیم، حرف باطلی است. البته عده‌ای نیز با این تحلیل‌ها به گوشه‌ای می‌روند و دعا برای ظهور حضرت می‌کنند که این کار، معنای انتظار حقیقی نیست. عمل اینها یعنی «بیخشد، ما موفق به همکاری نیستیم». و این، انتظار منفی است. زیرا انتظارات مثبت به معنای شدیدشدن در کار برای حفظ انقلاب است.

پس اگر آزمایشگاه انقلاب را برای حفظ و تداوم آن درست نکنید، انقلاب از بین می‌رود.

۳/۵- ضرورت بروز توانمندی‌های علمی فرهنگستان در مواجهه با ادبیات حوزه و دانشگاه برای نزدیک شدن ولایت سیاسی و ولایت فرهنگی

س) آیا کار شما همان جنبش نرم‌افزاری است که مقام معظم رهبری فرمودند؟

ج) اینها جهت‌گیریهای کلی است که هم حضرت امام (ره) و مقام معظم رهبری در صحنه‌های مختلف بیان می‌کنند. اما اینکه کار فرهنگستان مصداق حرف امام و مقام معظم رهبری است، من چنین ادعایی ندارم. زیرا این دو ولایت، در یک زمانی باید به هم برسند، اما اینکه الآن رسیدند، این طور نیست. بنابراین چنین ادعایی نمی‌شود که به هم رسیدند. زیرا خود این رسیدن زمان می‌برد و باید تمام توانمندی‌هایی که در ادبیات حوزه - فقه،

عرفان، فلسفه، تاریخ، تفسیر و - وجود دارد به وسیله فحولشان به میدان بیایند و از طرف دیگر دانشگاه نیز به همین صورت وارد میدان شود تا در نهایت ناکارآمدی هر دو مشخص شود و توانمندیهای دفتر فرهنگستان در جمع مؤمنین به تفاهم برسد و در این صورت است که این دو ولایت در یک موضوع شروع به همکاری سازمانی می نمایند. البته اینکه حالا ارتباط داریم، بله ارتباط داریم یعنی امام و مقام معظم رهبری در زمان حیات آیت الله حسینی به ایشان توجه داشتند، اما تبدیل به همکاری تشکیلاتی و حکومتی نشده است.

۳/۶- ضرورت هماهنگی بودن مراحل تحقق انقلاب فرهنگی با مقدرات شب قدر (حوائج حضرت (عج))

(س) برای شروع کار باید از کجا آغاز کرد ؟

(ج) اول باید انقلاب فرهنگی شود و بعد قانون اساسی آن ولایت فرهنگی، نوشته شود تا در نهایت متفکران حوزه، دانشگاه و اجرا با همدیگر در یک سیستم شروع به همکاری کنند.

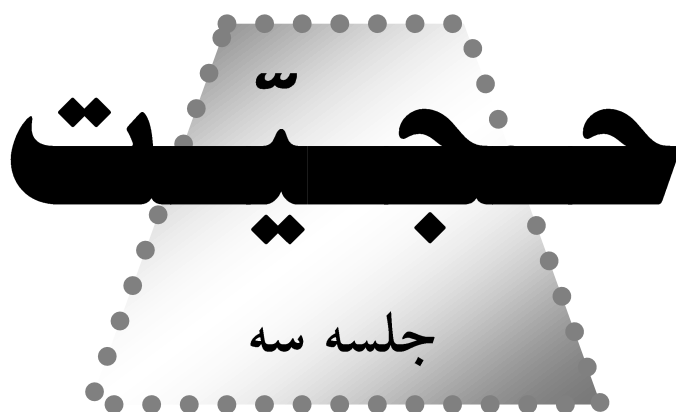
(س) آیا نباید سرعت گرفت؟

(ج) اینها همه امتحاناتی است که حضرت ولی عصر (عج) شب قدر تحمل، گذشت و بخشش می نمایند و می گویند حالا یک دوره هم دست اینها باشد.

(س) در هر حال قرار نیست اداره تاریخ بدون حضور ابلیس انجام شود. ابلیس نیز طلبهایی دارد و امدادهایی می خواهد، از این رو در شب قدر نسبت بین طلب او و طلب شما رقم می خورد.

لذا این طور نیست که بریده [از جریان ابلیس] به شما اجازه بدهند تا تند بروید و جلو بیفتید و آنها عقب بیفتند. آنها [ابلیسان] درخواستی دارند، شما نیز خواسته های ضعیفی دارید. زیرا حضرت هر چه فریاد بزنند، ما حاضر نیستیم، [از تعلقات خود] دست برداریم. لذا حضرت می فرمایند: این نسل هم بگذرد و به بهشت بروند تا ببینیم چه می شود. بنابراین نوعاً متدینین اگر قرار باشد بین بهشت و حوائج حضرت، یکی را انتخاب کنند بهشت را می خواهند. ایشان هم می فرمایند من تحمل می کنم. از این رو همه فشارها را خودشان تحمل می کنند، یعنی فشارهایی که علما و صاحبان قدرت می آورند را خودشان تحمل می کنند.

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته



عنوان جلسه:
پاسخ به پرسش‌ها در تبیین بیشتر سه سطح
«تکوینی، تاریخی و اجتماعی» از حجّیت

استاد:
حجّت الاسلام و المسلمین صدوق

گروه پژوهش‌های تطبیقی
دفتر فرهنگستان علوم اسلامی

← حجّیت (جلسه سه)

استاد: حجت الاسلام والمسلمین صدوق

پیاده: مؤسسه حدیث ولایت

ویراست: برادر حیدری

فهرست: حجة الاسلام موسوی موشح

تایپ: برادر رضایی

صفحه آرایی: نشر سمیم

تاریخ نشر: ۱۳۸۶/۷/۵

D:\GROOH TATBIGH\TATBIGH\حوزه\Falsafeh Tarikh\مادر\صفحه بندی.doc

گروه پژوهش های تطبیقی

فهرست

- ۱- تبیین و توضیح سه سطح حجّیت؛ حجّیت «تکوینی، تاریخی و اجتماعی»..... ۴
- ۱/۱- حجّت بودن نور پنج تن (ع) در خلقت دنیا (حجّیت تکوینی)..... ۴
- ۱/۱/۱- دلیل و کیفیت پیدایش فاعلیت منفی در عالم برای اشتداد بیشتر فاعلهای مثبت..... ۴
- ۱/۱/۲- ضرورت تجزیه و ترکیب در فاعل مرکّب به معنای تغییر منزلت بین مخلوقات..... ۵
- ۱/۲- حجّت مصائب اهل بیت (ع) برای فاعلهای مثبت و منفی در دنیا (حجّیت تاریخی)..... ۵
- ۱/۳- حجّت بودن مصائب پرچمداران توحید در هر عصر (حجّیت اجتماعی)..... ۶
- ۲- پرسش و پاسخ..... ۶
- ۲/۱- تعریف امتحانات دنیا به ابزار سرپرستی برای رشد اختیار..... ۶
- ۲/۲- اصل بودن «فعل» در تحلیل اختیار در مخلوقات..... ۷
- ۲/۳- ضرورت رجوع به کلام معصوم (ع) در فهم کلام خدا..... ۸
- ۲/۴- نقد شدن فلسفه موجود حوزه توسط فلسفه نظام ولایت به دلیل قول آن به اصالت ذات در شناخت..... ۹
- ۲/۵- کیفیت پایگاه قرار گرفتن تعبد برای عقل در فلسفه نظام ولایت به جای بدیهیات..... ۹
- ۲/۶- تعریف منشأ خیرات به ائمه معصومین (ع) و منشأ شرارت به ابلیس در فلسفه نظام ولایت..... ۱۱
- ۲/۷- حجّت بودن رفتار پیامبر (ص) با منافقین برای فاعلهای منفی..... ۱۱
- ۲/۸- حجّت بودن ظلمهایی که هر انسانی در حیات خود میچشد برای پذیرش حق..... ۱۲
- ۲/۸/۱- تفاوت ما با معصومین (ع) در تقدّم فهم حیات بر فهم حقانیت..... ۱۲
- ۲/۸/۲- اثبات تمثیلی حاکم بودن اختیار بر آگاهی با نظر به پیدا شدن فرزندان مومن در خانوادههای کافر..... ۱۲
- ۲/۹- تعریف طنز به فلسفه تخدیری برای اجتماعی کردن اخلاق رذیله..... ۱۳



۱- تبیین و توضیح سه سطح حجّیت؛ حجّیت «تکوینی، تاریخی و اجتماعی»

۱/۱- حجت بودن نور پنج تن (ع) در خلقت دنیا (حجّیت تکوینی)

۱/۱/۱- دلیل و کیفیت پیدایش فاعلیت منفی در عالم برای اشتداد بیشتر فاعل‌های مثبت

حجّت الاسلام و المسلمین صدوق: ابتدا نور نبی اکرم (ص) در عالم خلق شده است؛ خدای متعال بوده و ایشان. خدای متعال، ایشان را به تسبیح و تهلیل و تکبیر ربوبیت کرد. در روایات داریم که آقا امیرالمؤمنین می‌فرمایند: ما بودیم و خدای متعال. به این «جهت»، «مثبت» می‌گوییم، یعنی این عالم را با «جهت»، «مثبت» اشتداد می‌دهند. البته از نظر ریاضی داریم که فرض اشتداد قرب، فرض بهجت، فرض سرور، فرض اعطاء و ادامه حرکت، با وجود فاعلیت منفی بیشتر خواهد شد. یعنی اگر در نظام خلقت به فاعلیت منفی اجازه حرکت بدهیم، حتماً اشتداد بیشتر خواهد شد. این یک فرضیه ریاضی است، یعنی نقشه‌ای کشیده شد که فاعلیت‌های منفی خلق شوند که اصل ظرفیت خودشان را تجزیه کنند و پایین‌تر بروند.

البته سؤالی مطرح می‌شود که این نقشه حتماً یک نفعی برای معصومین دارد، اما عده زیادی ضرر می‌کنند. خدای متعال مصائب اهل بیت عصمت و طهارت به خصوص امام حسین (ع) و عاشورا را خلق می‌کند تا برای همه حجت باشد و در هیچ مرتبه‌ای، فاعل منفی هیچ حجتی نداشته باشد. مثلاً ابوبکر و عمر لحظه به لحظه، وجود نورانی آقا امیرالمؤمنین (ع) و حضرت زهرا (س) را ببینند تا حجت بر آنها تمام شود. یعنی دشمنان، با همه وجوه، وجود مبارک و معصوم آنها را ببینند و با همه فاعلیت‌شان انکار کنند. لذا خدای متعال اگر چه این نقشه را می‌کشد، اما حجت فوق حجت را هم خلق می‌کند. به نور نبی اکرم عرش و کرسی خلق می‌شود، به نور آقا امیرالمؤمنین (ع) ملائکه خلق می‌شوند، به نور حضرت زهرا (س) خورشید و ماه خلق می‌شود، به نور آقا امام حسن مجتبی (ع) ستاره‌ها و به نور آقا امام حسین (ع) بهشت خلق می‌شود. پس با نور هر یک از این پنج تن آل عبا، نظام خلقت عالم ایجاد می‌شود. سالها طول می‌کشد تا به خلق حضرت آدم (ع) برسیم و بعد از آن هم دستگیری

بشر برای نشان دادن محور عالم - که نور نبی اکرم باشد - و قرار دادن انسان در مسیر رشد سالها طول می کشد. یعنی انسان ها از منزلت ظرفیت خودشان مقرب تر بشوند، علم آنها را بالاتر ببرند و علم و اختیار آنها را به علم و اختیار اهل بیت عصمت و طهارت گره بزنند و آنها را از حالت تبعی درآورند. بعد از خلقت حضرت آدم، ملائکه که نور نبی اکرم را ندیده بودند، اعتراض کردند که: خدایا! می خواهی موجودی را خلق کنی که در زمین فساد کند؟ بعد خداوند از حضرت آدم خواست اسمایی را که یاد گرفته به آنها یاد بدهد. در بعضی روایات است که در اینجا چهره حضرت ولی عصر (عج) را به عنوان کسی که در زمین عدالت را برپا می کند نشان می دهند و ملائکه آرام می گیرند. بعد از دسته دیگری از مخلوقات خواسته می شود که سجده کنند. ابلیس در این دسته سرکشی می کند و فاعلیت منفی و محور شرارت می شود، چون اختیار داشت.

۱/۱/۲- ضرورت تجزیه و ترکیب در فاعل مرکب به معنای تغییر منزلت بین مخلوقات

در تجزیه و ترکیب همه مراتب عالم از اول تا آخر و از بالا تا پایین، جبر و بساطت نیست. بلکه ترکب است و ترکب بدون فعالیت درونی نمی شود؛ و آلا مخلوط است و نه مرکب.

آغاز خلقت در زمین با تمرد ابلیس و خوردن حضرت آدم از میوه شجره ممنوعه شروع می شود. شیطان بعد از سرپیچی و روبروی حضرت حق می ایستد، اما حضرت آدم پشیمان می شود و طلب مغفرت می کند. چرا حضرت آدم طلب مغفرت کرد؟ چون فاعلیت دارد. بعد خدای متعال دستور به هبوط دادن و این که زندگی بر روی زمین را آغاز کنید و اگر هدایت من را بپذیرید «لاخوف علیهم و لا هم یحزنون» است. چرا روی زمین آمدند؟ زیرا قوه اختیار تجزیه می شود. در آزمایشگاه شیمی وقتی دو محلول را با هم ترکیب می کنید، تجزیه و ترکیبی صورت می گیرد. مثلاً مقداری رسوب می دهد و مقداری گاز متصاعد می شود. اختیار مرکب است و اگر در مسیر حیات بهشتی خودش عمل نکند، تجزیه می شود و با این تجزیه، وجودش شکسته می شود و پایین می آید. هبوط یعنی تجزیه شدن حیات بهشتی و پایین آمدن وجود. البته حذف و معدوم نمی شود بلکه روی زمین ادامه حیات می دهد، اما دوباره ابزارهایی درست می کنند تا او را برگردانند. (گفته می شود که این تحلیل ها در فلسفه امروزی نیست.) هبوط و صعود هر دو رحمه للعالمین است؛ البته برای بنده ای که اعتراف کند و بعد استغفار کند و تسلیم مبدأ ایجاد شود؛ یعنی تسلیم اراده ای شود که هم خالق است هم رب. حضرت آدم (ع) طلب مغفرت می کند. خدای متعال هم ابزار مغفرت را خانه خدا قرار داد، جبرئیل را فرستاد و او مرز خانه خدا را به حضرت آدم نشان داد و از طرف خدا فرمان آمد که دور این خانه طواف کند تا خدا او را ببخشد. در کنار عرش و در همین بیت، بیت المأمور درست شد و به ملائکه امر شد که شما هم آنجا طواف کنید تا اعتراض بی جای شما هم بخشیده شود. پس خانه خدا بر زمین پایگاه توحید و پایگاه رزق و رحمت برای آدم شد.

۱/۲- حجّیت مصائب اهل بیت (ع) برای فاعل های مثبت و منفی در دنیا (حجّیت تاریخی)

حجّیت تاریخی با مصائب انبیا، اولیاء و اوصیاء آغاز می شود و محور مصائب، عاشورا است؛ محور مصائب، آقا امیرمؤمنان (ع) است. هرگاه انبیا در درگیری با دستگاه کفر و دستگاه ابلیس مستأصل می شدند و «متی نصرالله» آنها به آسمان بلند می شد، جبرئیل نازل می شد و مصائب محمد و آل محمد - علیهم السلام - را می خواند و آنها آرام می گرفتند. حضرت جبرئیل بر حضرت مریم (س) مظهر ناموس خدا و مظهر عفت و مظهر همه پاکی ها نازل می شود و مصائب حضرت زهرا (س) را می خواند. حجت تاریخی یعنی بیان مصائب ائمه اطهار؛ یعنی دعای ندبه و زیارت عاشورا، دعای صنمی قریش. تا روز قیامت فشارها و امتحان ها، تجزیه و ترکیب قرب است، انفجارهای قرب است و محور آن هم عاشورا است. دوره ظهور حضرت ولی عصر (عج) هم که روز

سرور محمد و آل محمد (ص) است، خارج از قواعد سنت خدای متعال نیست. آن هم امتحاناتی دارد و تحمل امتحاناتش، با روضه بر امام حسین (ع) است.

۱/۳- حجت بودن مصائب پرچمداران توحید در هر عصر (حجیت اجتماعی)

اما حجیت‌های اجتماعی به مصائب ولایت اجتماعی بر می‌گردد؛ یعنی به مصائب زمان و مکان عالم و پرچمدار توحید بر می‌گردد. بنابراین خدای متعال برای نطفه‌هایی که شقی آفریده می‌شوند، محیطی فراهم می‌کند که زندگی آنها از اول تا آخر در محیط اولیای الهی باشد و دائم صبر و حلم ولی خدا را ببینند، اما آنها انکار می‌کنند. همه مصائبی که پیامبر و آقا امیرالمؤمنین (ع) و ائمه با آن برخورد کردند، خارق‌العاده است. چگونه می‌شود که پیامبر دو تا از دخترانشان را به عثمان می‌دهند؟ عثمان که یکی از مظاهر نفاق در زمان حیات پیامبر بوده است که آیات نفاق قرآن در طی ۲۳ سال به این‌ها اشاره دارد. یا گذشتن از ابوسفیان و هند جگر خوار موضوع کوچکی نبود. اما پیامبر رحمه للعالمین هستند و خود ایشان می‌فرمایند: من به رحمت الهی مبعوث شدم و فرزندم مهدی مأمور به غضب است. منافقین پیامبر را بهتر از فرزندان‌شان می‌شناختند. آنها آثار ذلت و تحقیر را در جنگ‌های جاهلی چشیده بودند و می‌دیدند که پیامبر از سر لطف با آنها برخورد کردند که خونی در مکه ریخته نشود. اما آنها چه کردند؟ بدترین آزارها را به جان نبی اکرم (ص) و پاره‌تن ایشان رساندند. این‌ها همه جریان حجیت است. درست است که ۱۴۰۰ سال از بعثت نبی اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) گذشته است، اما ائمه کفر در عینیت روبروی ائمه نور قرار می‌گیرند، بحث و مجادله هم می‌کنند و حجت هم برای آنها در سه سطح تکوینی، علمی و در عمل تمام می‌شود. لذا حجت در سطوح تکوینی و تاریخی و اجتماعی بر همه تمام است. و هیچ‌کس در هیچ سطحی هیچ متنی بر سر خدای متعال و ائمه ندارد. این فلسفه، فلسفه معصوم محور است. فلسفه موجود، فلسفه انسان محور است و برای ساخت جامعه و فلسفه تاریخ، فلسفه باید معصوم محور باشد.

۲- پرسش و پاسخ

۲/۱- تعریف امتحانات دنیا به ابزار سرپرستی برای رشد اختیار

س: در جلسه اول مطالبی را درباره سه سرفصل تاریخی مطرح نمودید که وجه اشتراک دوره‌ها را در اقامه کلمه توحید در مقابل کفر و تکامل کلمه توحید و توسعه کلمه کفر فرمودید و وجه اختلاف هر دوره را در کیفیت امتحانات و تنوع امتحانات بیان فرمودید. سپس کلمه امتحان را به ابزار تقرب و ابزار تبدیل معنا فرمودید، این معنای موجود در چه فرهنگی جایگاه دارد؟

جواب: در فلسفه است. برای امتحان در فلسفه امروزی این معنا را پیدا نمی‌کنید. اعتقادات امروز می‌گویند در نقشه عالم، آدم این جور خلق شده که برایش دو راه ترسیم شده است، یا باید به بهشت برود و یا به جهنم و به هیچ وجه چرایی آن را توضیح نمی‌دهند. اما شما می‌گویید «امتحان برای موجودی است به نام اختیار که می‌تواند دو جهت داشته باشد.» در ابتدا بعضی از مطالب برای انسان مبهم است، اما ابزاری برای او درست می‌کنند تا دستش را بگیرند و او را بالا بیاورند تا بهتر بفهمد. پس باطن امتحان، ابزار سرپرستی است نه ابزار تحقیر و نقره‌داغ کردن که متناسب با اخلاق رذیله است. حالا سؤالی مطرح می‌شود که انسان برای چه به بهشت یا به جهنم برود؟ چون قوه اختیار دارد و قوه اختیار، مراتب رشد دارد. یعنی آرام آرام علم و اختیار را به او می‌چشانند، قوه اختیار امری بسیط نیست، چرا که دستگاه بساطت، رشدپذیر نیست.

۲/۲- اصل بودن «فعل» در تحلیل اختیار در مخلوقات

س: در فلسفه امروز، اختیار فرد را در طول اختیار خدا می‌دانند.

ج: وقتی گفتیم اراده ما در طول اراده خداست، آیا اراده ما بسیط است یا مرکب؟ بسیط که نیست، زیرا بسیط، قابل تجزیه و شکسته شدن نیست و خرد نمی‌شود. از طرف دیگر آقایان علم و اراده مخلوق را مجرد و بسیط می‌دانند. علم را به سه قسم می‌کنند: ۱- علم حسی ۲- علم حصولی ۳- علم شهودی که علم حسی و حصولی خطاپذیر است. علم حضوری چیست؟ فنا پذیراست.

س: علم حضوری را در مرتبه عقلی می‌بینند.

ج: مراتب یعنی چه؟ رتبه از لوازم ذاتی «مرکب» است نه بسیط. در بساطت، انفصال پیدا می‌شود و رتبه از بین می‌رود. به همین دلیل است که آنها برای مخلوق در آخر، فنا فی الذات تعریف می‌کنند و ما در فلسفه فنا فی المعصوم تعریف می‌کنیم.

حالا ذات خدا یعنی چه؟

س: ذات که تعریف شدنی نیست.

ج: یک چیزی است که برایش فلسفه نوشته‌اند. از اول تا آخر نهاییه، توصیف ذات خداست و اثباتش می‌کنند. عرفا می‌گویند این، امری شهودی است، اما فلاسفه می‌گویند: اگر استدلال نیاوری، نمی‌توانی بگویی من خداپرستم که بعد به دنبال فقه بروی و تسلیم باشی.

س: براساس آیات قرآن هم همین است که اگر من بخواهم هدایت می‌کنم، یعنی اراده مخلوقات در طول اراده خدا قرار می‌گیرد.

ج: احسنت! از اول تا آخر قرآن صحبت از فعل است و نه ذات. عنایت کنید که ما این طرف را نفی می‌کنیم، اما نمی‌خواهیم خالق بودن خدا را نفی کنیم. خدا خالق است، موجد است، فعل از او صادر می‌شود و فعل، مرکب است. و نمی‌تواند بسیط باشد. فعل خدا، مخلوق خداست، پس مرکب می‌شود. پیامبر هم مرکب است، هر چیزی هم به ایشان می‌دهند، مرکب است و باید با وجود مبارک حضرت، سنخیت داشته باشد، یعنی باید بتواند با چیزی ترکیب بشود. پس همه مراتب عالم - از اولین فعلی که صادر می‌شود تا آخرین فعل -، مراتب ترکیب است و رتبه در ترکیب معنا دارد نه در بساطت. در واقع از لوازم ذاتی بساطت، یکپارچگی است. اصلاً بسیط یعنی تغایرناپذیر و نفوذناپذیر. وقتی از تغایرناپذیر و نفوذناپذیر صحبت می‌کنید به ترکیب و وصف توجه دارید و آن را سلب می‌کنید و با سلب لوازم ترکیب، یک درک تنزیهی از بساطت پیدا می‌کنید. این صحبتی است که در خداپرستی است و همه قرآن هم راجع به فعل است: ما ایجاد می‌کنیم، ما به هم می‌زنیم، ما ربوبیت و هدایت می‌کنیم. در نهج البلاغه هم که مترجم قرآن است، حضرت علی (ع) مرتب می‌گویند: چیزی که تعددپذیر است، ترکیب‌پذیر است و ذات خدا این جور نیست. نهج البلاغه، بیانات امام صادق (ع)، امام رضا (ع) و امام جواد (ع) در مباحثه با زنادقه است و در بیان همه این‌ها، پایه‌های عقلانیت در توحید، تکیه به تغایر و تغیر است: «کمال توحیده، نفی صفاته عنه»؛ یعنی صفت هست و ترکیب. این خیلی نکته مهمی است که باید به آن توجه کنید.

س: یعنی یک نحوه اشتراک در فعل.

ج: استغفرالله! یعنی اشتراکی بین خدا و مخلوق بگیریم.

س: نه اشتراک نمی‌گیریم بلکه در طول می‌گیریم.

ج: اول اشتراک می‌گیرند و بعد از آن طولی می‌کنند. اصالت وجود یعنی این که بین خالق و مخلوق "وجود" را به نام یک مفهوم و یک حقیقت، مشترک می‌گیرند و در بحث معرفت‌شناسی دچار چالش می‌شوند. معرفت‌شناسی اگر در عینیت، شخصیت پیدا کند که خالق و مخلوق یکی است - سبحانه و تعالی - . اگر در ذهن وجه اشتراک بگیرید، چه حیثیتی را انتزاع کردید؟ از خارج باید خالق و مخلوقی را در نظر بگیرید، بعد یک حیثیت مشترک بگیرید. خالق بسیط است و مخلوق، مرکب. این تباین محض است و در هیچ وصفی امکان ارتباط نیست. پس ما ذات‌شناسی نداریم، اما فعل‌شناسی داریم، چون مرکب هستیم، رشد‌پذیریم و به فعل او سنخیت داریم نه به ذات او. همه اوصاف هم، اوصاف فعل می‌شود.

س: خوب همین را هم مطرح می‌کنند.

ج: آنها می‌گویند هم اوصاف ذات داریم و هم اوصاف فعل و ما در همین تقسیم، اختلاف داریم.

۲/۳- ضرورت رجوع به کلام معصوم (ع) در فهم کلام خدا

س: پس «نفخت فیه من روحی» چیست؟

ج: همه ما نباید از قول خودمان چیزی به حرف خدا اضافه کنیم و برای تمام این امورات باید به قول معصوم رجوع کنیم و ببینیم «نفخت فیه من روحی» یعنی چه؟ آنها حاضر هستند مراتب را برای ما معنا کنند. سؤالی از شما دارم. آیا اراده بچه‌ها مادون شما است؟ الآن به بچه‌ای بگویید: بیا در این بحث ما شرکت کن، چون در آینده برای تو مفید خواهد بود. او حتما جواب منفی خواهد داد. این بچه از این بحث چه استفاده‌ای می‌کند؟ حالا چطور می‌شود ما در مقام معصومین (ع) و در مقام ربوبیت حضرت حق قرار بگیریم و حرف بزنیم آن هم مستقل و بطور مستقیم؟ البته شما به طور مستقیم در دستگیری کفار (ایمان مادون) می‌توانید حرف بزنید و روی دنیا هم پا می‌گذارید. در مورد صفات خدا هم بعضی را سلب می‌کنید که این سلب از خودتان است. یعنی چیزهایی هست که تحت تصرف شماست، چیزهایی هست که ما درک می‌کنیم و چیزهایی هست که اراده شما در او حاضر است. مرتب می‌گویید کار خدا این جور نیست.

عقل چیست؟ اختیار چیست؟ وجود ما چیست؟ هر چه باشد، همین است که باید وجود آقا امیرالمؤمنین را از وضعیت خودمان تنزیه کنیم تا بشود حضرت علی را شناخت. البته نمی‌خواهم به‌طور کلی باب معرفت را ببندم، بلکه می‌خواهم ابتدا مستقیم بودنش را رد کنم. یعنی شناخت مستقیم راجع به خود حضرت علی - علیه السلام - ، حضرت جبرائیل و ملائکه مقرب و ... را رد کنم. نباید ادعا کنم که من حاضر و می‌توانم تحلیل کنم که این انانیت عقل و اختیار است. در مرحله دوم معرفت‌شناسی نقل را واسطه قرار می‌دهیم. یعنی آنهایی که حق آنهاست که واسطه بشوند (هم در خلق شدن و هم در شفاعت کردن) حالا من به میزان درجه ایمان خودم از آنها استفاده می‌کنم. اگر ایمان من ۱۰ درجه است، به همین اندازه استفاده می‌کنم و اگر سلمان شدید به اندازه سلمان استفاده

می‌کنید، اما امکان برابری محال است.

۲/۴- نقد شدن فلسفه موجود حوزه توسط فلسفه نظام ولایت به دلیل قول آن به اصالت ذات در

شناخت

ما یک فلسفه نظام ولایت تولید کردیم که فلسفه موجود را نقد می‌کند، زیرا فلسفه موجود، وارد شناخت ذات می‌شود که ما ریشه آنها را نقد می‌کنیم. البته چون ذات بدایه و نهاییه علامه طباطبائی و فلسفه صدرایی، جدلی است، در مقابل کفار توانسته خوب جدل کند. زیرا منطق حیث است و حیثیت درست می‌کند و تا طرف مقابل عکس العمل نشان دهد، یک حیثیت دیگر درست می‌کند و این قدر ادامه می‌دهد که او جرأت حرف زدن نداشته باشد. از یک طرف صحبت با کفار داریم و از یک طرف ساخت عمارت خودمان مطرح است و با جدل کردن و شکست دادن کفار، چیزی ساخته نمی‌شود. می‌گویند در رابطه با کفار سوفسطایی «اجتماع و ارتفاع نقیضین» مطرح می‌شود. اما شما که می‌خواهید ایمان و ادراکات خودتان را بالا بیاورید، نمی‌شود از راه همان شالوده‌ای که در مقابل کفار استفاده کردید، جلو بروید، پس عمارتی می‌سازند که پایه‌اش عقلانیت غیر متعبد است. به این نکته توجه کنید که عقل، مثل چشم و گوش، مخلوق خدا است. اگر مخلوق است، هدایت و رشد و تکامل می‌خواهد، پس حتماً تشریع می‌خواهد. بنابراین عقل هنگامی می‌تواند عمارت درست کند که متعبد باشد. حالا ضوابط تعبد چیست؟ تسلیم امر خدا باشد. خدای متعال فرموده است که راجع به ذات من فکر نکن. اگر نپذیرفت، این طغیان عقل است. لذا فلسفه‌ای که اصاله الایمان باشد و اصالت نظری نباشد، ایمان بر او حکومت کند و به او جهت بدهد، فلسفه دیگری است، یعنی فلسفه هم باید شیعه و هم خدمتگذار وحی باشد.

در سفری به بروجرد به استادی حوزوی گفتم: اجازه بدهید ابتدا و انتهای اصول فلسفه خودمان را بگویم. ایشان اجازه نداد، چون که شنیده بود ما به اجتماع و ارتفاع نقیضین نقد داریم و گفت: که مشروعیت دین به عقلانیت فلسفه برمی‌گردد. اصلاً دین یعنی چه؟ تا فلسفه، دین را اثبات نکند، دینی نیست. در جواب گفتم: شما می‌فرمایید دین زائیده فلسفه است؟ همانند جامعه‌شناسان غربی که می‌گویند دین، زائیده جامعه است؟ این چه فرقی می‌کند؟! علت این حرف چیست؟ علتش این است که سلطنت اولیه را به عقل و علم حضوری می‌دهید. عین همین تعبیر را آقای مطهری در پاورقی کتاب اصول فلسفه و روش رئالیسم می‌آورند و می‌فرمایند: علم حضوری برابر با وحی است. ما این را قبول نمی‌کنیم. فقط در مورد معصوم است که از وقتی متولد می‌شود، سجده می‌کند و علم او سر سوزنی خطا ندارد. اما در مورد حضور و شهود: ما امیدواریم به برکت زیارت و با نماز شب پاک شویم و خود آقایان هم اهل زیارت و نماز شب هستند، اما حرف آنها با عملشان نمی‌خواند. علم حضوری نمی‌تواند شأن برابری با وحی را پیدا کند، چون خطاپذیر است. حس و عقل و شهود ما خطاپذیر است و قابل رشد است. لذا در همه سطوح نیاز به ربوبیت حضرت حق جلت عظمت و واسطه قراردادن معصومین در حرکت خودمان هستیم. این پایه‌های اولیه‌ای است که از نظر معرفت‌شناسی در منطق و بعد در فلسفه گذاشته‌اند و بحث اصالت ماهیت و وجود مطرح می‌شود و ما درباره همه آنها صحبت داریم.

۲/۵- کیفیت پایگاه قرار گرفتن تعبد برای عقل در فلسفه نظام ولایت به جای بدیهیات

س: پایه اول این که فردی بخواهد تشخیص دهد که پرستش باید انجام شود یا نشود، تعبد باید باشد یا نباشد و کدام شریعت صحیح است، چیست؟ بالاخره عقل باید تشخیص بدهد و در ابتدا عقل، باید تعبد را تشخیص

بدهد که کدام راه صحیح است و بعد تفکر کند.

ج: احسنت احسنت! ممکن است ابتدا متعبد نباشد اما از چه مرزی متعبد می‌شود؟ عرض کردیم وقتی انسان به سن بلوغ می‌رسد قوه اختیار و عقلانیت و تولید مثل به او داده می‌شود. قوه عقلانیت او در خدمت اختیار است تا بتواند شیطنت کند، نقشه‌کشی کند یا متعبد شود. پس عقل و اختیار شروع به حرکت می‌کنند. در قدم اول نمی‌توان گفت متعبد است یا غیر متعبد. نسبت بین رفتار درونی انسان با وحدت بین اختیار و عقل و قوه جسمانی با حوادث بیرونی که عبارت است از معجزه و حوادث خارق‌العاده، چگونه است؟ یعنی ربط بین این درون و بیرون که به صورت اعجاز‌آور حرکت می‌کند، چیست؟ اگر درون، احساس عجز نسبت به عصای حضرت موسی کرد، می‌گوییم متعبد است، اگر به انقلاب آقای خمینی ایمان آورد، می‌گوییم متعبد است، اگر به اراده آقای خامنه‌ای در مقابل این همه قدرت و وحدت کلمه کفر بر ضد جمهوری اسلامی ایمان آورد، می‌گوییم متعبد است.

حالا آیا شما پایگاه ریشه عقلانیت را در معجزه می‌گذارید؟ یا می‌خواهید عقل را مستقل به حساب بیاورید؟ آیا پایگاه عقل متعبد در ایمان است یا در اجتماع و ارتفاع نقیضین است؟ بله؛ اجتماع و ارتفاع نقیضین یا اصول غیر قابل انکار (تغییر و تغایر) برای محاجه کردن با کفار است ولی برای ریشه حرکت خودتان و تأسیس عمارت ایمانی نیست. از سوفسطایی سؤال می‌کنیم شما که درباره همه چیز شک می‌کنی، چرا وقتی گرسنه می‌شوی، به جای غذا خوردن دستت را نمی‌شویی؟ لذا او به اولیات حیات عمومی، یقین عام دارد. آقایان به یقین عام یا عقل ما به‌الاجماع _ که تغییر و تغایر را درک می‌کند _ عقل شیطنت‌کننده سوفسطایی را دستگیری می‌کنند، اما آیا ما با همین اولیات در جامعه زندگی می‌کنیم، فرزندانمان کنکور می‌دهند و دانشگاه می‌روند و خواستگاری می‌کنند...؟ خیر! پایه زندگی کردن، اختیار و عقل و توانایی جسمی است.

این عقل یا متعبد است (در خانه خدا می‌رود) یا غیر متعبد. سؤال می‌شود که مکانیزم آن چیست؟ می‌گوییم عینیت. عینیت چیست؟ حوادثی که اتفاق می‌افتد و همه هم نسبت به آنها حساس هستند. الآن بخاطر حوادثی مثل حادثه عراق که مربوط به شرق عالم است، در غرب عالم و حتی در آمریکا و انگلیس تظاهرات می‌شود و عالم نسبت به این حوادث بی‌تفاوت نیست. عدل و ظلم هم همین‌طور است. بشر قبل از این که اجتماع و ارتفاع نقیضین را بفهمد، عدل و ظلم را می‌چشد و این نکته مهمی است. این نکته قبل از بحث قوه اختیار هم هست. کودک در خانه توسط مادر و پدرش - که با او دعوا یا محبت می‌کنند - عدل و ظلم را می‌چشد. لذا از کودکی عقل عمل کار می‌کند نه عقل نظر. هم محبت را می‌فهمد و هم ظلم را. باید پایگاه فلسفه، عقل عمل و عدل و ظلم باشد؛ نه «هست و نیست» و «اجتماع و ارتفاع نقیضین»، چون این‌ها برای کنترل شکاک است.

این‌ها همه به صورت اجمال بیان شده حاج آقای حسینی (ره) بیش از ۲۰ سال فکر کردند و در دوره اول (اصالت ربط)، اصالت ماهیت و وجود را شکستند. در دوره دوم، اصالت تعلق را تشریح کردند و اصل بقاء انرژی و فلسفه هگل را شکستند. البته هرکدام از این مباحث را در دو دوره بیان کردند و حجم زیادی دارد و همه این‌ها فلسفه سلبی فرهنگستان است، یعنی عمارت ساخته شده ما نیست. در دوره سوم، ایشان فلسفه نظام ولایت را که مفاهیم اثباتی خودشان تشریح کردند که معنی خلافت می‌دهد، یعنی فلسفه‌ای که می‌تواند خدمت‌گزار نقل باشد. این به صورت فشرده برای شما بیان شد که بدانید فلسفه دیگری نیز تأسیس شده است. البته آن فلسفه هم با همه ظرفیتش در دوره قبل از انقلاب و حکومت، قدرت برخورد با وضعیت موجود را داشته است و حریمی را ساخته بود تا مؤمنان پشت سر آن بایستند؛ منتها بلوغ عقلانیت برای «ساخت» به آنها نداده بود، چون خاصیت منطق صوری، توجه به حیث است. یعنی حیث حیث می‌کند و با آن می‌توان به خوبی جدل کرد.

۲/۶- تعریف منشأ خیرات به ائمه معصومین (ع) و منشأ شرارت به ابلیس در فلسفه نظام ولایت

س: فرمودید در شب قدر، امام سختی‌ها را تحمل می‌کنند و می‌فرمایند همه به بهشت بروند. ظرفیت حضرت خیلی وسیع است و ظرفیت مردم بسیار ضعیف است، آیا داشتن ظرفیت کم گناه است؟

ج: خیر! گناه نیست. این نحوه برخورد، برخورد با عوام است. اشکال هم ندارد. ۱۴۰۰ سال است که حضرت عوام را تحمل می‌کنند، اما درباره خواص چگونه است؟

س: آیا حضرت در شب قدر برای بالارفتن ظرفیت مردم دعا نمی‌کنند؟ آیا دعای ایشان مستجاب نمی‌شود؟

ج: قطعاً دعای ایشان مستجاب می‌شود و حتماً قبول می‌شود و برای همین است که تاریخ جلو می‌رود. اگر مراحل طی نشده بود و ظرفیت شما به برکت ادعیه ایشان بالا نرفته بود، حالا این درس و بحث‌ها وجود نداشت. این‌ها به تدریج و به عنایت حضرت واقع شده است. حضرت علاوه بر این‌که از قصور ما چشم‌پوشی می‌کنند، فوج مردم را به بهشت می‌برند و از آن طرف هم دستور می‌دهند که به این‌ها اعطاء کنید. یعنی باطن و حقیقت مطلب این است که اول و آخر و معدن خیر، ائمه معصومین هستند و همه کارها را خودشان انجام می‌دهند، بعد هم یک‌جور جلوه می‌دهند که افراد تصور می‌کنند که خودشان انجام داده‌اند و آبرومندی هم برای ما ایجاد می‌کنند. پس عوام، مقصر نیستند و خواص که به آنها نعمت داده می‌شود و رو برمی‌گردانند، مقصر اصلی هستند.

ابلیس از اول که متمرّد نبود. چند هزار سال هم عبادت کرده بود و بعد از سرپیچی از فرمان خدا هم به عرش رفت و آمد می‌کرد و بعد کم‌کم او را پایین آوردند. مشکل او چه بود؟ حسادت به محور عالم یعنی حضرت آدم در ابتدا صد سال به شیطان مهلت داده شد تا در بدن حضرت آدم (ع) رفت‌وآمد کند تا یک چیزی ببیند و ایمان بیاورد. خدای متعال این را برای او امتحان قرار داده است که اگر سجده کند، نور نبی اکرم - صلی الله علیه و آله وسلم - را به او نشان بدهند و او را تعالی بدهند. اما او می‌گوید من از راهی که خودم می‌خواهم، باید بروم و البته توجیه هم می‌کند. اما مقام و عقل تو را چه کسی به تو عطا کرده است؟ مگر صاحب نعمت او نیست؟ اگر از این مرحله به خوبی گذر کنی، آیا دوباره نمی‌تواند به تو بدهد؟ دادن و ندادن خدا چه نفعی برای او دارد؟ سبحانه و تعالی از این‌که در مسیر اشتداد و حرکت و امتحانات بر ساحت خدا چیزی بربتابد. نفع خلقت که برای ما حاصل می‌شود. اما ابلیس توجیه کرد و حسادت و حرص ورزید و این اوصاف بوجود آمد که چشمه‌های جوشان شرارت ایجاد شد، همان‌طور که چشمه‌های جوشان خیر از ائمه ایجاد می‌شود.

۲/۷- حجت بودن رفتار پیامبر (ص) با منافقین برای فاعل‌های منفی

س: اگر پیامبر ابوسفیان را نمی‌بخشیدند و ریشه کفر را برمی‌کنند، اسلام پایدارتر نبود؟

ج: ربوبیت حضرت حق قرار است چه چیزی را به ما بچشانند؟ وقتی شما عصبانی می‌شوی و بعد می‌خواهی به فرزندت رحم کنی، به چه وسیله‌ای متمسک می‌شوی؟ حتی رحم کردن حیوانات نسبت به هم به رحم ائمه اطهار برمی‌گردد. یعنی در همه سطوح عالم اگر رحمتی را می‌بینید به فعل پیامبر است. پیامبر و ائمه مأمور به اداره همه عالم و همه تاریخ هستند. ائمه مأمور هستند اخلاق رذیله را در تاریخ برگردانند. پیامبر در آن زمان بر ابوسفیان رحم کردند تا روز آخر بر همه ائمه نفاق، حجت باشد و ستمگران تاریخ نگویند که ما در زمان پیامبر نبودیم و نچشیدیم، چرا که فعل برتر در تاریخ زنده است و این فعل بر تمام پادشاهان نفاق امروز هم حکومت می‌کند. در شب قدر همان‌طور که بزرگترین لطف به حضرت آیت‌الله خامنه‌ای می‌شود، ترس عجیبی

هم بر وجود همه ائمه کفر و نار مستولی می‌شود که البته ما روابط ائمه نور و ائمه نار را نمی‌دانیم و آن را اصغاء هم نمی‌کنیم، اما اخبار و روایاتی به ما رسیده که در شب قدر بر ائمه کفر اضطراب شدیدی حاکم می‌شود.

۲/۸- حجت بودن ظلم‌هایی که هر انسانی در حیات خود می‌چشد برای پذیرش حق

س: در ادیان دیگر بچه‌ها را طبق قوانین دین خودشان تربیت می‌کنند. بچه‌ها با این تربیت بزرگ می‌شوند که مثلاً به آنها یاد داده‌اند که ایستادگی در مقابل مسلمانان فعل حسنه است. برای چنین کسانی چگونه است؟

ج: بچه‌ها از بچگی عدل و ظلم را می‌چشند. مثلاً برخی از آمارها می‌گویند که بچه‌ها را در فلان کشور آزار می‌دهند. آیا این بچه می‌فهمد که به حقوقش تجاوز شده است؟ اگر این تجاوز را می‌پسندد. بعدها خودش جزء ظلمه می‌شود. از بچگی شیطنت می‌کند تا موقعی که به او قوه اختیار داده می‌شود و همه با دارا شدن قوه اختیار، مشرف به دستگاه حقایق عالم می‌شوند. در اینجا حجت تمام می‌شود و این مطلب یاد دانی نیست. در مورد فرزندان مسلمین هم همین طور است. می‌خواهم بگویم بچه‌های ما هم با تنبیه یا محبت، عدل و ظلم را می‌چشند. وقتی غذا را با محبت به دهان بچه می‌گذارند، این اولی از یاد دادن است و یا با شیردادن بچه، چیزی که به او تعلیم نمی‌دهند. بچه هم در کودکی و در هنگام آگاهی یافتن از مسائل، ابتدا راجع به عدل و ظلم‌ها آگاهی پیدا می‌کند نه اینکه حق و باطل چیست. مثلاً شکلات را از او می‌گیرید و به دیگری می‌دهید یا این‌که به همه داده‌اید و به او نمی‌دهید و او این را می‌چشد و اعتراض می‌کند. انسان‌ها و حتی حیوانات، آیا ابتدائاً درگیر حیات‌شان هستند، یا درگیر حقایق عالم هستند؟ حتماً درگیر حیات‌شان هستند. یعنی ما از دریچه حیات خودمان کم‌کم به این می‌رسیم که بیرون هم، مطلب حقی وجود دارد.

۲/۸/۱- تفاوت ما با معصومین(ع) در تقدّم فهم حیات بر فهم حقانیت

البته در مورد معصومین این طور نیست. آقا امیرالمؤمنین در خانه خدا به دنیا آمدند و در بغل پیامبر شروع به قرآن خواندن می‌کنند. در حالیکه هنوز حضرت به مقام پیامبری نرسیده‌اند، حضرت علی قرآن می‌خواند، تورات و انجیل می‌خواند. پس مکانیزم کار ما طور دیگری است. کار ما از محیط خانه و خانواده شروع می‌شود و درگیر عمل هستیم. گرسنگی و سیری را به ما می‌چشانند، محبت یا ظلم را به ما می‌چشانند تا به سن بلوغ برسیم و شکل اولیه‌ای بگیریم. که در آنجا افراد به نحوی دارا شدن قوه اختیار را نشان می‌دهند، مثلاً کسی که به او ظلم شده، همه روابط خانوادگی را انکار می‌کند و از خانه فرار می‌کند. ممکن است چنین شخصی اهل گناه شود، الواطی کند و بعد از مدتی پشیمان شود، یعنی می‌فهمد اشتباه کرده و برمی‌گردد.

۲/۸/۲- اثبات تمثیلی حاکم بودن اختیار بر آگاهی با نظر به پیدا شدن فرزندان مومن در خانواده‌های

کافر

این طور نیست که هرکس در سن بلوغ گناه کرد تا آخر همان طور باشد و هرکس عابد شد، تا آخر عمر عابد بماند. همه این‌ها دال بر وجود اختیار در دستگاه ربوبیت حق - جلت عظمت - و در دستگاه شیطنت ابلیس است. ابتدا در این محیط، فلسفه عمل آن‌ها شکل می‌گیرد، بعد برای آن ادبیات تحلیلی می‌دهند و برای آن فلسفه هنر، سیستم آموزش و پرورش و دانشگاه می‌سازند، یعنی سیستم تخصصی مطابق با آن فلسفه را می‌سازند. در فلسفه

حوزه ابتدا سؤال می‌شود که چه یاد داده‌اید؟ و چه یاد گرفته‌اید؟ حالا سؤال می‌کنم آقای ادواردو آنیلی را برای من تعریف کنید. شخصی که پدرش صاحب شرکت ایتالیایی بوده و روزی در کتابخانه با قرآن برخورد می‌کند، چشمش می‌بیند و دل می‌دهد و همین مسلمان شدنش، باعث شهید شدنش می‌شود.

این با فلسفه نظری که می‌گوید «چه یاد داده‌اید و چه فرا گرفته‌اید» هماهنگ نیست. این نشان می‌دهد که فلسفه عمل یعنی فلسفه اختیار و اختیار حاکم بر علم است. آقایان حوزه می‌گویند علم حاکم بر اختیار است. می‌گویند تا ما ندانیم، اختیار راه پیدا نمی‌کند و اختیار را محکوم علم می‌کنند و این اصالت نظر می‌شود. اما فلسفه ما اصالت اختیار است و اختیار می‌گوید: چه کار می‌کنید تا بگویم چه تحلیلی پیدا می‌کنید. دو تا مبناست و باید ببینید که قدرت و پوشش هر کدام چقدر است.

۲/۹- تعریف طنز به فلسفه تخریری برای اجتماعی کردن اخلاق رذیله

س: لطفاً تحلیلی در باره فیلم مارمولک بدهید؟

ج: هنر موجود، هنر مادی است. شالوده و استوانه‌هایش غضب، شهوت جنسی و شهوت استکبار است که به اسم علم و تکنولوژی و صنعت پیشرفت و ترقی، شهرت یافته است. فلسفه طنز، فلسفه تخریری است. همین‌طور که یک معتاد برای رسیدن به شهوات و لذات وهله‌ای، مواد مخدر را به جسم خودش تزریق می‌کند؛ در جامعه هم برای تخریر مسائل آبرویی و آبرومندی، با هنر طنز وارد می‌شوند. چرا کلمه اجتماعی را به کار می‌گیریم؟ زیرا از نظر فردی ساعتی را شاد بودیم. ولی بعد از مدتی حس می‌کنید طنز یک ادبیاتی دارد و یک مسئله عرفی و ذوقی نیست و مثل زبان نمودار و علائم است و مثل زبان ریاضی با مخاطب صحبت می‌کند، همان‌طور که با آمار و ارقام، وضعیت کشاورزی کشوری را تخمین می‌زنند. لذا این هم یک نوع زبان اجتماعی است. طنز یک زبان اجتماعی دارد و فرهنگ می‌سازد. وقتی دانش‌آموز، دانشجو، فرهنگی و خانه دار ما به صورت منظم چند سال پای طنز آقای مهران مدیری و آقایانی که متصدی این بخش هستند می‌نشینند؛ خودشان را در معرض اخلاقی قرار می‌دهند و در آن پرورش می‌یابند که با اخلاق حمیده فاصله دارد یعنی اجتماعی کردن اخلاق رذیله تحقق پیدا می‌کند؛ مردها زن‌ها را مسخره کنند، پدرها فرزندان‌شان را و بازاری‌ها، کارمندا را مسخره کنند. اقشار مختلف، یکدیگر را مجرای تخلیه هم قرار دهند و به‌طور کلی با طنز اقامه اخلاق رذیله می‌شود. اخلاق رذیله بدون ادبیات و زبان اجتماعی امکان ندارد، این زبان از فیلم‌نامه‌ها و فلسفه هنر امروز که به‌وسیله هالیوودی‌ها در دنیا پخش می‌شود، بوجود می‌آید و افرادی به عنوان کارشناسان هنری تمایلات جامعه را عوض می‌کنند.

والسلام علیکم و رحمه... و برکاته

حجّت

جلسه چهارم

عنوان جلسه:

تحلیل کیفیت پیدایش انقلاب اسلامی بر محور شعار
استکبارستیزی امام(ره) بر اساس تکامل اندیشه سیاسی شیعه
در طول تاریخ

استاد:

حجّت الاسلام و المسلمین صدوق

گروه پژوهش‌های تطبیقی
دفتر فرهنگستان علوم اسلامی

← حجّیت (جلسه چهار)

استاد: حجت الاسلام والمسلمین صدوق

پیاده: مؤسسه حدیث ولایت

ویراست: برادر حیدری

فهرست: حجة الاسلام موسوی موشح

تایپ: برادر رضایی

صفحه‌آرایی: نشر سمیم

تاریخ نشر: ۱۳۸۶/۱۰

D:\GROOH TATBIGH\TATBIGH\حوزه\Hojat\۴\نهایی\صفحه‌بندی\doc

گروه پژوهش‌های تطبیقی

فهرست

- ۱- کیفیت پیدایش سلطنت در حکومت اسلامی تا برچیده شدن آن پس از انقلاب فرانسه ۴
- ۲- اندیشه‌های سیاسی موجود در جامعه اسلامی پیش از انقلاب و جایگاه امام (ره) در این میان ۴
 - ۲/۱- طرح ضرورت اضافه شدن «مبارزه» به سه بخش سنتی اسلام؛ فرهنگی، سیاسی و اقتصادی در صد سال اخیر ۵
 - ۲/۲- انتخاب روش‌های غربی در مبارزه از سوی علما در صد سال اخیر به دلیل عدم وجود راهی مستقل ۶
- ۳- تبیین راه انحصاری امام خمینی (ره) در مبارزه بر اساس روش درگیری با مظهر کلمه کفر برای تکامل ۶
 - ۳/۱- جواز پیدایش سلطنت در دیدگاه حوزه به دلیل اعتباری دیده شدن جامعه در منطق حوزه ۶
 - ۳/۲- بازگشت از فقه به ریشه (اعتقادات) در تحلیل حکومت اسلامی توسط امام (ره) ۷
 - ۳/۲/۱- استناد اعتقادی بودن اصل ولایت فقیه و حکومت آن بر فقه به نامه امام (ره) در پاسخ به خطیب جمعه تهران ۸
 - ۳/۳- تدریجی بودن رشد اندیشه سیاسی شیعه در سه سطح «خرد، کلان و توسعه» ۹
 - ۳/۴- توجه امام (ره) به فقدان ادبیات اصطلاحی اندیشه‌های انقلاب و تذکر آن به مجامع فرهنگی ۹
 - ۳/۵- تغییر مبنای سجده در طول تاریخ تکامل بشر از سجده بر ماده تا سجده بر آثار ماده ۱۰
 - ۳/۵/۱- تبیین مفهوم بت پرستی و محور بودن آن در درگیری انبیاء با ابلیس پیش از بعثت نبی اکرم (ص) ۱۰
 - ۳/۵/۲- سجده بر آثار ماده و کثرت بتها در دوران پس از بعثت نبی اکرم (ص) ۱۱
 - ۳/۵/۳- بیان تمثیلی کیفیت سجده بشر بر آثار ماده در دو سطح عرفی و تخصصی ۱۱
- ۴- پرسش و پاسخ ۱۳
 - ۴/۱- توجه به فرامین امام (ره) و رهبری به عنوان راه عمل به تکلیف ضرورت تبعیت مدیریت خرد و کلان از مدیریت حادثه سازی ۱۳
 - ۴/۲- حفظ حداقلی مدیریت بر محور مولویت به دلیل دوران گذار بودن عصر حاضر ۱۴
 - ۴/۳- ضرورت حفظ دغدغه خدمت به راه اهل بیت (ع) حداقل لازم به عنوان تکلیف شیعیان در عصر حاضر ۱۴
 - ۴/۴- ضرورت تفقه در کلام امام (ره) و رهبری برای فهم کلام ایشان به دلیل حضور در مدیریت حادثه سازی ۱۵
 - ۴/۵- بیان تمثیلی امکان حضور زن در خانه دشمن اهل بیت (ع) همراه با حفظ ایمان ۱۵
 - ۴/۶- ضرورت هماهنگی انقلاب اسلامی ایران با فلسفه تاریخ اسلامی در پیش‌بینی حوادث آینده جهانی ۱۶



۱- کیفیت پیدایش سلطنت در حکومت اسلامی تا برجیده شدن آن پس از انقلاب فرانسه

حجّت الاسلام و المسلمین صدوق: انحراف جدی که در صدر اسلام واقع شد این بود که منافقین روی اعتقادات خط زدند و فقه را محور قرار دادند؛ یعنی احکام خلافت اجتماعی را از بین بردند و سلطنت را جایگزین آن کردند. خلیفه اول و دوم راه و رسم سلطنت را راه انداختند، معصومین - علیهم السلام - را در جامعه منزوی کردند. مردم هم به فقه (احکام خرد، احکام مکلفین) بسنده کردند و این روند تا زمان مشروطیت ادامه پیدا کرد. در این دوره، وضعیت مدیریتی کفار در عالم از سلطنت به مشارکت دادن مردم تغییر کرد. وقتی مشارکت مردم را پذیرفتند، به تبع تمامی روابط حقوقی و قانون اساسی آن‌ها متحول شد و در این میان، شعاع انقلاب فرانسه به همه جا رسید.

در ایران هم بعد از ضعیف شدن حکومت قاجار و آگاهی مردم و نیز دخالت علماء، مشروطه خواهان طالب مدیریت غرب شدند و روشنفکران تحت پرچم «مشروطه» و علماء هم در لوای پرچم «مشروطه مشروعه» قیام کردند. در آن زمان مدیریت و اداره جهان اسلام هم به دست امپراطوری عثمانی بود. همزمان با تغییر وضع مدیریتی عالم، روابط اجتماعی، راه و رسم زندگی و صنعت هم عوض شد و غربی‌ها به اسم علم و پیشرفت و ترقی، این روابط اجتماعی را وارد جهان اسلام کردند.

پس از این که زندگی بعد از رنسانس در کام مسلمانان شیرین آمد، ارتباط با کفار را منفور ندیدند، لذا حکومت‌های جهان اسلام فرو پاشید و در این زمان پرچم مقابله با کفار را علمای شیعه در دست گرفتند.

۲- اندیشه‌های سیاسی موجود در جامعه اسلامی پیش از انقلاب و جایگاه امام(ره) در این میان

کسانی که به فقه و احکام و روبنای احکام دینی توجه داشتند، تزامنی بین دین و تمدن امروز نمی‌دیدند. لذا معتقد بودند که با حفظ دین یعنی عمل به احکام، می‌توان زندگی مدرن را هم امضاء کرد.

گروهی هم قائل بودند که دین، طرفدار عدل و عدالت است و روح همه ادیان با ظلم و استکبار مبارزه می‌کند و دین منادی عدالت است به همین جهت این‌ها با قدرت‌های وقت خودشان درگیر شدند، اما راه و رسم مبارزه را از مارکسیست‌ها گرفتند. چون اواخر قرن ۱۹ و قرن ۲۰ مارکسیست‌ها پرچمدار عدالت اجتماعی بودند. لذا مبارزین با انگیزه دینی قیام می‌کردند؛ اما وقتی به مرحله پیروزی می‌رسیدند، مدل و راه و رسم اداره را از مارکسیست‌ها می‌گرفتند چون مارکسیست‌ها ادعای حذف فاصله‌های طبقاتی را داشتند و دنیای غرب هم که فاصله طبقاتی را ذاتی روابط اجتماعی و لازمه مدیریت خودش می‌دانست، بنابراین جهان اسلام و حتی شیعیان، دچار اختلاف نظر در شیوه عمل شدند.

مراجع، روحانیون و هیئت‌های مذهبی که بافت سنتی شیعیان را تشکیل می‌دادند اعتقاد داشتند که باید ظواهر احکام حفظ شود و غالباً هم طرفدار منبری بودند که در آن تبلیغ علمی بشود. جمعی هم مبارز بودند و به دنبال راه دیگری بودند - که فلسفه حکومت است و بعداً آن را توضیح خواهم داد - .

روشنفکرانی هم بودند که واقعیت عینی جامعه را درک می‌کردند و با انگیزه عدالت‌خواهانه راه مبارزه را پیش گرفتند. پرچمدار این گروه بعد از نبرد مسلحانه‌ی نواب صفوی و گروه مؤتلفه - که مورد تأیید قشر سنتی‌ها واقع نشد - مجاهدین خلق بودند و راه علمی نبرد مسلحانه را از فلسفه مارکس گرفتند. روحانیون هم چون پاسخگوی مدل اداره کشور برای زمان پیروزی نبودند، راه‌های علمی دیگران را امضاء می‌کردند. در این میان دستگاه پهلوی هم فرهنگ غربی را حاکم بر جامعه کرده بود. حضرت امام (ره) پرچم سومی را بلند کردند که هم پرچم عدالت و مبارزه بر علیه مظلوم دستگاه بود - که البته این حرکت از زمان مشروطه به وسیله شیخ فضل‌الله نوری و شهید مدرس آغاز شده بود و امام آن را به نتیجه رساندند - و هم احکام اسلام و ظواهر اسلام حتی ادعیه و مفاتیح و این امور را حفظ کرده بودند. بنابراین قیام را با اتکال به خدای متعال آغاز کردند. این یک گزارش اجمالی از شرایط اجتماعی آن زمان بود که بحث تاریخی‌اش، بحث امروز ما نیست.

۲/۱- طرح ضرورت اضافه شدن «مبارزه» به سه بخش سنتی اسلام؛ فرهنگی، سیاسی و اقتصادی در صد

سال اخیر

برای تحلیل این مطلب درک از اسلام را در سه سطح برای شما بیان می‌کنم. سطح اول درک از اسلام سه بخش دارد:

الف) بخش فرهنگی و نظری اسلام که به مجموعه عقاید، اخلاقیات و احکام تعریف می‌شود، یعنی مردم باید از طریق منابر و وعاظ با معرفت دینی آشنا بشوند.

ب) بخش سیاسی اسلام عبارت است از اقامه عزاداری‌ها، ساختن مساجد و تهییج انگیزه‌ها.

ج) بخش اقتصادی اسلام هم این‌که تعداد نمازخوان‌ها و روزه‌گیرها بیشتر شود. علاوه بر این‌که سطح زندگی روحانیت هم متوسط باشد.

به این مجموعه از امور سیاسی و فرهنگی و اقتصادی، اسلام می‌گویند. اگر سؤال می‌کنید اسلام چیست؟ می‌گویند همین احکام نشر پیدا کند، اقامه عزاداری‌ها بیشتر شود حسینیه‌ها و مساجد بیشتری ساخته شود، و به تعداد نمازخوان‌ها و روزه‌گیرها اضافه شود. البته شهید مطهری و شهید بهشتی و سید جمال‌الدین

اسدآبادی و مدرس و روحانیونی که در این صدسال اخیر مبارزه می‌کردند معتقد بودند این معنای از اسلام کفایت نمی‌کند، بلکه باید مبارزه هم به این تعریف اضافه شود. این که باید مدرسه علمیه تأسیس بشود و طلاب تربیت بشوند و بعد به تبلیغ بروند و معارف را نشر بدهند، بسیار خوب است؛ اما می‌فرمودند این روش برای تحقق اسلام کفایت نمی‌کند بلکه باید با مظالم موجود مبارزه کرد.

۲/۲- انتخاب روش‌های غربی در مبارزه از سوی علما در صد سال اخیر به دلیل عدم وجود راهی مستقل

دسته دوم برای این اعتقادات‌شان، در صد سال اخیر، راه‌کارهای غربی در امور سیاسی را لحاظ کردند. تلاش می‌کردند تا به مجلس وارد شوند مثل شیخ‌فضل... نوری که به عنوان فقیه ناظر بر قانون اساسی انتخاب شد و مرحوم مدرس به نمایندگی رسید و مرحوم آیه... کاشانی که به ریاست مجلس رسید.

پس از این بزرگواران مبارز هم از همان راه‌کارهای موجود غربی استفاده کردند و این را هم برای اسلام لازم دیدند و خود را مکلف بر انجام این کار می‌دیدند. در بخش فرهنگی آن روشنفکرانی مثل شهید مطهری یا شهید مفتاح تلاش کردند که وارد دانشگاه‌ها بشوند و با ورود به هیئت‌های علمی دانشگاه‌ها منشأ اثر باشند. بعضی هم مثل آیت... مکارم در آن زمان مجلات مکتب اسلام و نسل نور را به ثبت رساندند و نشر دادند و وارد عرصه‌های فرهنگی موجود آن زمان شدند و این فعالیتها را مؤثر می‌دیدند. گفته می‌شود در عرصه اقتصادی آقایان عملکرد بازار را امضاء می‌کردند و رشد اقتصادی بازار و به تبع آن پرداخت خمس - که باعث قوت دستگاه‌های دینی می‌شد - را قبول داشتند و حتی نمایندگی ورود اجناس خارجی از کشورهای بیگانه را تأیید می‌کردند.

لذا روشنفکران متدین «مبارزه» را به تعریف موجود اسلام اضافه کردند یعنی باید بر ضد ظلم مبارزه کرد. اما برای مکانیزم آن راه‌کار اسلامی ارائه نشده بود و به راه‌کارهایی که در رنسانس برای ارتباط با افکار عمومی رسیده بودند، عمل کردند. مثل شیوه ورود به صحنه انتخابات برای جلب آرای عمومی. در رابطه با رشد اقتصادی بازار مسلمان‌ها همه به راه‌کارهای اسلامی توجه نداشتند، بلکه هر راه‌کاری را مجاز می‌شمردند. در طی این ۱۵۰ سال اخیر اکثر روحانیون با اعتقاد به این مسائل، مبارزه می‌کردند.

۳- تبیین راه انحصاری امام خمینی(ره) در مبارزه بر اساس روش درگیری با مظهر کلمه کفر برای تکامل

راه سوم، راهی بود که حضرت امام در سال‌های ۴۲ تا ۵۷ ترسیم نمودند. البته امام حرکت‌های دو گروه سستی و مبارزاتی را نفی نمی‌کردند و چه بسا این حرکت‌ها را در زمان خود لازم می‌دیدند؛ اما استراتژی حضرت امام برای اداره دین، اتکال به قدرت خدای متعال و درگیر شدن با مظهر کلمه کفر بود که مظهر کفر را در سلطنت‌ها می‌دیدند.

۳/۱- جواز پیدایش سلطنت در دیدگاه حوزه به دلیل اعتباری دیده شدن جامعه در منطق حوزه

در این رابطه باید ساختارگرایی حوزه و تکامل‌گرایی راه امام و انقلاب را توضیح دهیم. در ابتدا باید تحلیلی از جامعه را بیان کنیم. فلاسفه و عرفاء، جامعه را اعتباری می‌دانند و نه حقیقی، که بحث مبسوط آن در مقاله پنجم کتاب اصول فلسفه و روش رئالیسم هست و نقد آن هم در دفتر فرهنگستان می‌باشد. اما بحث روی نظر پرچمداران توحید یعنی فقهاست. تحلیل فقها از جامعه - که در کتاب تئوری حکومت اسلامی حضرت امام هم آمده - این است که می‌فرمایند: همان‌طور که در همه عوالم و عالم تکوین احتیاج به نظم داریم، جامعه هم برای رفع نیازمندی‌هایش محتاج به نظم است و برای تحقق نظم هم به قانون نیاز داریم. چرا؟ برای

این که انسان‌های مختار می‌خواهند این نظم را ایجاد کنند. بنابراین گاهی از حدود خود تجاوز می‌کنند و اختیار، مال و افکار دیگران را سلب کرده و به خودشان ضمیمه می‌کنند. پس در "اختیار" فرض تجاوز هست. پس اگر نظم بخواهد محقق شود، باید قانون حافظ او باشد. قانون هم ناظم می‌خواهد و لذا جامعه یعنی "نظم" و "قانون‌پذیری".

"ناظم‌پذیری"، استدلالی است که حضرت امام در کتاب حکومت اسلامی بیان می‌کنند و آقای منتظری هم بعد از انقلاب این را در کتاب ولایت فقیه‌شان به طور کامل و مبسوط شرح دادند. اگر جامعه‌ای اسلامی شد، برای ایجاد نظم به قانون اسلامی و به ناظمی که قانون‌شناس باشد نیاز داریم. البته در این که ناظم باید چه خصوصیتی داشته باشد، آقایان اختلاف نظر دارند؛ اما حضرت امام می‌فرمودند: کسی که می‌خواهد این قانون الهی را در جامعه مسلمانان پیاده کند، باید قانون‌شناس و متخصص باشد و نتیجه می‌گرفتند که این ناظم باید فقیه باشد. استدلال امام این بود که برای اداره نظام اسلامی، متخصص لازم است و فقهاء متخصص‌های دین هستند. بعضی از آقایان معتقد بودند که ناظم باید فردی عادل باشد و لازم نیست که فقیه باشد. عده‌ای هم قائل بودند که ناظم می‌تواند فاسق هم باشد، اما خودش را در پیاده کردن قوانین اسلامی متعهد بداند.

تا اینجا ما خط سوم را تحلیل می‌کنیم نه آن‌هایی که قشری بودند و به ظاهر احکام توجه داشتند و زندگی مسالمت‌آمیز را با تمدن رنسانس هم‌ساز می‌دیدند. پرچمداران توحید و مشروطه‌خواه‌ها مانند (شهید مدرس) بالاترین ادراکشان از جامعه‌شناسی این بود که پایگاه قدرت حکومت را در قوه مقننه می‌دیدند و معتقد بودند که اگر ما این مرکز را تصرف کنیم، مصالح کشور را به دست گرفته‌ایم و می‌توانیم عدالت را برای جامعه به ارمغان بیاوریم. لذا بود و نبود شاه را به عنوان تشریفات مزاحم نمی‌دیدند. اگرچه فقهای ما در عمل به دلیل فساد پادشاهان و دخالت در امور کشور با آن‌ها درگیر می‌شدند؛ اما تئوری آن‌ها ناظر بر این بود که بود و نبود شاه مزاحمتی ایجاد نمی‌کند. به همین دلیل شیخ شهید قبول می‌کند که جزء فقهای ناظر بر قانون‌گذاری باشد، مرحوم مدرس به مجلس می‌رود و آیت‌... کاشانی هم همین‌طور، اما حضرت امام این روش را قبول نداشتند.

۳/۲- بازگشت از فقه به ریشه (اعتقادات) در تحلیل حکومت اسلامی توسط امام(ره)

س: چگونه فقهاء این نظر را داشتند با این که در عمل هم با شاه درگیر می‌شدند؟

ج: جواب شما را در ادامه بحث می‌دهم. قانون‌اساسی‌ای که در زمان مشروطه نوشته شد، اقتباس شده از قانون کشورهای غربی بود و این نظر در قانون اساسی انگلیس، ژاپن و اسپانیا هم گنجانده شده بود. چرا که مردم هنوز به پادشاهان تعلقاتی داشتند و آن‌ها را مبدأ نظم می‌دانستند و می‌گفتند بدون شاه روی آسایش نخواهیم دید و مکانیزم‌های دیگر برای ما سعادت را نخواهد آورد. چون در غرب یک تولد مدیریتی بوجود آمده بود، نخبگان و عقلای قوم در دنیا سعی کردند این را به عنوان تشریفات در قانون داشته باشند. پس این یک تئوری است. که جامعه را به سطحی‌ترین مرحله نظم می‌بیند. اما حضرت امام (ره) خطاب به شاه می‌فرمود: تو منشأ فساد هستی، طاغوت هستی، جایگاه ابلیس را گرفتی، خداپرستی را بر زمین زدی، دست تو در دست استکبار و فرعون‌هاست. یعنی بیانات امام از فقه خارج شده و ریشه در اعتقادات داشت. شاه را مظهر جریان بت‌پرستی می‌دیدند و لذا قیام ایشان، قیام بت‌شکنی و خود ایشان به بت‌شکن معروف شدند.

حالا چرا ساختارگرایی حوزه و تکامل‌گرایی راه امام مطرح شد؟ برای این که امام، جامعه را از منزلت ساختاری و حقوقی درآوردند و به ریشه برگرداندند. می‌دانید که به جامعه باید از مبدأ انرژی دمیده

شود و بعد این انرژی در ساختارها و جدول‌های آن جاری شود. ساختارهای قانونی اعم از قانون اساسی و قانونی که در مجلس به تصویب می‌رسد یا آیین‌نامه اجرایی در هیئت وزیران، همه این‌ها مانند جدول است. حالا نیرو و پتانسیل از کجا تأمین می‌شود؟ به این "تکامل" می‌گویید یعنی مبنا، "حول و قوه" می‌شود. دستگاه حوزه به این قضیه نظام نمی‌دهد یعنی برای این جدول‌ها نظم و حیات قائل نیست و آن را ساکن می‌بیند. پس حضرت امام (ره) براساس تکامل‌گرایی و این‌که شاه نماینده جریان حول و قوه از طرف ابلیس و اعوان و انصار اوست، با او برخورد می‌کند و به همین دلیل بعد از فرار شاه هم آقای تهرانی رئیس شورای سلطنت را به شرط استعفا می‌پذیرند، یعنی عملاً شورای سلطنت را هم منحل می‌کند. بعد از آن بختیار براساس فلسفه دموکراسی عمل می‌کند، یعنی مطبوعات را آزاد می‌کند، وعده آزادی زندانی‌های سیاسی را می‌دهد و اعلام می‌کند که بساط انتخابات زودرس باید به راه بیفتد. یعنی همه ادبیات غرب را که منشأ قدرت از سلطنت و پادشاهی باید بر مبنای دموکراسی عوض شود، مطرح می‌کند و به‌عنوان نخست‌وزیر بستر و زمینه دموکراسی را فراهم می‌کند. این را هم می‌داند که تعلقات مردم به سمت امام است پس تقاضای ملاقات با امام را می‌کند؛ اما امام می‌فرماید: تو قانونی نیستی و باید استعفا بدهی.

این حرکت یعنی منشأ جامعه و منشأ حکومت به خدای متعال برمی‌گردد. چون این وحدت ترکیبی و این مردم، حول و قوه را حول جهت سجده بر خدا می‌دانند و به همین دلیل هم امام را قبول دارند. لذا هیچ‌کس جز خدای متعال حق تعیین سرنوشت این ملت را ندارد. چرا که این جمع الله اکبر می‌گویند و جامعه الله اکبری سجده بر خدا را می‌خواهند. به این مطلب «مبنا» می‌گوییم.

امام با اتکال بر قدرت خدای متعال و بدون وابستگی به قدرت نظام سیاسی شوروی و آمریکا وارد عمل شد. امام راه‌کارهای دیپلماتیک را که ریزنی با نهادهای حقوق بشری غرب بود قبول نداشت و نیز از راه دموکراسی هم عمل نکرد که انتخابات راه بیندازند و خودشان کاندید بشوند؛ بلکه فرمود: شاه، مظهر ابلیس است. یعنی ادبیات قرآنی را وارد ادبیات سیاسی دنیا کرد اما از منزلت مبنا و تکامل‌گرایی، نه از منزلت ساختارگرایی.

۳/۲/۱- استناد اعتقادی بودن اصل ولایت فقیه و حکومت آن بر فقه به نامه امام (ره) در پاسخ به خطیب

جمعه تهران

خوب در چه زمانی این مطلب از جهت "نظری" بهینه شد؟ هنگامی که مقام معظم رهبری در زمان ریاست جمهوری‌شان در خطبه‌های نماز جمعه در مورد حکومت اسلامی مبنای حرف‌های امام در نجف را بیان کردند، امام در نامه‌ای به ایشان مرقوم داشتند که ولایت فقیه از اصول اولیه اسلام است و بر فقه حکومت می‌کند.

این مطلب غیر از این است که بگویید فقیه کیست؟ فقیه کسی است که از این منابع تفقه می‌کند و حاصل کارش رساله است. رساله هم قوانینی برای نظم معیشت مردم است. حالا ناظم این قوانین کیست؟ کسی که عادل باشد و... یعنی کسی ناظم پیاده‌کردن احکام اسلامی باشد و این هم ضوابط آن است. اما با کلام امام، ولایت فقیه جزء اصول اولیه اسلام شد و بر همه فقه حاکم شد. حالا چه چیز بر فقه حکومت می‌کند؟ کلام و اعتقادات. توحید و نبوت و معاد و عدل و امامت بر همه فقه حکومت می‌کنند و اگر این‌ها نباشند اصلاً فقه و تشریعی نیست. پس بحث ولایت فقیه وارد علم کلام شد و با بندگی، پرستش برابر شد و حافظ پرستش اجتماعی مردم شد.

۳/۳- تدریجی بودن رشد اندیشه سیاسی شیعه در سه سطح «خرد، کلان و توسعه»

حالا آیا می‌شود نظر و عمل با هم دیگر تطابق نداشته باشد؟ البته که برای معصوم این گونه نمی‌شود، اما غیر معصوم اگر در زایش و تولد و در حادثه‌سازی باشد، حتماً باید یک کشش و تنشی باشد تا ناهنجاری‌ها شکسته شود. همان‌طور که خدمت شما عرض کردم این تئوری ساختارگرایی در ذهن شیخ هم هست، اما با شاه درگیر می‌شود. یعنی آنجایی که احساس وظیفه می‌کند، از تئوری‌اش دست برمی‌دارد. یا آیت الله کاشانی با این که بخشی از مکانیزم حرکت را از غرب گرفته و بوسیله سیستم پارلمان‌تاریستی مبارزه می‌کند، اما در جایی که لازم می‌شود با مصدق درگیر می‌شود و مردم را پشتوانه قرار می‌دهد و دوباره وحدت کلمه ایجاد می‌کند ولو پیروز نشود.

س: یعنی نمی‌دانستند یا نمی‌توانستند؟

ج: بحث بر سر تولد تاریخی است، نه تولد یک فرد. یعنی شیعه می‌خواهد به یک بلوغ جدید برسد. آن هم در طول ۱۵۰ سال و با مبارزه چند فقیه عالی‌مقام که در طول این زمان می‌خواهند یک زنجیره را پاره کنند. موضوع جلسه ما تحلیل ۱۵۰ سال است نه فرد و نه انتقاد کردن به امام یا مرحوم مدرس. به تدریج تاریخ شیعه بزرگ می‌شود و یک درک دیگری از دین به او می‌دهند.

درک از دین هم سه سطح دارد: در سطح خرد، سطح کلان، سطح توسعه. سطح خرد سستی است و در سطح کلان، مبارزینی که در ۱۵۰ سال اخیر مبارزه کرده‌اند مطرح می‌شود و در سطح توسعه، انقلابی که امام به وجود آورد، معرفی می‌شود.

۳/۴- توجه امام(ره) به فقدان ادبیات اصطلاحی اندیشه‌های انقلاب و تذکر آن به مجامع فرهنگی

مبارزین در طی ۲۵ سال بعد از پیروزی انقلاب، هنوز در سطح کلان برای کشور نسخه می‌پیچند نه در سطح راه‌کار توسعه‌ای که امام به وجود آوردند. امام هم به شهود می‌دانست که ادبیات این کار وجود ندارد و لذا خطاب به حوزه‌های علمیه فرمود: «ولایت مطلقه فقیه را ترسیم کنید.» نمی‌گویند در فلان کتاب نوشته‌ام، شما آن را نشر بدهید بلکه می‌فرمایند من عامل به آن هستم و ادبیات اصطلاحی‌اش هم موجود نیست و دستور می‌دهند که مراجع، فقهاء، ائمه جمعه، این را برای جامعه ترسیم کنند. پس تبدیل به یک نیاز فرهنگی می‌شود.

ایشان مخصوصاً در دو سه سال آخر عمرشان نیازهای فرهنگی را به طرف حوزه و دانشگاه می‌فرستند. مثلاً در بحث اقتصادی می‌فرمودند: اگر علماء اقتصاد اسلامی را طراحی کنند، هدیه‌ای به مستضعفان عالم است، یعنی اقتصاد اسلامی را نداریم. یا فرمودند فقه موجود، پاسخگوی مسائل نظام نیست. فراموش نشود که ایشان خودشان مرجع تقلید و فقیه عالی‌قدری هستند، اما از یک طرف می‌فرمودند که اسلام هرچه دارد از فقه است آن هم فقه جواهری و از سویی می‌فرمودند: زمان و مکان دو عنصر تعیین کننده در اجتهاد می‌باشد.

حالا می‌پرسیم آیا زمان و مکان دو عنصر تعیین کننده در اجتهاد سستی است؟ اجتهادی که ساختارگرا بوده، قوانین را بریده بریده برای مکلف تعیین کرده و احکام اجتماعی ندارد؟ امام چون خودشان در صحنه تصمیم‌گیری نظام و اداره کننده ماشین نظام بودند، بنا بر تحولات ایجاد شده، ضعف‌های فرهنگی حرکت انقلاب را متوجه شد، و مرتب تذکر می‌دادند. پس تا اینجا فرآیند مثبت است، اما برای آینده چه کارهایی لازم است؟

۳/۵- تغییر مبنای سجده در طول تاریخ تکامل بشر از سجده بر ماده تا سجده بر آثار ماده

برای این که مبنای حرکت امام روشن شود، باید توضیح بیشتری درباره خداپرستی بدهم.

۳/۵/۱- تبیین مفهوم بت پرستی و محور بودن آن در درگیری انبیاء با ابلیس پیش از بعثت نبی اکرم(ص)

مردم در دوره اول تاریخ یعنی هبوط حضرت آدم تا بعثت حضرت محمد (ص) بت پرست بودند. یعنی مردم برای رسیدن به حوائج خود اعم از خوراک - پوشاک - مسکن... بت هایی را می تراشیدند و می پرستیدند که تعداد آنها بیش از ۴۰۰۰ بوده است و چهار تا از آنها بت بزرگ بوده اند. گویا فقط در روز معینی همه بت های بزرگ را پرستش می کردند. پس بت پرستی مبدأ حول و قوه بوده است. ابلیس به چه دلیل بساط بت پرستی را راه انداخت؟ برای این که اگر مردم خدا را نشناسند پراکنده می شوند و به آسانی می توان بر آنها مسلط شد. اگر کسی ضعیف شد خیلی زود اختیارش را به دیگران می سپرد و فریب می خورد. در مقابل انبیاء هم مردم را انذار می دادند که روش ابلیس صحیح نیست چرا که اخلاق رذیله را به همراه می آورد و در دنیا و در آخرت رشد نمی آورد و می فرمودند مبدأ حول و قوه، خدای متعال است.

لذا همه مبارزات انبیاء برای یک کلمه بود که صاحب نعمت و ملک، صاحب نیاز و حوائج شما فقط خدای متعال است. البته چوب و سنگ را به عنوان اسباب و وسیله ای برای رفع نیاز می شناختند، اما می فرمودند این ها قابلیت ندارند که بر آنها سجده کنید، این ها مبدأ حول و قوه نیستند. لذا اولین درخواست آنها این بود که بر هیچ چیز (انسان، حیوان، نبات، جماد) سجده نکنید و فقط خدای متعال شایسته سجده است.

خوب است مطلبی را هم درباره سجده عرض کنم که سجده یعنی کمال عشق، یعنی همه وجود و تعلقم را فدا می کنم و به دست تو می سپارم. انقطاع به سوی کسی یا چیزی به طوری که حواس آدم به جای دیگر معطوف نباشد. گاهی این حالات برای ما پیدا می شود. فرض کنید به مادری خبر تصادف فرزندش را بدهند. او سراسیمه بدون توجه به منزل و یا حتی نحوه پوشش، خود را به محل تصادف می رساند. این نحوه فعل را انقطاع می گویند. تعلقی که به فرزند دارد او را به سجده وا داشته که مادر را از همه امور غافل کرده است و فقط توجه او به فرزند است. این نحو تعلق گاهی نسبت به همسر، نسبت به منصب و کتاب هم بوجود می آید.

اما انبیاء دعوت به خدایی می کنند که شایسته است که انسان انقطاع به سوی او پیدا کند و کس دیگری شأنت ندارد که سجده بر او شود. چرا؟ چون فقط او نامحدود است و بقیه محدود هستند. عمر اولاد و همسر و دوست کوتاه است و تمام شدنی است و ملک رفتنی است. هستی و قدرت مخلوق، محدود و فانی است و شأن او انقطاع برای او را ایجاد نمی کند. لذا انبیاء دائماً تذکر می دهند که فریب نخورید و شما نباید به دنیا سجده کنید. چرا که همه عاشق دنیا هستند و سجده کردن ملکه آنها شده است و به وقت امتحان که تکلیف او مشخص می شود، عذرخواهی می کند. چون آنقدر سجده کرده است که ملکه شده و نمی تواند دل بکند. فقط با توسل به اهل بیت عصمت و طهارت - علیهم السلام- از دوست داشتن و سجده بر دنیا نجات پیدا می شود.

حالا اگر بر قدرت نامحدود تکیه کنید، آرامش و بهجت و سرور می آورد حتی اگر در روز عاشورا باشد. آن شخص، مطمئن است ولو همه دنیا روبرویش ایستاده باشند، یقین دارد. چون آرامش و سکون و بهجت دارد و همه چیز را به مادون می دهد و با اخلاق حسنه رفتار می کند و لبریز از حلم و صبر است. وقتی به قدرت محدود تکیه

کنید، همین‌که احساس می‌کنید تمام می‌شود، اضطراب شما را فرا می‌گیرد و در نتیجه با اخلاق رذیله رفتار می‌کنید.

این‌که انبیاء با قوم هود، عاد، لوط و ... برخورد می‌کردند، اصلش توحید بود؛ اما کثرت پیدا می‌کرد. ابلیس برای خطاکاری، روابط اجتماعی و ساختار درست کرده است. یعنی اگر گران‌فروش نباشید و معامله‌ی حرام نکنید، حقوق اجتماعی را از شما می‌گیرند و منزوی می‌شوید. حضرت موسی و حضرت عیسی هم بحث نظری نمی‌کردند که فقط به زبان، دعوت به خداپرستی کنند، بلکه در مقابل همه قدرت‌های فرعون‌ها ایستاده بودند. فرعون‌هایی که آن‌ها حول و قوه ایجاد می‌کردند و ساختارهایی درست کرده بودند که خون مردم ضعیف را به صورت اجتماعی بمکد.

کار انبیاء برگرداندن تعلقات مردم است. لذا همه انبیاء تکامل‌گرا بودند و نه ساختارگرا آنها اقامه‌کننده کلمه توحید در زمان و مکان خودشان بودند و یکه و تنها با همه هویت کفر می‌جنگیدند. با توجه به بحث اصلی این تحلیلی از اقامه کلمه توحید در مقابل کفر در دوره رنسانس بود. البته بعد از غیبت هم فقهایی بودند که کلمه توحید را اقامه کردند که در این باره باید تحقیق شود.

۳/۵/۲- سجده بر آثار ماده و کثرت بت‌ها در دوران پس از بعثت نبی اکرم (ص)

حالا ببینیم بت‌پرستی بعد از بعثت چگونه بوده است؟ به نظر می‌آید اگر آن روز ۴۰۰۰ بت داشتند، امروز به اندازه فایل‌های اینترنت برای شما بت درست کرده‌اند. برای توضیح بیشتر مثال‌های عرفی که ملموس باشد می‌آورم. الان در مورد چگونگی زایمان خانم‌ها، همه معتقدند که باید در بیمارستان باشد و اگر کسی سربچی کند به معنای خودکشی است. در اعتقادات شما حیات و ممات دست اوست و حضرت عزرائیل مأمور گرفتن جان هاست، اما با این طرز تفکر می‌گویید: بیمارستان، بت وضع حمل خانم‌هاست. اگر کسی آنجا نرود، برابر با مرگ اوست. این یک نیاز است اما چگونه تأمینش کنیم؟ به نحو سجده. روابط اجتماعی ما طوری است که فقیر و غنی هم نمی‌شناسد. کسی که وضع مالی خوبی ندارد هم هر نوع ذلت روحی را تحمل می‌کند تا همسر

مخصوصاً بعد از رنسانس، بشر مبتلا به بت‌پرستی مدرن شده است که امام هم این تعبیر را در بیانات‌شان دارند. یعنی در قبل از بعثت، سجده بر بت‌های متجسد بود اما حالا به آثار ماده سجده می‌کنیم نه بر خود ماده، چون منطق عوض شده است. منطق صوری جایش را به منطق مجموعه‌نگری داده است و منطق مجموعه‌نگری، وصف شیء را کنترل می‌کند. حالا چه چیزی مبدأ حول و قوه است؟ آنها می‌گویند: منطق ما که با آن می‌توان آثار ماده را کنترل کرد. یعنی مبدأ حول و قوه تکنولوژی است. باطن بت‌پرستی امروز، همان ماده‌پرستی قدیم است اما به صورت مدرن، یعنی علم به آن اضافه شده است در آن زمان، علم به این اندازه پیشرفت نکرده بود؛ اما حالا علم می‌تواند در عرصه طبیعت و تکوین، آثار ماده را کنترل کند.

۳/۵/۳- بیان تمثیلی کیفیت سجده بشر بر آثار ماده در دو سطح عرفی و تخصصی

حالا چند مثال بزنم: الان که از انقلاب سه دهه می‌گذرد و همه عاشق اسلام هستند، اعلام شده است کانون‌های قرآن و جامعه‌القرآن برای ثبت‌نام آمادگی دارند. چرا برای تحصیل در این اماکن صف کشیده نمی‌شود؛ اما برای ثبت‌نام در کنکور با همه مشکلات روحی و روانی‌ای که ایجاد می‌کند صف‌ها کشیده می‌شود؟ در حالیکه معرفتی که برابر نور است، قرآن است. گفته شد بت پرستی به معنای انقطاع است یعنی اگر جوانی در

برخورد با کنکور، حالت انقطاع پیدا کند، بت پرست می شود. این ها یکی از مثال های مدرن بت پرستی است.

یا مثلاً در روایات ما به پیاده زیارت رفتن زیاد سفارش شده و بسیار مستحب است. اما حالا روز به روز بر تکنولوژی حمل و نقل تکیه شده که سریعتر و بدون دغدغه مسافران حمل شوند. مثلاً حاجی ها برای ورود به آسانسور با هم درگیر می شوند. تو به خانه خدا، مظهر توحید و به مسجدالنبی رفته ای که ایجاد اخلاق کنی؛ اما از اخلاق خبری نیست.

مثال هایی از این نمونه در نظام مدیریتی و بخش فرهنگی بسیار است. می گویند مگر می شود بدون سینما و تلویزیون و ماشین زندگی کرد؟ در جواب می گویم: انبیاء نفرمودند که از چوب و سنگ استفاده نکنید، بلکه انقطاع نسبت به آن ها را باطل می دانستند. من نمی گویم از تکنولوژی استفاده نشود؛ اما انقطاع نسبت به این ماشین باطل است. البته اگر این را شکستید، تکنولوژی سجده بر خدا بدست می آید. اگر خواستید پیاده به مدینه و کربلا بروید، باید پایان نامه های زیادی نوشته شود و تکنولوژی جدیدی تولید شود؛ نه این که به همه بگوییم سوار الاغ بشوید. این مطلب غلط است. تولید تکنولوژی جدید، آغاز ریاضت فرهنگی شماست. تازه میلیون ها رساله باید در بخش های مختلف و در سایه اصول فقه احکام حکومتی، و کلمات نورانی قرآن و قال الصادق و قال الباقر نوشته و طراحی شود تا لوازم عینی شدن و تحقق ولایت معصومین ایجاد شود. این ها مثال های عرفی بت پرستی مدرن بود تا به مثال های تخصصی برسیم.

مگر می شود در عالم، ارتباط با سازمان ملل و کشورهای دنیا نداشته باشیم؟ باید حتما جزء اتحادیه ای باشیم. الان برای راه اندازی تکنولوژی هسته ای در کشور می گویند باید اجازه بگیرید. تا دیروز که می گفتند دهکده جهانی است و علم، علم است و همه باید از آن استفاده کنند. چه شد که اینجا استثناء خورده است؟ این استثناء هایی است که به برکت وجود حضرت امام (ره) و مقام معظم رهبری در این ۲۵ سال و در آینده بوجود می آید و نظام کفر مجبور است از مبانی خودش عدول کند و این، فریب های پشت صحنه علوم سیاسی آن ها، روابط اجتماعی بین المللی و روابط تکنولوژی آن ها را نشان می دهد. الان برای استعمار و استثمار عالم از روش های قدیم که ایجاد رعب و وحشت توسط دیکتاتورهای حاکم بر ملت ها بوده استفاده نمی کنند؛ بلکه برای همه عمر مردم، با مکانیزم های مختلف برنامه ریزی می کنند.

ورزش مثال روشنی است که سرمایه داران، صحنه های سحرآمیز برای عیش جمعیتی درست می کنند. چه کسی باید هزینه آن را بدهد؟ افراد زیادی باید مثل حیوان بدونند تا برگزیدگان شان انتخاب شوند و بعد آقایی از نمایش ورزش این ها لذت ببرد. در هر ورزشی چند لیگ، پشت صحنه یک تورنمنت ملی هست؟ چه کسی می خواهد پاسخگوی رشد افکار و هدایت و بالاخره عمر این ها باشد. در همه صحنه ها هم همین طور است. چه پول هایی پشت این نمایش ها هزینه می شود؟ مثلاً حیات باشگاه های دنیا به فروش پخش زنده مسابقات است. چه دستگاه های عریض و طویلی که برای اداره این ها وجود دارد و سرمایه دارها سود آن را می برند. حال آیا اگر بازیکن بدون حالت انقطاع، به دنبال توپ بدود؛ قهرمان می شود؟! حالا دائماً گفته می شود اسلام با بازی فوتبال و بسکتبال و... مخالف نیست و اصلاً متوجه جریانات پشت صحنه ورزش نیستند. ما با بازی با توپ از هر نوعش مخالف نیستیم؛ اما با این مجموعه از پرورش مشکل داریم که «انقطاع» درست می کند. در رابطه با فیلم ها هم که همه می دانند خشونت و غریزه جنسی و طنز، چهارچوب اصلی همه آنهاست.

۴/۱- توجه به فرامین امام (ره) و رهبری به عنوان راه عمل به تکلیف ضرورت تبعیت مدیریت خرد و کلان

از مدیریت حادثه سازی

س: چگونه بدانیم در دانشگاه یا حوزه یا در منزل عمل به تکلیف می‌کنیم؟

ج: تشخیص این امر به این است که در هر عرصه‌ای وارد می‌شوید، فرامین حضرت امام را نصب‌العین کارهای‌تان قرار بدهید. مثلاً در دانشگاه، بر بیانات ایشان در باب انقلاب فرهنگی توجه کنید. ایشان برای همه بخش‌ها فرمایشاتی دارند. موضوع اصلی این است که آیا دغدغه فهمیدن و بیان کردن این فرمایشات را داریم یا در دانشگاه، همه فرمولها را در حافظه داریم؛ اما در مورد فرمایشات ایشان سستی می‌کنیم؟ همان‌طور که یک جوان برای موفقیت در کنکور تلاش می‌کند و از همه چیز منقطع می‌شود؛ ما هم باید نسبت به فرمایشات ایشان این‌گونه انقطاعی داشته باشیم. حتی در منزل باید موضوع اصلی گفتگوی افراد، توصیه‌های رهبری باشد. البته این کسانی است که می‌خواهند خواص باشند، آن‌هایی که می‌خواهند راه سلمان و ابوذر را بروند و نمی‌خواهند معامله کنند و فقط وارد بهشت شوند. اگر به دانشگاه و حوزه می‌روید و به درجه دکترا و به فقاقت می‌رسید؛ قطعاً امتحاناتش سخت‌تر است. البته گاهی حوادث آنچنان سنگین است که انسان برای مدتی از مسیر اصلی بیرون می‌رود؛ اما دوباره برمی‌گردد.

اقامه که موضوع کار پرچمداران توحید است یعنی مدیریت حادثه‌سازی همان طور که اقامه برای شیطان هم به معنای مدیریت حادثه‌سازی است. در واقع مدیریت سه سطح دارد: مدیریت خرد، کلان، توسعه.

مدیریت خرد، مدیریت «اذا امر مولا بعبده» است. پایین دست سؤال نمی‌کند و تفقهی هم ندارد و از بالا به پایین هم ادبیات گفتگو وجود ندارد. البته امر در این مدیریت به سه سطح تقسیم می‌شود: امر الهی، امر مادی، امر التقاطی.

مدیریت کلان، مدیریت تخصصی است که ادبیات دارد و در آن، مدیران با مجریان گفتگو می‌کنند. برای مثال هیئت مدیره‌ها در مجموعه‌ها مرامنامه‌ای می‌نویسند؛ هیئت مؤسس و هیئت مدیره مشخص می‌شوند و در طول سال، مصوباتی را تصویب می‌کنند و عمل می‌کنند و بعد، از کار انجام شده گزارش داده می‌شود، ترازنامه می‌نویسند و تصمیمات جدید می‌گیرند.

در اینجا البته مجریان می‌توانند اعتراض کنند و عمل نکنند، چون عمل هیئت مدیره را با مصوبات مخالف دیده‌اند. پس در مدیریت تخصصی، ادبیات گفتگو ایجاد شده است مثل گفتگوی آقای مهران مدیری با بیننده برنامه‌های او.

مدیریت توسعه، مدیریت حادثه‌سازی است که مربوط خواص است. مثلاً کفار با کامپیوتر تمام روابط مدیریتی را عوض می‌کنند و در همه عالم، هم نرخ آن و هم خرج تحقیقات و آموزش آن را می‌دهند؛ حتی تجلیل هم می‌کنند و همه امکانات را در اختیار آن‌ها می‌گذارند تا به ما آموزش بدهند. این انقطاع می‌شود. در مقابل، خدای متعال انقلاب اسلامی را در زمین بازی آن‌ها آورده و در جهان اسلام همه ندای خمینی سر می‌دهند؛

یعنی واسطه رسیدن به در خانه خدا را امام خمینی می‌دانند. مثلاً در طول جنگ ۸ ساله بسیاری از مسلمان‌ها کمک‌های مالی کردند.

از اول خلقت، مسئول مدیریت حادثه‌سازی طاعوت، ابلیس بوده است و در مقابل انبیاء هم، مدیریت حادثه‌سازی الهی را به عهده داشتند.

س: اگر ما جزء خواص باشیم چگونه باید فعالیت کنیم؟

ج: باید در سطح حادثه‌سازی عمل کنیم و تمام افعال حتی خوردن و پوشیدن را در این سطح انجام دهیم.

۴/۲- حفظ حداقلی مدیریت بر محور مولویت به دلیل دوران گذار بودن عصر حاضر

س: به هر حال در زندگی مان مجبوریم مدیریت «اذا امر مولا به» را داشته باشیم؟

ج: بله. ولی صددرصد و مطلق نیست و جهت زندگی شما براساس این گونه مدیریت نیست. اما این‌طور هم نیست که بتوانید تألیفی عمل کنید. برای مثال هنگام هجرت پیامبر از مکه به مدینه، عده‌ای که با ایشان به مدینه آمده بودند، خانه و مسکن نداشتند. عده‌ای از انصار به مهاجرین جا دادند و حتی بعضی از آن‌ها که بیش از یک زن داشتند یکی را طلاق داده و به ازدواج مهاجرین درآوردند. ببینید حضرت، حوادثی را ایجاد کردند که روابط اجتماعی جدیدی را بوجود آورد و این روابط، ساده نبود بلکه در سطح توسعه مطرح می‌شود.

بعضی از مهاجرین که جای نداشتند، به اصحاب صغه معروف شدند و حتی غذا را به صدقه می‌گرفتند، با لباسهای مندرس شبانه‌روز در رکاب حضرت بودند و با این وضع اصلاً احساس حقارت نمی‌کردند و بسیاری از آن‌ها هم شهید شدند.

در آن طرف هم ابلیس از پیروانش تلاش فوق‌العاده‌ای می‌خواهد تا به آن‌ها درجه بدهد. ریاضت‌های شدیدی کشیده شده تا این تکنولوژی ساخته شده است. زندگی نامه ۲۰ نفری که دنیا را عوض کرده‌اند را بخوانید. آن‌ها می‌فهمیدند در مدیریت حادثه‌سازی هستند، یعنی حضور و سیطره خودشان را بر عالم و در شکل تاریخی می‌دیدند.

۴/۳- ضرورت حفظ دغدغه خدمت به راه اهل بیت (ع) حداقل لازم به عنوان تکلیف شیعیان در عصر حاضر

س: در وضعیت کنونی تکلیف خانم‌ها چیست؟

ج: یعنی انقلاب باید همه هویت شما شود و دائم دغدغه حضرت زهرا - سلام ... علیها- را داشته باشید.

آن کسی که در شرایط بسیار سخت، حضرت مسلم را در آن شب به منزلش راه می‌دهد، یک پیرزن است. این خانم در لحظه تصمیم‌گیری درست عمل می‌کند. به همه زندگی این خانم دقت کنید. در مورد همسر و خانواده‌اش نکته قابل توجهی وجود ندارد و حتی پسر او بوده که حضرت مسلم را تسلیم می‌کند. امکان ندارد این خانم دغدغه خاندان اهل بیت را نداشته باشد و به طور ناگهانی و در لحظه حضرت مسلم را به منزلش راه بدهد. حر هم، با این‌که راه اباعبد الله را می‌بندد، در یک گفتگو، احترام حضرت زهرا - سلام الله علیها- را نگه می‌دارد و همین مطلب او را در درست تصمیم‌گرفتن کمک می‌کند.

اگر دغدغه اهل بیت نباشد و تمام هویت انسان حول مصائب آن‌ها نگردد زندگی چه معنایی دارد؟ البته معنی این حرف این نیست که شخص ازدواج نکند، بچه‌دار نشود و تلاش نکند. انسان می‌تواند به کارهای معمولی مشغول باشد؛ اما فکرش جای دیگری باشد و دلش بسوزد که چرا این حرف‌ها بر زمین مانده است.

البته وقتی کسی سوخت، مهاجر می‌شود، مانند سلمان که از فارس حرکت می‌کند و با لذت زیادی در راه است تا به مقصد برسد. وقتی هم به مرکز حادثه‌سازی می‌رسد، نمی‌گوید خسته شدم. مثل عده‌ای که بعد از انقلاب طلبه شدند و راه افتادند و الآن خسته شده‌اند، شما خسته نشوید.

۴/۴- ضرورت تفقه در کلام امام (ره) و رهبری برای فهم کلام آنها به دلیل حضور در مدیریت حادثه سازی

س: در تأیید حرف شما برای حادثه سازی و مدیریت آن یک ویژگی‌هایی لازم است که در پیام نوروزی امسال مقام معظم رهبری اشاره شده است. ایشان دو نکته را تذکر دادند: اول باید افراد جامعه احساس مسئولیتشان روز به روز بیشتر شود؛ دوم دغدغه نسبت به احکام اسلام را در خودشان پرورش بدهند. البته بعد اشاره به راهش هم کردند که فرمودند از مسئولین مطالبات خود را بخواهید. مثلاً همین هفته گذشته در نماز جمعه شیراز طوماری را در محکومیت حمله به عتبات عالیات تهیه کردند. اینگونه حرکت‌ها در جلوگیری از گرانی و مبارزه با مفاسد و تبعیض باعث می‌شود که مسئولین فرهنگی شهر و مجلس حرکت‌های مؤثری را انجام بدهند؟

ج: ابتدا اشاره کنم که ما مردم ایران را از نظر مردم‌شناسی و جامعه‌شناسی در مقایسه با ملت‌های دیگر «خواص» می‌دانیم و فرمایشات رهبر در به صحنه کشاندن مردم خود، حادثه سازی نسبت به جامعه جهانی است. اما آن عوام و خواصی که مطرح می‌کنیم؛ برای بالارفتن توسعه اختیار و قبول مسئولیت‌های بزرگتر است.

این یک امر دیگر است که مربوط به پیام نوروزی نیست بلکه مربوط به پیام به حوزه است. شما باید نسبت به پیام‌های مقام معظم رهبری و حضرت امام فقیه بشوید. اگر عوام باشید، وظیفه ملت خواص را نسبت به بقیه ملتها انجام می‌دهید، یعنی رأی می‌دهید و حرکت‌هایی در پاسخگویی به مسئولین انجام می‌دهید. من در رابطه با کسانی صحبت می‌کنم که می‌خواهند ۳۰ سال عمرشان را برای دکتر و عارف شدن و فیلسوف شدن و فقیه شدن بگذارند. این افراد باید هجرت کنند، آن هم هجرت مکانی و زمانی، هم در علم و هم در اختیار.

۴/۵- بیان تمثیلی امکان حضور زن در خانه دشمن اهل بیت (ع) همراه با حفظ ایمان

س: ما که باید تابع همسرانمان باشیم چگونه هجرت کنیم؟

ج: برای مثال خانمی به نام اسماء همراه همسرش جعفر طیار به حبشه هجرت می‌کند. جناب جعفر بعد از مدتی در جنگ شهید می‌شود. البته نبی اکرم، مادر اسماء را با مقام بهترین مادر خطاب می‌کنند چون اسماء دارای خواهرانی بوده که همه با خانواده اهل بیت ازدواج کرده بودند. مثلاً یکی از خواهران اسماء همسر حمزه بوده است. و این ازدواج‌ها در زمانی بوده که مسلمانان در نهایت ضعف بوده‌اند.

به نظر می‌آید یکی از مهمترین مسائل سستی‌های ما مسئله کفو بودن در ازدواج است. گاهی کفو مالی و کفو فرهنگی را در نظر دارید و گاهی کفو مبارزاتی _ که پرچمدار توحید باشد _ را در نظر دارید.

اسماء بعد از شهادت جعفر به همسری ابابکر درمی‌آید. مگر می‌شود کسی شیعه باشد و بدون اجازه آقا امیرالمؤمنین - علیه السلام - همسر محور شرارت در مقابل حضرت علی (ع) بشود؟ البته این مطلب را از نقل نمی‌گوییم، اما عقل به آن حکم می‌کند. به نظر من به اذن آقا امیرالمؤمنین و حضرت زهرا، اسماء، همسر ابوبکر می‌شود تا اخبار این خانه به اهل بیت برسد. ترور حضرت علی (ع) توسط ایشان افشاء شد و آقا امیرالمؤمنین از خطر نجات پیدا کرد.

اسماء فرزندی از حضرت جعفر به نام عبدالله داشت که همسر حضرت زینب می‌شود. فرزندی از ابابکر به نام محمد بن ابابکر هم داشت که شیعه حضرت علی می‌شود به طوری که به فرزند علی معروف شده بود. بعد از مرگ ابابکر هم به همسری حضرت علی در می‌آید و پسری از ایشان دارد که در واقعه کربلا شهید می‌شود.^۱

اعلای کلمه توحید در حادثه سازی به دست خدای متعال است. ضعیف و قوی هم نمی‌شناسد. هرکس آغاز کند خدا او را بالا می‌برد؛ مثل قنبر غلام حضرت علی. او مقامی پیدا می‌کند که علماء در رواشدن حاجات‌شان ایشان را واسطه قرار می‌دهند.

۴/۶- ضرورت هماهنگی انقلاب اسلامی ایران با فلسفه تاریخ اسلامی در پیش‌بینی حوادث آینده جهانی

س: آیا اتفاقاتی که در عراق می‌افتد زمینه ظهور حضرت ولی عصر - عجل الله تعالی فرجه شریف - است؟

ج: در رابطه با زمینه ظهور شاید همه این امور، زمینه ظهور باشد. در روایت آمده که یک‌سال قبل از ظهور حضرت ولی عصر (عج) در منطقه عراق، کشتاری از شیعه‌ها می‌شود که سرهای شیعیان را به عنوان هدیه برای همدیگر می‌برند.

تحلیل بنده این است که این یک‌سال، آن یک‌سال نیست. چرا؟ چون اگر انقلاب به دست حضرت ایجاد شده نه به دست امام خمینی و الآن هم تدبیر حوادث به دست حضرت هست، باید بتوانید حوائج حضرت را در زمان و مکان جاری بکنید. در حالیکه خیلی از حوائج ایشان انجام نشده و بنابراین اگر سال آینده، سال ظهور باشد. لازم آن لغو شدن بسیاری از حوادث گذشته است.

الان حضور آمریکا در منطقه بسیار روشن است و سیاستش هم با اتحادیه اروپا متفاوت است. امریکایی‌ها خشونت را در رابطه با جمهوری اسلامی در رأس کارشان قرار داده‌اند و با این شیوه از مبنای دموکراسی و از مبنای ادبیات سیاسی خودشان خارج می‌شوند و کم کم نخبگان عالم بر ضد آن‌ها قیام خواهند کرد. اصلاً ظهور انقلاب اسلامی موجب شکاف بین آمریکا و اتحادیه اروپا شده است. این‌ها ایران را محاصره کردند. از شمال از طریق آذربایجان، قرقیزستان، ترکیه، از شرق از طریق افغانستان و از غرب از طریق عراق محاصره شده‌ایم. تمام توان نظامی‌شان را در منطقه بسیج کردند و به ناآرامی‌ها و چالش‌ها و ناهنجاری‌های درون هم امید داشتند که با این فشارهای امنیتی و سیاسی، ایران تسلیم شود. فکر می‌کردند اگر صدام را از بین ببرند. مردم عراق به طرف آن‌ها می‌آیند و قطعاً آن وقت باید به ایران حمله بکنند. اما تمام پیش‌بینی‌های آن‌ها برعکس از آب درآمد و در باتلاق عراق گیر کرده‌اند و جواب افکار عمومی دنیا و بخصوص مردم آمریکا را نمی‌توانند بدهند. این‌ها همه امدادهای الهی است.

^۱ - کتاب ریاحین الشریعه

به نظر من از جریان بوسنی و هرزگوین در اروپا _ که مهد تمدن و آرامش بود _ تا حوادث افغانستان و عراق همگی، کمک‌های بین‌المللی برای عبور شیعیان از مشکلات داخلی بود. امتحاناتی از قبیل گرانی، تورم، فحشاء که بر مردم نازل می‌شود هم _ مثل بلاهایی که در زمان حضرت موسی (ع) بر مردم وارد شد _ برای این است که دست از بعضی امور برداریم و به امور حساس‌تر اهتمام کنیم.

در واقع انزوای قرآن، در حکومت با عظمت اسلامی، برای حضرت قابل تحمل نیست. مثلاً در عربستان بعضی از احکام را پیاده می‌کنند، اما ما روز به روز در اجرا عقب‌نشینی می‌کنیم. (البته این حرف‌ها تأیید حکومت سعودی و امارات نیست) لذا خدای متعال از بیرون و در صحنه‌های روابط خارجی امداد می‌کند تا ما زمان پیدا کنیم. مثلاً قدرت از دوم خردادی‌ها به فقهاتی‌ها برسد. بنابراین فعلاً همه حوادث خارجی که آن‌ها به حماقت و بغض انجام می‌دهند، باعث انفصال و جدایی در دستگاه خودشان می‌شود. این‌ها برای ما نعمت‌های عظمای حضرت حق - جلت و عظمت - است برای این که دین داران فرصت پیدا کنند.

به نظر ما ابتدا انقلاب سیاسی اتفاق افتاده است و بعد باید انقلاب فرهنگی به وقوع بپیوندد. البته باید روی روایاتی که درباره زمینه ظهور است تفقه کرد و همه روایات را باید با هم ملاحظه کرد. به نظر من که این سیر، شکستن فرهنگ نظام، فرهنگ حوزه و فرهنگ دانشگاه را تشدید می‌کند و اتفاقات بیرون نظام هم، همه امدادهای الهی است. سیستم آن‌ها این‌طور است که هیچ خط قرمزی باقی نمی‌گذارند. فشار می‌آورند و امتحان می‌کنند و اگر جواب، مثبت بود؛ فشارشان را بیشتر می‌کنند، اما اگر جواب منفی بود، عقب‌نشینی می‌کنند. دائماً در معادله قدرت با این روند حرکت می‌کنند. اگر هم حماقت کنند و کنترل خودشان را از دست بدهند، انفجار پیدا می‌شود و دقیقاً تحلیل‌هایی که مقام معظم رهبری می‌کنند، پیش خواهد آمد یعنی آمریکا مفتضحانه بیرون خواهد رفت جز آنکه مثل اتحادیه اروپا کمی سرعقل بیاید.

والسلام

حجّت

جلسه پنج

عنوان جلسه:

تبیین جایگاه مباحث فرهنگستان در ترسیم ادامه
جریان انقلاب اسلامی تا تحقق انقلاب فرهنگی

استاد:

حجّت الاسلام و المسلمین صدوق

گروه پژوهش‌های تطبیقی
دفتر فرهنگستان علوم اسلامی

← حجّیت (جلسه پنج)

استاد: حجت الاسلام والمسلمین صدوق

پیاده: مؤسسه حدیث ولایت

ویراست: برادر حیدری

فهرست: حجة الاسلام موسوی موشح

تایپ: برادر رضایی

صفحه‌آرایی: نشر سمیم

تاریخ نشر: ۱۳۸۶/۱۲

D:\GROOH TATBIGH\TATBIGH\حوزه\Falsafeh Tarikh\مادر\صفحه‌بندی.doc

گروه پژوهش‌های تطبیقی

فهرست

۱. جایگاه مباحث دفتر فرهنگستان در جامعه به عنوان ابزار تحقق آرمانهای انقلاب ۴
 - ۱/۱. کیفیت تحقق فهم در سطح عوام از طریق «معجزه» و ایمان آوردن ۴
 - ۱/۲. کیفیت تحقق فهم در سطح خواص از طریق درگیری با کفر والتقاط ۵
 - ۱/۲/۱. بیان تمثیلی رفتار خواص در موضوعات عینی در دوران معاصر ۶
 - ۱/۲/۱/۱. سند چشم‌انداز به منزله حضور مذهب در عقلانیت برنامه‌ریزی نظام از مسیر ادبیات انقلاب ۶
 - ۱/۲/۱/۲. تئوری اسلامیت علوم به منزله ادعای حوزه در پاسخگویی به نیازمندی‌های نظام ۶
 - ۱/۲/۱/۳. تحقق تمدن حقه الهی در منطقه‌ای از عالم به منزله ترسیم مهندسی نظام ۶
 - ۱/۲/۱/۴. وحدت کلمه حوزه و دانشگاه و مردم در لبیک به امام به منزله رمز پیروزی انقلاب ۷
 - ۱/۲/۲. توالی زمانی ایمان خواص به تبع فهم در سه دوره تولید، تطبیق و انقلاب فرهنگی ۷
 - ۱/۳. تفاوت مباحث دفتر فرهنگستان با تئوری قبض و بسط عقل و نقل ۸
 - ۱/۳/۱. نقد «تئوری قبض و بسط آقای سروش» به عنوان ریشه «تئوری قبض و بسط عقل و نقل» ۸
۲. پرسش و پاسخ ۱۰
 - ۲/۱. ضرورت تعیین متغیر اصلی در ترکیب دو متغیر عقل و نقل ۱۰
 - ۲/۲. تفاوت منطق صوری و منطق مجموعه‌نگری در نگاه حیثیتی منطق صوری در مقابل نگاه مجموعه‌ای دیگری ۱۰
 - ۲/۳. تحقق آرامش تنها در صورت تکیه مخلوق به قدرت بی‌نهایت خالق ۱۱
 - ۲/۴. تحلیل داشتن عوام از رفتار رهبران، لازمه امتحانات عقلانی دوران بلوغ بشریت ۱۲
 - ۲/۵. عدم توجه به عینی بودن شبهه وارده به اعتقادات و ذهنی و مجرد دیدن آن، علت ناتوانی در حل مشکلات ۱۳
 - ۲/۶. از بین رفتن سلطنت‌های علمی و بر سرکار آمدن ادبیات خلافت به عنوان راه حل فرهنگستان ۱۴
 - ۲/۷. تکیه به خلافت، علت پیروزی انقلاب اسلامی ۱۶



۱. جایگاه مباحث دفتر فرهنگستان در جامعه به عنوان ابزار تحقق آرمان‌های انقلاب

اینکه گفته می‌شود مباحث دفتر فرهنگستان سنگین است و قابل انتقال نیست، قابل قبول نیست. اگر ادبیات و تفکری، ابزار تحقق آرمان‌ها و آرزوی دیرینه جمعیتی _ که در انتظار منجی‌شان هستند _ شود، این حرف درباره‌اش قابل قبول نیست. مثالهای زیادی هم در این باره، در قرآن و تاریخ ادیان و انبیاء وجود دارد. بعنوان مثال یک جامعه با عمر طولانی و تمدن قوی به پذیرش اجتماعی رسیده و همه مردم فکر می‌کنند راه و رسم زندگی غیر از این نیست و بعد پیامبری مثل حضرت موسی(ع) می‌آید و یک تنه مقابل همه هویت ۵۰۰ ساله و کافرانه فرعون‌ها و پذیرش‌های عجیب می‌ایستد. یعنی دیگر ضلالت و گمراهی به حدی رسیده بود که مردم باورشان آمده بود که پست هستند. بالاخره یک پرچمدار توحید می‌آید و اوهام، خیالات، شبهات عمل و عینیت را از آن‌ها برطرف می‌کند و وعده خدا را تحقق می‌دهد. بعد که کتاب الهی تورات نازل شد، نفاق در درون، پرچمی بلند می‌کند و تورات را تغییر می‌دهد. که امروز بزعم شما _ که وارثان انبیاء هستید _ تورات تحریف شده است. گفته می‌شود کتاب ارسطو در طول ۲۳ قرن سالم مانده، اما تورات و انجیل تحریف شده است.

در بین کتابهای انبیاء سلف، مهمترین کتاب، قرآن است که ظاهرش سالم به دست مسلمانان رسیده، اما جهان اسلام آن را غلط می‌فهمند. الان یک میلیارد مسلمان داریم که بنا به اعتقادات شیعه فهمی که از دین دارند غلط است و بنا به دعای صنمی قریش، قرآن و حقایق دین و خاندان اهل بیت عصمت و طهارت را منکک کردند. تعبیر آن دعا این است که سقفش را به زمین و زمینش را به سقفش کوبیدند و امیرالمؤمنین و خاندانش را مستأصل کردند. اینها جهت تاریخ را عوض نمودند. وقتی قرآن می‌خوانید به نظرتان خیلی ساده است و به زبان ساده‌ای گفته شده، اما باطن و معنای این را ۱۴۰۰ سال در یک مسیر دیگر برده‌اند.

۱/۱. کیفیت تحقق فهم در سطح عوام از طریق «معجزه» و ایمان آوردن

چرا اینها نمی‌فهمند؟ در واقع اینها می‌خواهند بفهمند ولی نمی‌توانند بفهمند. مشکل چیست؟ در فهمیدن، بحث خواص و عوام وجود دارد. یک سطح فهم برای این است که فرد در دستگاه حقایق عالم بیاید و به جهنم نرود. این بحث عوام است که یک کافر هم بایست بفهمد و در این مورد شما کفار را هم می‌توانید به

این طرف جذب کنید. این چه فهمی است؟ فهم «معجزه» است. اگر اخبار آن را به او بدهند، ایمان می‌آورد، یعنی کاری که پیامبر یک‌تنه انجام دادند و هیمنه کفار آن روز را با دست خالی از بین بردند. مثل جمهوری اسلامی که با دست خالی در قرن بیستم پیروز شد در حالی که نه بمب اتم داشت، نه قدرت رسانه، نه سلاح پیچیده و نه در روابط بین‌الملل طرفداری داشت. حتی بعد از اینکه امام (ره) را از عراق بیرون کردند، کویت هم ایشان را نپذیرفت. ایشان هم گفتند: ما به هر جایی که ویزا بدهند می‌رویم. بعد هم ویزا گرفتند و به یکی از ده‌های پاریس رفتند. بعد هم می‌گفتند: من فرودگاه به فرودگاه سفر خواهم کرد و حرفم را می‌رسانم. این یعنی هیچ‌کس در هیچ سطحی ایشان را قبول نداشت و خدای متعال ایشان را امداد کرد و در مهد دموکراسی و آزادی (فرانسه) _ که امروز چهره‌اش مشخص شده _ امام خمینی (ره) را پذیرفتند و امام فریاد خدا و انقلاب را از پاریس و از گوشه نوفل‌لوشاتو بلند کرد. به این می‌گویند معجزه و اعجاز.

معجزات، علت ایمان آوردن مردم از روز اول تاریخ و هبوط حضرت آدم تا روز قیامت خواهد شد. مثلاً در دوره حضرت آدم(ع)، حجرالأسود، حجرالابیض بوده است. نوری داشته به سمت بهشت که همه مردم این نور را می‌دیدند. هیچ‌کس نبوده که این نور را نبیند. بتدریج که مردم گناه کردند، این نور قطع شد و حجرالابیض، حجرالأسود شد. در حالی که تا قبل از آن مردم آن را استلام می‌کردند و مریضشان شفا پیدا می‌کرد. معجزه به همین معناست. اعجاز جریان حجت رب‌العالمین است. این‌ها حجت بر عالم هستند.

این بحث عوام است که حوادث درشت را می‌بینند، سکوت می‌کنند و قلبشان به این طرف می‌آید. تا این حد که بحث عوام است، روشن است. وظیفه عوام هم «سکوت» یا «اقرار» و «ایمان» است. یعنی اگر کسی از اشیاء باشد نه به این طرف کمک می‌کند و نه به آن طرف. اما عوام مردم باید شهادتشان را از طریق زبان اعلام کنند که این دستگاه، حق است و اقرار کند که: اشهد أن لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد أن محمداً رسول الله... باید به دستگاه خدای متعال و دستگاه انبیاء اقرار کند و بعد کمک‌های مالی هم بکند. پس وظیفه عوام این می‌شود که در خانه و در هر جایی بگویند حق با چه کسی و چه نحله‌ای و چه دستگاهی است. مثلاً فرض کنید بین سال‌های ۴۲ تا ۵۷ عوام باید بگویند: مرجع ما امام خمینی (ره) است. آن موقع مرجعیت مهم بود نه ولایت و دستگاه تقلید، دستگاه تمام شدن حجیت بود. نمونه‌های اقرار و همراهی این بوده است که باید رساله حضرت امام در خانه شخصی باشد (با وجودی که نگهداری رساله حضرت امام ممنوع بود) و همچنین وجوه‌اتش را باید به دستگاه حضرت امام بدهد. لازم نبود همه وارد مبارزات شوند. خانم خانه‌دار، خانه‌داری کند، کاسب در محل کسب باید کار کند و فقط اقرار کند حق با علی و اولاد علی است. این فرد جهنم نمی‌رود.

۱/۲. کیفیت تحقق فهم در سطح خواص از طریق درگیری با کفر والتقاط

اما بحث خواص، مطلب دیگر است؛ مثل سحره فرعون. آنهایی که علم سحر دارند، می‌توانند کاری بکنند که مردم نمی‌توانند انجام دهند. مهندس‌هایی که کنار دست فرعون هستند و تمدن می‌سازند، اینها خواصند. مهندس‌هایی که امروز تمدنها با همت آنها ساخته می‌شود، عقلای جامعه، متفکران جامعه، خبرگان جامعه که معماری‌های نظام‌های سیاسی، فرهنگی، هنری و اقتصادی را می‌کنند، خواصند. آنهایی که صنایع کشتی‌سازی، تجارت‌ها و صنایع جنگی را می‌سازند، خواصند. متفکران نوعاً صاحبان قدرت در نظام هستند و به این امر امتحان می‌شوند نه به اصل معجزه عمومی که ذکر کردم. حالا آیا سطح فرهنگ عمومی و سطح فرهنگ تخصصی را به یک مقادورات و بضاعت ارزیابی می‌کنیم؟ خیر اینگونه نیست. فرض کنید. ما یک دکترای مدیریت یا جامعه‌شناسی را به فرهنگستان بیاوریم و جدول جامعه‌شناسی‌مان را به او نشان بدهیم. این شخص می‌تواند مباحث را

ورق بزند، بخواند و مطالعه و بررسی کند و یا می‌تواند رویش را برگرداند. پس وظیفه خواص چیست؟ اینکه پرچمداران خواص روی نقطه قدرت کفر و التقاط دست بگذارند.

۱/۲/۱. بیان تمثیلی رفتار خواص در موضوعات عینی در دوران معاصر

اکنون دو مورد عینی که مبتلا به شماسست و خیلی ملموس است را بیان می‌کنم:

۱- بحث سند چشم‌انداز ۲- بحث تئوری اسلامیت علوم آقای جوادی آملی

۱/۲/۱/۱. سند چشم‌انداز به منزله حضور مذهب در عقلانیت برنامه‌ریزی نظام از مسیر ادبیات انقلاب

سند چشم‌انداز حضور در عقلانیت از منظر ولات حق است. یعنی مقام معظم رهبری وارد صحنه عقلانیت برنامه‌ریزی شده‌اند و آن را ابلاغ کرده‌اند. البته از برنامه دوم تذکراتی به ریاست جمهوری دادند و در برنامه سوم سیاست‌های کلی کلان نظام را ابلاغ کردند و بعد از پایان دو دوره ریاست جمهوری آقای هاشمی رفسنجانی از طریق نصب ایشان در مجمع تشخیص مصلحت نظام، این مجمع شکل گرفت و این مسئله به طور جدی آغاز شد و مذهب از مسیر ادبیات انقلاب به عقلانیت برنامه‌ریزی نظام وارد شد؛ نه از منظر ادبیات درس خارج حوزه، درس اصول و خارج فقه و فلسفه انقلاب، بوسیله نوع دروس خارجی که در معارف حوزه است یعنی از منظر عرفان، تاریخ، فلسفه، تفسیر] وارد این موضوع نشده است، بلکه دین (مذهب) از منظر ادبیات انقلاب وارد بحث سند چشم‌انداز شد. این یک نکته بسیار مهم است که ۲۰ سال آینده معلوم می‌شود. مقام معظم رهبری، فرهنگستان، دانشگاه‌ها و دولت، همه وارد بحث سند چشم‌انداز شدند که مقدمات این سند هم، همان بحث استراتژی صنعت آقای نیلی است. این سند، می‌خواهد شئون نظام را در ۲۰ سال آینده رقم بزند.

۱/۲/۱/۲. تئوری اسلامیت علوم به منزله ادعای حوزه در پاسخگویی به نیازمندی‌های نظام

نمونه دیگر بحث، همان بحث تئوری اسلامیت علوم آقای جوادی آملی است که الآن بطور جدی و گسترده مطرح شده است، هرچند که ایشان می‌گویند: ذهن من ۲۰ سال است که مشغول این تئوری بوده. ایشان در سخنرانی شب قدر سال گذشته و در همایش حکمت مطهر، تئوری اسلامیت علوم را مطرح کردند. ایشان می‌گویند حوزه از پایگاه معرفت‌شناسی و فلسفه، ادعای پاسخگویی نیازمندی‌های نظام و سؤالها را دارد و می‌تواند تمام عرصه‌های اندیشه را اسلامی کند. البته این شعار را فرهنگستان (بحث جهت‌داری علوم) سال ۵۹ مطرح کرده است.

۱/۲/۱/۳. تحقق تمدن حقه الهی در منطقه‌ای از عالم به منزله ترسیم مهندسی نظام

۷- ۸ ماه قبل از رحلت مرحوم علامه حسینی هم، مقام معظم رهبری به قم آمدند و فرمودند که ما باید در یک منطقه‌ای از عالم، تمدن اسلامی را بنا کنیم. در سال ۶۵ و در اساسنامه دفتر فرهنگستان _ که از طریق جامعه مدرسین، خدمت حضرت امام برده شد _ هدف فرهنگستان، ایجاد تمدن حقه الهی عنوان شد. علامه حسینی فرمودند: ما آن موقع (سال ۶۵) این مسئله را گفتیم و مقام معظم رهبری ۱۵ سال بعد این مطلب را گفتند. این یعنی در جایی که مهندسی تفکر خواص است _ چه از موضع ادبیات انقلاب، چه از موضع ادبیات حوزه و دانشگاه که مدعی ترسیم مهندسی نظام هستند، چه در وهله و چه در آینده و به صورت چشم‌انداز _ دفتر حاضر بوده است و مدعی یک جهت‌گیری دیگری مقابل همه است. یعنی مدعی ربط اسلامیت آن موضوع به دین است و

می‌گوید آرمان حضرت امام و آرمان انقلاب تمام کردن ربط دینی مسئله است. خوب اینجا بحث سجده سحره مطرح است، نه سجده مردم. اینجا امتحان خواص مطرح است و شما مطلع هستید وقتی سحره سجده کردند، مردم سجده نکردند. سحره سجده کردند و مردم منتظر بودند فرعون چه می‌گوید. فرعون وقتی تهدید کرد و گفت: سحره را می‌کشم؛ مردم ترسیدند و لذا امتحان‌ها و عذاب‌های دیگری مطرح شد تا قوم بنی‌اسرائیل نجات پیدا کردند.

۱/۲/۱/۴. وحدت کلمه حوزه و دانشگاه و مردم در لیبک به امام به منزله رمز پیروزی انقلاب

در پیروزی انقلاب هم علمای همه صنوف به حضرت امام ایمان آوردند. علمای حوزه به ایشان ایمان آوردند و امضای مراجع در تأیید انقلاب چه در سال ۶۲ و چه در سال ۵۷ و تحصن آنها در دانشگاه تهران نشان دهنده این مطلب است. پیوستن دانشگاهی‌ها هم از نشانه‌های ایمان آوردن به حضرت امام بوده است و مردم هم به ایشان ایمان آوردند. وقتی همه با هم ایمان آوردند، وحدت کلمه بوجود آمد و انقلاب پیروز شد و حالا پرچم دوم انقلاب بلند شده است. یعنی پرچم انقلاب فرهنگی که از منظر فرهنگ مذهب، مدعی پاسخگویی مهندسی نظام است. عده‌ای از مردم به همین اندازه بینند که جمعیتی به این کوچکی در همه عرصه‌ها وارد شده و مدعی ادامه هم هست، قطعاً سریع ایمان می‌آورند.

۱/۲/۲. توالی زمانی ایمان خواص به تبع فهم در سه دوره تولید، تطبیق و انقلاب فرهنگی

اما ایمان خواص، چند مرحله دارد. یک مرحله اینکه به اصل تولید تسلیم شوند که تعداد کمی تسلیم شدند مانند جناب آقای میرباقری که شاگرد آقای مصباح و آقای جوادی آملی بودند و درس خارج اصول می‌گفتند و درس خارج فلسفه هم می‌توانند بگویند. ایشان ما این توانمندی‌ها از آن طرف به این طرف آمده‌اند. یا آقای دکتر نجابت که دکترای فیزیک دارند و به این طرف آمده‌اند. این تعداد کم اقرار و اذعان می‌کنند و شهادت می‌دهند که مباحث دفتر، فلسفه دیگری است و غیر مقتبس از فلسفه‌های دیگر است و می‌تواند مبنای نظام را ارائه کند. آقای حائری هم برای رهبری شهادت دادند که من فکر آقای مصباح و جوادی را دیدم، ولی این مباحث، کاربردی است. اینها شهادت‌های خواص است و نه شهادت عوام. حاج آقای راستی و دیگران که در مجموعه هستند و به نسبت این راه را امضاء کردند، از این دسته هستند.

این یک مرحله است که مرحله تولید است و مرحله دوم، مرحله تطبیق است. باید خواص ایمان بیاورند که از ریشه به ساختار بیاییم و اگر این طور شد، جمعیت زیادی از فضلا و علماء حوزه و دانشگاه ایمان می‌آورند، چون ذهنیت همه جامعه و تاریخ به ریشه‌ها نمی‌کشد و عده‌ای در روبناها ایمان خواهند آورد. اگر این کار خوب انجام شود، به نظر من انقلاب سیاسی سال ۵۷ تکرار می‌شود و مساجد تخصصی خواهند شد. مساجد که تخصصی شوند، آن وقت انقلاب فرهنگی واقع خواهد شد و بعد تمام مردم هم حاضرند به راه و رسم دیگری برای زندگی تن بدهند. الان خواص در هر عرصه‌ای که پا می‌گذارند، باید ریاضت‌های تند سیاسی، فرهنگی، اقتصادی را تحمل کنند. اگر کسی بخواهد در دستگاه اسلام رشد کند، باید ایمان‌های خیلی بالا را کسب کند تا مثل سلمان شود و در دستگاه کفر هم باید زحمات زیادی بکشد تا بالا برود و استراتژیستین شود. خدا آقای نوربخش را رحمت کند. ایشان زحمات‌های زیادی کشید تا اقتصاد کشور را سامان دهد. از خیلی عقبه‌ها عبور کرد تا توانست به چنین منزلتی در یک نظام برسد. کسانی که گفته می‌شود منجی کشورشان شدند (مانند مهاتیر محمد در مالزی) هم غلظت‌های عجیبی دارند، هم از لحاظ روحی و ذهنی و هم از لحاظ شدت پیگیری که بوسیله آن می‌توانند جمعیت زیادی را دور خودشان جمع کنند و موضوعی را در نظامی محقق کنند. بنابراین فرق

نمی‌کند که در چه دستگاهی باشد، در هر دستگاهی با کارهای ساده روبنایی و وهله‌ای، این امور واقع نمی‌شود.

۱/۳. تفاوت مباحث دفتر فرهنگستان با تئوری قبض و بسط عقل و نقل

لذا بحث فرهنگی دفتر در مقابل ادبیات رنسانس است و باید ظرفیت ادبیات انقلاب و ادبیات حوزه با ورود به عرصه تحقیق تعیین شود. بعضی از همکاران در دفتر به سخنرانی‌های آقای جوادی آملی امید پیدا کرده و فکر کردند از ادبیات حوزه، راهی برای علوم اسلامی پیدا شده است، همان‌طور که جناب آقای محسن رضایی هم واقعاً فکر می‌کرد با تلاشی که در مجمع تشخیص مصلحت نظام انجام داد (قرار دادن متغیر انقلاب در کنار متغیر توسعه) یک کار انقلابی و سریع را به تصویب رسانده است. اینها فکر می‌کنند یک کار دینی انجام داده‌اند، ولی وقتی من به ایشان گفتم این، همان قبض و بسط آقای سروش است، خیلی به فکر رفتند.

آقای جوادی هم قبض و بسط عقل و نقل را در منزلت معرفت‌شناسی، علت اسلامیت علوم می‌دانند، اما تعریفی که در دستگاه فلسفه و منطق موجود برای سلطنت عقل می‌دهند، قطعاً نقل در عقل منحل می‌شود. اما دفتر برای عقل قیوداتی مطرح می‌کند: در ابتدا عقل باید متعبد باشد و بر حقایق عالم سجده کند و در یک سیکل باید مناسب حرکت خود را از نقل بدست آورد که در سیکل بعدی مسئله استنباط از آن بیرون می‌آید. این با حرف آقای جوادی فاصله زیادی دارد. در این مورد من با بعضی حوزوی‌ها که تخصص معرفت‌شناسی دارند، تماس گرفتم. اول می‌گفتند صحبت خوبی است. بعد که در آن تردیدی ایجاد می‌کردم، می‌گفتند باید روی آن فکر کنیم، یعنی ما برایشان خبرسازی می‌کنیم و این مسئله برای خودشان هم خبر محسوب نمی‌شود. در رابطه با سند چشم‌انداز الان تنها کسی که تأکید می‌کند که درباره فرمایش مقام رهبری باید کار عمیق فکری شود، ما هستیم، در صورتی که پول و بودجه را آنها می‌گیرند و این مطلب در دستور کارشان نیست. بحث اسلامیت علوم آقای جوادی هم در دستور کار شورای مدیریت حوزه و مراجع و فلاسفه نیست.

مسائل فرهنگی مثل مرضی است که در بدن پیدا می‌شود و اگر از ریشه آسیب‌شناسی نشود؛ دوباره بعد از ده، بیست سال از جای دیگری سر در می‌آورد. همان‌طور که در سرطان ممکن است یک عضو آن کنترل شود، ولی چون ریشه‌یابی نشده، از جای دیگری آثار خودش را نشان می‌دهد. بنابراین اگر با انحرافات و شبهات فکری از منزلت ریشه برخورد نشود، این اتفاقها می‌افتد.

۱/۳/۱. نقد «تئوری قبض و بسط آقای سروش» به عنوان ریشه «تئوری قبض و بسط عقل و نقل»

در رابطه با تئوری‌ای که آقای سروش، وارد کردند، نوع جوابهایی که به ایشان داده شده اصولاً در روینهاست. ایشان ۵ جلسه بحث دارند که در آن می‌گویند: هرکس بخواهد تئوری قبض و بسط را خوب درک کند، باید بتواند این ۵ جلسه را خوب بفهمد. به همین دلیل در دانشگاه بقیه‌الله بعنوان موضوع کاری این بحث‌ها را تجزیه کردند و به آن عنوان زدیم و من جوهره بحث را برای آنها استخراج کردم. حالا به مقدماتی که ایشان چیده‌اند، دقت کنید. ایشان می‌گویند اگر فهم یک مطلب بخواهد تخصصی شود باید بوسیله منطق‌ها انجام گیرد. یعنی ابزارها و عینک‌هایی که ما به چشمان می‌زنیم و اگر این کار را نکنیم، درکی عادی و ساده از یک مطلب داریم. لذا تحول در فهم نسبت به یک موضوع، به تحول در ابزارها و منطق‌ها بر می‌گردد. بعد ایشان می‌خواهد این موضوع را تحول و تغییر بدهد. می‌گویند دین از مقوله کلیات نیست، یعنی اگر دین به این معنا باشد که این پیغمبر خاص در فلان تاریخ و با این کتاب خاص آمده و ما باید به او ایمان بیاوریم، دین، امری جزئی است و از کلی بودن درمی‌آید. لذا دین از مقوله فلسفه نیست و در مقوله کلام است و موضوع کلام هم امور خاص است. با

این کار از نظر منطق صوری موضوع را از حیطه معرفت‌شناسی منطق صوری خارج می‌کند و به منطق مجموعه‌نگری می‌برد.

کار منطق مجموعه‌نگری چیست؟ عینکی است که امور جزئی، شخصی و خارجی را ملاحظه می‌کند. پایگاه موضوعات منطق صوری، یقین صد در صد است و پایگاه علمی منطق مجموعه‌نگری، نسبییت است، یعنی چند درصد فهمیدن: (۵۰٪، ۷۰٪، ۸۰٪، ۲۰٪) پس در این تئوری دین را از مقوله کلیات به امور جزئی می‌برد و آن وقت دین می‌تواند در کنار زیست، فیزیک، شیمی و کیهان‌شناسی قرار گیرد، چون اینها موضوعاتی جزئی هستند و منطق مجموعه‌نگری در دانشگاه به این امور می‌پردازد. بعد ایشان می‌گویند این مقوله با آن مقولات می‌تواند ارتباط داشته باشد. علوم دینی جزئی (با تغییری که دادم دین در کنار علوم جزئی مثل: فیزیک و شیمی و ... قرار گرفته با علوم دانشگاهی) به دلیل جزئی بودنشان و منطق مشترکشان می‌تواند داد و ستد داشته باشد. پس دین به عنوان یک متغیر، و علوم به عنوان متغیر دوم در کنار هم قرار گرفتند و شروع به داد و ستد کردند. ایشان می‌گویند در منطق مجموعه‌نگری یک قاعده داریم که در خارج دو متغیر اصلی را نمی‌توانیم تعریف کنیم. در خارج، امور جزئی مرکبند و بسیط نیستند و در ترکیب، سهم تأثیر و اشاعه مطرح است و نه جنس و فصل، جامعیت و مانعیت، کلیات، علوم تطابقی صددرصد و کشف. در خارج، ترکیب، اصلی، فرعی و تبعی کردن و تعیین سهم تأثیر مطرح است. حالا بین این دو متغیر که در یک مجموعه قرار گرفتند و داد و ستد دارند و به نحو اشاعه حضور دارند، کدام را متغیر اصلی و معرفت درجه یک بگیریم و کدام را معرفت درجه ۲ و متغیر فرعی؟ چون در علوم دانشگاه، قوانین ریاضی و فیزیک به قوانین ثابت برمی‌گردد، اینها معرفت درجه یک می‌شود، بنابراین شما توانستید از لحاظ ریاضی برای این یک تابع و متغیر بکشید که وقتی می‌سنجید، بگویید کدام یک تابع دیگری است؟ ایشان می‌گویند دین، تابع علوم دانشگاه است، دین تابع علم است. حاج آقای حسینی هم می‌گفتند: هروقت در هر اندیشه دیدید دین، تابع شده است، بدانید این دیدگاه — در هر جا و به هر لازمه‌ای که باشد — دیدگاه روشنفکری و انحرافی است.

حالا آقای جوادی آملی گفته‌اند در معرفت‌شناسی عقل به تنهایی نباشد بلکه نقل را هم در کنارش بیاوریم. پس حوزه‌های معرفت‌شناسی کجاست؟ ایشان از منطق و اصول نام می‌برند. وقتی خواستیم یک اصل اصولی استخراج کنیم، درباره یک روایت مثل «لانتقض الیقین بالشک» هزاران صفحه مطلب نوشتند و چقدر حاشیه‌ها در این مورد زدند. درواقع این کار عقل است و عقل است که می‌تواند این عرصه‌ها را ببیند. سؤالی که مطرح است این است که چگونه به این فعالیت، اسلامی می‌گویید؟ چون در علم شریف اصول است؟! حالا اگر عقل در فیزیک و شیمی و در دانشگاه فعالیت کرد، بگوییم اسلامی نیست؟ البته آقای جوادی آملی جملات دیگری هم دارند که می‌گویند قرآن درباره هواشناسی، کیهان‌شناسی، زیست‌شناسی و فیزیک، مطلب دارد و دانشگاه اینها را موضوع تفکرش قرار نداده است. اگر دانشگاه در این عرصه‌ها وارد شود و با آن عقلانیتی که فیزیک را بدست آورده، داد و ستد کند؛ آن علم هم اسلامی می‌شود. می‌گویند: دانشگاهی‌ها وقتی در موضوعی وارد می‌شوند و در این موضوع به قرآن نگاه کنند و با تئوری و منطق خودشان نقل را مطرح کرده و عقل و نقل با هم داد و ستد کنند، علوم، اسلامی می‌شوند. می‌گویند قبض و بسط عقل و نقل در منزلت معرفت‌شناسی، علت اسلامیت عقلانیت، می‌شود و عقلانیت وقتی اسلامی شد، علت اسلامیت علوم نیز خواهد شد؛ یعنی نتیجه علوم هم اسلامی خواهد بود.

بحثی که اینجا داریم این است که در این تئوری، تابع و متغیر چیست؟ اگر مسئله را در منطق مجموعه‌نگری ببرید و در یک مجموعه و در منزلت معرفت‌شناسی به آن دو نگاه کنید، عقل و نقل مرکب می‌شود و از بساطت می‌افتد. وقتی اشاعه پیدا کرد، سوال این است که عقل، سهم تأثیر اصلی را دارد یا نقل؟ اگر چیزی در

این باره نگفتید، در آن عرصه هرج و مرج می‌شود، چون در عالم تحقق، یکی متغیر اصلی است. شما با سلیقه خودت بحث را به طرف نقل می‌کشی و جمعیت دیگری بحث را به طرف عقل می‌کشد که به این هرج و مرج می‌گویند. در تورم، فحشاء و رشوه در امور اداری هم همین مطلب وجود دارد. یعنی دستگاه سیاسی، اقتصادی و فرهنگی دو قطبی و دو متغیری است و مردم هم تکلیف خودشان را نمی‌دانند. در عرصه فرهنگی هم اگر سر هر دو متغیر پافشاری کنید، هرج و مرج می‌شود. اگر کار را به دست کارشناسان فن توسعه بسپارید، آنها عقل را بسط داده‌اند و به نقل کاری ندارند. لذا نقل در عقل منحل می‌شود. اما اگر بخواهید عقل در نقل منحل شود، منطق آن را فرهنگستان تولید کرده است و باید تسلیم منطق فرهنگستان شوید تا بتوانید عقل را تسلیم نقل کنید.

۲. پرسش و پاسخ

۲/۱. ضرورت تعیین متغیر اصلی در ترکیب دو متغیر عقل و نقل

س: آیا تأثیر دو متغیر که عقل باشد یا نقل، عینی شده است؟

ج: نه. می‌گویند مرکب باشد، یعنی هر دو باشند و سهم تأثیر داشته باشند. مثلاً در شربتی که شما خوردید، یخ، شکر، عرق‌بیدمشک و آب بود. به این محلول دیگر شکر، آب یا یخ نمی‌گویید. این عناصر به وحدت رسیده‌اند و یک وحدت ترکیبی شدند. بعد مثلاً می‌گوییم شیرینی در آن کم بود. یعنی علت حرکت مطرح می‌شود که بعد بخواهیم در آن شیء تحول ایجاد کنیم. متغیر اصلی برای تحول مهم است. اگر روی سهم تأثیر اصلی دست بگذارید و در آن تصرفات بزرگ کنید، به فرض مثال آب، بخار می‌شود، اما با تغییرهای تبعی که نمی‌تواند آب را بخار کرد بلکه با تغییرهای درشت است که می‌تواند تأثیرهای بزرگ بدست آورد. و آب را به یخ یا بخار تبدیل کرد یا یک جامعه را از یک سطح به سطح دیگر آورد.

نمی‌توان در متغیرهای تبعی تصرف کرد و بعد گفت که باید جامعه پیشرفته شود. باید روی متغیرهای اصلی دست بگذاریم و تعیین متغیر اصلی در منطق مجموعه‌نگری حیاتی و بسیار با اهمیت است. دستگاه منطقی حوزه _ که منطق صوری است - اصلاً ترکیب را قبول ندارد و حیث حیث می‌کند. از یک حیث، شیء را بسیط می‌کند و می‌گوید کاری به ارتباطش نداشته باش. شما می‌گویید ارتباط دارد اما این منطق قبول نمی‌کند. می‌گوید بعداً ضربه می‌خورید و محاصره‌تان می‌کنند و بعد همه‌تان را اسیر می‌کنند. می‌گویند: نه آقا سختش نکنید، دین به این سختی و به این پیچیدگی که شما می‌گویید نیست. پس منطق صوری حیث حیث می‌کند و در عمل هم سعی می‌کند رعایت کند. اصلاً تفکیک فقه و اصول از فلسفه و فلسفه از عرفان، به دلیل همین حیث حیث کردن منطق صوری است. اما منطق صوری باید بپذیرد که قرآن وحدت دارد، هم ارزش‌ها در آن است و هم توصیف‌ها و هم تکالیف. فقهاء می‌گویند ما متکفل تکالیف هستیم؛ آیات الاحکام قرآن را می‌گیرند و در کنار روایات می‌گذارند. می‌گوییم توصیف‌ها را چه کار می‌کنید؟ می‌گویند توصیف‌ها به عهده فلاسفه و مفسرین است و ارزش‌ها به عهده معلمین اخلاق است. اصلاً تفکیک این حوزه‌ها و به وحدت نرسیدن آنها در یک دستگاه به خاطر منطق صوری است. به حوزه‌های درونی هم که می‌روید، می‌بینید که همین کار را می‌کنند.

۲/۲. تفاوت منطق صوری و منطق مجموعه‌نگری در نگاه حیثیتی منطق صوری در مقابل نگاه

مجموعه‌ای دیگری

س: ابزارهای شناختی آنها فرق می‌کند؟

ج: منطق صوری و کلی‌نگری یعنی حیث‌حیث کردن و حیث‌ها را به صورت مستقل دیدن، برخلاف منطق مجموعه‌نگری که حیث‌ها را به نحو مرکب، متغیرهای وابسته و مستقل می‌بیند و بعد برای آنها اگر و آنگاه درست می‌کند. یعنی اگر این تصرف را بکنید چه تغییراتی در مجموعه واقع می‌شود و بعد مرتب برای آن معادله می‌دهد. آن‌وقت شما یک منطق تکاملی هم لازم دارید که موضوع کار فرهنگستان هم همین است. اگر شما فرهنگ جامعه را به نظام مفاهیم، ساختارها و محصولات تعریف کنید و اینها یک مجموعه باشد و متغیر اصلی را نظام مفاهیم بدانید؛ در نظام مفاهیم، روشها یعنی کارخانه تولید مفهوم و کارخانه تولید ادبیات از منظر عقلانیت مطرح می‌شود که این را منطق یا روش تحقیق می‌گویند. در واقع منطق به معنای ریاضیات در منزلت فلسفه است.

س: یعنی شما در این مورد نظر آقای جوادی آملی را قبول دارید؟

ج: ما آن را رد می‌کنیم.

س: مگر به عقل در کنار نقل قائل نیستید؟

ج: ما می‌گوییم عقل، تابع نقل است یعنی عقل متعبد. همان طور که گفتیم گوش و چشم و اعضاء و جوارح شما همه مخلوق خدای متعال‌اند و برای آنها مناسکی آمده است. در مورد معده می‌گویند: شراب و گوشت خوک نخور، چون تناسب با معده ندارد، یعنی برای جذب و دفع معده، مناسک و تشریع داریم همان طور که برای گوش، غنا حرام است. برای عقل و اراده و اختیار هم مناسک تشریع داریم. احکام نیت، احکام اختیار است. احکام عقلانیت هم یعنی عقل باید به وسیله خدای متعال هدایت شود. آن‌وقت هدایت نمی‌تواند بدون ابزار تشریعی باشد که از طریق نبی اکرم (ص) نیامده باشد. حالا طرف مقابل می‌گوید ولی می‌خواهید دست عقل را ببندید و داد و فریاد می‌کنند که انسان‌ها آزاد آفریده شده‌اند و می‌گویند بنا به منطق صوری این مطلب دور می‌شود. ما می‌گوییم دور نمی‌شود چون ما یک سیکل برای آن تعریف کردیم. ما قائل به عقل با حفظ جهت و قبله هستیم. پس با حفظ جهت و قبله حرکت کند یعنی عقل می‌تواند حرکت کند.

۲/۳. تحقق آرامش تنها در صورت تکیه مخلوق به قدرت بی‌نهایت خالق

س: در این صورت می‌گویند باز محدود می‌شود؟

ج: آیا انسان در خانه خداوند محدود می‌شود یا در خانه نفس و ابلیس؟ تمام احکامی که تشریع شده آیا ابزار آزادی انسانها است یا ابزار محدودیت آنها است؟ یعنی اگر برای انسانها الگوی تغذیه معین کنند، می‌خواهند برایش محدودیت ایجاد کنند یا پلکان آزادی و ترقی را برایش ایجاد کنند. علاوه بر اینکه مخلوق از محدودیت بیرون نمی‌رود و شما هر چقدر بزرگ شوید، باز هم محدود هستید. اگر تکیه‌گاه شما خدای متعال _ که قدرتش نامحدود است _ باشد آرامش پیدا کنید. همین که بفهمید هر جا که بروید، خدا در شما تصرف می‌کند، می‌گویید شماره حسابم بی‌نهایت است و آرامش می‌گیرید و فکر تجاوز از سرتان بیرون می‌رود. اصلاً کلمه تجاوز از قاموس چنین کسی بیرون می‌رود. کسی که به بی‌نهایت تکیه کند و تجاوز از او سلب شود، آزاد است. به نظر ما تعریف آزادی این است و کسی که خداپرست شد، حقیقتاً آزاد است: بنده خدا باش تا آزاد شوی. اگر بنده ابلیس _ که فاعلیتش

محدود است — شوی، اسیر می‌شوی. این مبنا می‌شود. بعد اینکه خدا برای رشد شما هم مراحل را وضع و تشریح کرده مطرح می‌شود که این‌ها با شما تناسب دارد. مثل مرحله اول و دوم و سوم تاریخ یا مرحله نطفه، کودکی، جوانی، رشد عقلانیت و پیری که برای همه اینها مناسکی فرستاده شده است.

۲/۴. تحلیل داشتن عوام از رفتار رهبران، لازمه امتحانات عقلانی دوران بلوغ بشریت

س: فهمیدیم در مرحله اول عقل اگر بخواهد تعبد داشته باشد. باید معجزه را درک کند. معجزاتی مثل عصای حضرت موسی یا معجزاتی که حوادث درشت هستند را می‌شود با چشم دید، اما وقتی معجزه پیامبر اسلام، قرآن است چگونه کسی می‌تواند اعجاز قرآن را درک کند؟

ج: بنا به بحث‌های گذشته، معجزات عصر بعد از بعثت پیامبر (ص) و قبل از ظهور امام زمان (عج)، همگی از جنس عقلانیت هستند. دیگر موسایی نمی‌آید که عصایش را به دریا بزند و همه مردم ببینند. علمای شما که پرچمداران توحید هستند، راه و رسمشان چیست؟ این طور نیست که بالای سر یک قبر بیایند و خدای متعال به اذن حضرت ولی عصر به این عالم عنایت کند و از دعای او، مرده‌ای زنده شود و مردم او را ببینند و ایمان آورند. زمان آن امتحانات گذشته و الآن رشد عقلانیت و دفع کثافات عقلانیت، موضوع امتحان مردم است. یعنی امروز مردم با «تحلیل» دنبال رهبران می‌روند و حتی عوام مردم هم «تحلیل» دارند.

س: حتی در شیطان‌پرستی‌شان؟

ج: بله! یعنی برای اینکه چرا به دنبال بوش می‌روند تحلیل دارند. این مردم در دوره دوم تاریخ به دنیا آمده‌اند، یعنی زمانی که عقلانیت تاریخی به بلوغ رسیده است، یعنی مردم قدرت تجزیه و تحلیل دارند و ولاتشان را به این صورت می‌پذیرند. قبل از بعثت اینگونه نبوده، نه اینکه مردم عقل نداشتند، بلکه «امتحانات‌شان» به تجزیه و تحلیل عقلانی نبوده است. در آن دوره هم عمرها طولانی بوده و هم امور حسی و قوای جسمی خیلی عجیب و غریب بوده است. ولی آن چیزی که در این زمان متغیر اصلی است و علت افتخار، هویت و ابراز وجود، اقتدار و سلطنت یا خلافت می‌شود، «عقلانیت» است. یعنی ملت‌ها به این می‌بالند که ملت ما توانسته در علم و توسعه چه کارهایی کند و در ایجاد تمدن جدید چقدر حاضر شود.

س: آن وقت این مدیون عصر ارتباطات است یا همان رشد اولیه؟

ج: کلیت قضیه این است که از بعثت نبی اکرم (ص) تا دوره ظهور، همه دچار امتحانات عقلانیت می‌شوند. از نظر تاریخی — مثل بچه‌ای که به سن بلوغ می‌رسد — بلوغ تاریخی جوامع و امت‌ها را از زمان بعثت نبی اکرم (ص) می‌دانیم که اول اختیار پیدا کردند و بعد قوه عقل‌شان شروع به کار کرد. و ابتدای پیدایش قوه اختیار در تاریخ، بعثت نبی اکرم است. قبل از آن دوره نطفه و تولد و حیات کودکی بوده است تا زمانی که دوره تمیز تاریخ تمام می‌شود و بعد با بعثت، دوره بلوغ و عقلانیت آغاز می‌شود. بعد به عنوان مثال ابتدای ظهور را مانند ۴۰ سالگی انسان بگیرید که دیگر هر کسی می‌خواسته، ایمان آورده و حالا با ایمان خود باید مشغول خدمت‌گزاری شود، یعنی بتواند عرصه دنیا را بگیرد و زمین را از ایمان به خدای متعال بهره‌مند کند. پس امروز ضلالت و گمراهی‌ها به این است که چه تحلیل‌هایی به دست مردم می‌رسد و آنها به چه نحله‌هایی گرایش پیدا می‌کنند.

۲/۵. عدم توجه به عینی بودن شبهه وارده به اعتقادات و ذهنی و مجرد دیدن آن، علت ناتوانی در

حل مشکلات

س: خالص و ناب آن کمتر بدست مردم می‌رسد. آن چه به دست مردم می‌رسد یا با نفاق است و التقاطی است یا به طرف کفر است.

ج: در هر صورت تقسیم و تاء فرهنگ به «التقاط، الحاد و ایمان»، امتحان امروز است؛ یعنی شناخت نفاق، شناخت کفر و شناخت ایمان. حالا فرض کنید پرچمدار توحید گفته: مردم! جهت داری علوم حق است، اما در جامعه به مردم می‌گویند: از همه چیز استفاده کنید. اما مردم اعتقاد قلبی خود را حفظ کردند و پای آن خون دادند. این فهم عمومی و ساده است. اما آیا عقلانیت فلسفه با این مطلب هماهنگی دارد؟ در فلسفه موجود، درباره این حکومت، زمان و مکان عبادت مطرح نمی‌شود که در نتیجه ربط آن با شب قدر از بین می‌رود. الآن می‌خواهیم از کلیات درآئیم و در زمان غیبت روشن کنیم که شیطان چیست و چه کار می‌کند. مگر می‌شود معین نکرد که صدام و شاه چه کار می‌کنند؟ یعنی اگر ائمه کفر و طاغوت را در زمان و مکان خودتان شناسید، ادبیات باطل و تمدن باطل را شناسید، این دیگر چه وفاداری‌ای است؟ لذا این فلسفه یعنی نشناختن زمان و مکان طغیان و کلیات. حالا تطبیق این زمان و مکان قطعاً با ۵۰۰ سال پیش و ۱۰۰ سال آینده تفاوت دارد. کسی نمی‌خواهد معضلات طغیان ۵۰۰ سال پیش یا ۱۰۰ سال آینده را حل کند، الآن باید طغیان امروز خودمان را بفهمیم و سرپرستی قضیه را به عهده بگیریم که این، همان کلمه حق و توحید در امروز است. لذا فرمایش امام درباره تأثیر زمان و مکان بر تفقه به معنای «زمان و مکان عبادت» است.

بنابراین در حوزه، اعتقادات، امری کلی محسوب می‌شود و به آن نگاه مجموعه‌نگری و تکاملی نمی‌شود. در این صورت است که شبهه، شبهه نظری معرفی می‌شود و به همین دلیل نمی‌توانند امر عدالت را به عهده بگیرند که احتیاج به بحث فلسفه شدن دارد، یعنی فلسفه امروز، بحث فلسفه چرایی و چیستی است و وارد چگونگی و تبدیل نمی‌شود. این چه ولایتی است که نمی‌تواند تصرف را تمام کند و فقط با بحث نظری یک کلاس را تربیت می‌کند؟ می‌گویند: ما موظفیم احکام ابلاغ کنیم، اعتقادات مردم را تصحیح کنیم و نیرو بسازیم، ما سوال می‌کنیم: سرپرستی چه طور؟ پاسخ این سوال که: این درست است یا غلط، قیام کنیم یا نکنیم، چه می‌شود؟ به نظر می‌رسد این دستگاه شما را به ذهن‌گرایی سوق می‌دهد و به طرف مجردات می‌برد.

س: خوب شما تابع این وحدت اجتماعی هستید؟

ج: نه! ما داریم با پرچمدار این ادبیات صحبت می‌کنیم و کاری به اطرافیانش نداریم. ما با آن استاد اعظم کار داریم و نه کسی که مقلد ادبیات است. ممکن است حضرت آیت الله حسن زاده‌ی آملی و حضرت آیت الله جوادی آملی را هم در بستر این فلسفه و عرفان، مقلد بدانیم. یعنی با وجودی که بزرگوارانی مانند حضرت آیت الله تبریزی، و حضرت آیت الله وحید، درس خارج فقه و اصول می‌گویند؛ اما از منظر تاریخ اصول که نگاه کنیم؛ می‌بینیم همه این‌ها مقلد هستند. چرا؟ به خاطر اینکه دست به کفایه نمی‌خورد. خود این بزرگواران اجازه نمی‌دهند دستی به کفایه بخورد، یعنی همه آن را به قوت و قدرت می‌شناسند. پس ما درباره پرچمداران صحبت می‌کنیم.

فلسفه صدرایی ۵۰۰ سال است که اعتقادات را اداره می‌کند، اما حالا انقلاب شده و جوان‌ها دارند از بین می‌روند. الآن با اینکه این فلسفه وارد دانشگاه شده، هیچ مشکلی را حل نکرده است. حرکت جوهری

بحثی است که در زمان خودش ممکن است کارهایی کرده باشد و دارای کارایی بوده، ولی الآن در مقابل بحث حرکت در فیزیک امروز نمی‌تواند معادله را در خودش منحل و آن را جذب کند.

س: بقای تبدیل که فرمودید همان شمه‌ای از حرکت جوهری نیست؟

ج: نه! منظور این است که آن فلسفه نمی‌تواند قدرت خودش را در تئوری فیزیک نشان دهد و البته خود فلاسفه اصلاً مدعی این مطلب نیستند و با توجه به بحث مجرد اصلاً این حرف‌ها را قبول ندارند. از ابتدا بریده از عالم ماده صحبت می‌کنند، لذا نظری و مجرد است و ربطی به عینیت و مدیریت عینی دنیا ندارد. درحالی‌که عالم مدیریت می‌شود چه شما بخواهید و چه نخواهید. و گذشته از ۷ میلیارد مردم دنیا ضرباتی به شیعه و اهل ایمان می‌زنند که بر همه روشن است. در این طرف بجای هماهنگ کردن دنیا، خودی‌ها با هم وحدت کلمه ندارند. مثل اختلافات فلاسفه، با عرفاء و عرفاء با فقهاء و ... این طور نیست که با هم بنشینند و صحبت کنند و روز به روز بیشتر از قبل در هم ذوب شوند و منسجم‌تر شوند. به نظر ما می‌آید خود این منطق، اجازه این کار را نمی‌دهد.

اما بر مبنای دفتر، «اصول فقه احکام حکومتی» مطرح می‌شود که در آن کشف فرهنگ خطاب دنبال می‌شود، یعنی ادبیات و معانی که مقدر در نزد آنهاست، به دست بیاید. مثلاً «رتق و فتق» در ارتکاز یک معنی دارد و در نزد معصوم و در فرهنگ او هزاران معنی در این باره به دست می‌آید و تازه با این تلاش عمیق باز هم به حقیقت کلمات نمی‌رسید. اما در اصول موجود همین فهم حداقل را معیار قرار می‌دهند، یعنی بناء عقلاء و سیره عقلاء و وضع تعینی و وضع تعینی. این امور برای فهم از روایت و حدیث در مرحله قبل از «بلوغ تفقه» اشکالی ندارد و می‌شود درباره صلاه و رکوع و سجود به عرف عرب تکیه کنیم و بگوییم حداقل مناسب چیست. اما فهم حداکثری که برای ولایت جامعه لازم است چه می‌شود؟ وقتی به سراغ کلمات وحی می‌رویم و می‌خواهیم مسائل نظام را پاسخ دهیم، تأویل می‌شود. تأویل به چه معناست؟ یعنی با قدرت کودکانه، یک دختر شوهرداری کند. اگر فهم یک دختر ۵ ساله را پایه قرار گیرد، در هنگام صحبت کردن، شوهرش به او می‌خندد و او نمی‌تواند زندگی را اداره کند و انتظارات مادر شوهر و فامیل و کل مجموعه را برآورده کند. به همین خاطر است که حج ابراهیمی برای حوزه هضم نمی‌شود.

۲/۶. از بین رفتن سلطنت‌های علمی و بر سرکارآمدن ادبیات خلافت به عنوان راه حل فرهنگستان

س: برائت از مشرکین در حج ابراهیمی یکی از ارکان توحید است؟

ج: بله! اما این را یک حرف سیاسی می‌دانند. عقلانیت و اصول این را مرحوم علامه حسینی تولید کرده اما دیگران آن را سیاسی می‌دانند.

علت تبعید حضرت امام و فاصله افتادن بین قیام خرداد ۴۲ تا انقلاب بهمن ۵۷ هم این است که ابلیس برای کسانی که جرأت مبارزه و درگیری داشتند، راه دیگری تأمین کرد تا مشغول خودشان بشوند و انقلاب حدود ۱۵ سال به عقب افتاد. اگر آن روز همه با هم وحدت کلمه داشتند و هر روز با هم به خیابان‌ها می‌آمدند و می‌گفتند شعار امام باید محقق بشود؛ انقلاب ۵۷ در سال ۴۲ اتفاق می‌افتد، ولی اختیارات اجتماعی این طلب را نداشت. بعد هم مجاهدین خلق به وجود آمد و عده‌ای را به نبرد مسلحانه کشاند. شریعتی‌ها پیدا شدند و مردم را به راه دیگری کشاندند و همین طور نهضت آزادی و نحله‌های مختلف و نزاع‌های مختلف و بعد از این حوادث، خدای

متعال اراده کرد و زمینه انقلاب را آماده کرد و شهادت حاج آقا مصطفی و شورش مردم قم و چهل‌های پی‌درپی این مسائل شروع شد تا انقلاب به پیروزی رسید.

امروز برای حفظ انقلاب هر کسی یک راه حل دارد. راه حل فرهنگستان این است: همان طور که سلطنت سیاسی از بین رفت، سلطنت‌های علمی هم باید از بین بروند. هر کس می‌خواهد سلطنت کند و هر ادبیاتی که ادعای سلطنت دارد، باید برود و ادبیاتی که ادعای خلافت دارد جایگزین شود. همان طور که شاه و سلطنت او از بین رفت، امروز باید شاه‌های علمی از بین بروند حتی اگر ۲۰۰ سال زمان ببرد. البته راه حل‌های دیگری مطرح می‌شود: برای جوان‌ها مسجد بسازید، زمینه ازدواج را فراهم کنید، بسیج سازندگی درست کنید و اما مهم این است که در خود این امور هم اصطلاح عبادت و غیر عبادت جاری است، همان طور که در نظامات سیاسی هم می‌توانست طغیان یا عبادت مطرح باشد. در خود یک فلسفه یا منطق یا یک جامعه‌شناسی یا مدیریت و هم عبادت و طغیان مطرح می‌شود و نمی‌توان با نام تجربه مسئله را حل کرد. این خیلی مسئله مهمی است. جامعه‌شناسی، فیزیک و همه علوم چه ربطی با قرآن دارند؟ در یک کلام، ربط نقل با عقل چیست؟ ربط نقل با حوزه علم چیست؟ ما می‌گوییم این ربط، باید بحث خلافت و استضائه باشد. این مطلب باید به بحث و گفتگو گذاشته شود و در مقابل افکار عمومی قرار گیرد و «اجتماعی» بشود، یعنی انقلاب فرهنگی شود و تعلق مردم از این علوم بریده و کنده شود تا قرآن بتواند حیات اجتماعی پیدا کند. وقتی از این علوم تجلیل شود، گرچه شما صدها مرکز حفظ قرآن بزنید و برای آن پول خرج کنید و بچه‌هایتان را به آن جا بفرستید؛ قرآن حیات اجتماعی پیدا نمی‌کند.

مرحوم حسینی در زمان انقلاب فرهنگی به این دانشگاه و آن دانشگاه می‌رفتند و صحبت می‌کردند و ادبیاتشان طوری بود که همه فکر می‌کردند ایشان چند دکتر دارند و به ایشان می‌گفتند: دکتر حسینی، اما ایشان می‌گفتند: به من دکتر نگویند! من مدرک پنجم ابتدایی را به زور پدرم گرفته‌ام! در حوزه هم همین را اشکال می‌کردند و بعضی می‌گفتند: این یا ساحر است و یا دیوانه. چون یک دور فلسفه هم نخوانده است. (البته ایشان یک دوره اصول را خوانده بود). چندین بار به ما می‌گفتند: من فلسفه و روش رئالیسم را [برای نقد] ورق می‌زدم اما ترسیدم که شاید این‌ها خراب شود. یعنی برایشان تمام نشده بود که وارد این مطلب شوند. عده‌ای در حوزه می‌گفتند: ایشان با الفاظ بازی می‌کند اما بعد از فوت ایشان به شاگردانشان می‌گویند: بروید ببینید که این‌ها چه می‌گویند. البته ایشان دست همه اعضاء جامعه مدرسین را می‌بوسید. یعنی این مشکل روحی نیست. بلکه مشکل خدمتگزاری است و این که ما باید انقلاب را حفظ کنیم. ایشان فقط دغدغه داشت که باید از موضع فرهنگ، انقلاب را حفظ کرد. این دیگر در حوزه معروف است که تنها جایی که دغدغه فرهنگ را دارد، این دفتر است. همه این را می‌دانند و جالب است که می‌گویند این کار، کار ما نیست. علتش این است که ایمانشان به انقلاب ضعیف است یعنی فرمایش امام را که: «این انقلاب معجزه بود» حس نمی‌کنند. و کاری که خودشان انجام می‌دهند را اسلام می‌دانند. در مجامع از امام تجلیل می‌کنند اما در عمق هویتشان و عملاً این کار را نمی‌کنند.

لذا فرهنگستان از اسلام در عمل امام خمینی متولد و زائیده شد. دیگران مدعی روبرگرداندن نیستند اما راه و رسم امام را موضع تأمل می‌دانند. مشکل [احکام فردی] را حل می‌کنند و نمی‌گویند: پس ما برویم و درباره حکومت و احکام حکومتی فکر کنیم. یک عارف هم همین طور است، یک فیلسوف هم همین طور است، یک تاریخ نویس هم همین طور است. مثلاً آقای عزیزی که تاریخ می‌نویسد به نمایشگاه آمده بود. من به او گفتم: ما یک فلسفه تاریخ جدیدی داریم. فکر کردم حساس می‌شود چون فلسفه تاریخ مارکسیست‌ها و فلسفه تاریخ ویل دورانت را حتماً دیده و مقابل آن‌ها احساس ضعف می‌کند و می‌گوید این بحث جدیدی چیست؟ اما

گفت: اصلاً این حرف‌ها را برای من مطرح نکن و اصلاً وارد این میدان‌ها نشو. بگو امام صادق چه گفته و اگر روایت و حدیث جدیدی داری برای من بیاور. این شخص خودش را موظف نمی‌داند که حالا تاریخ‌نویسی برای انقلاب نیاز است و او باید جواب ویل دورانت را بدهد، چون جوانان در دانشگاه اسیر او هستند. یعنی به فکر آقای آغا‌جری نیست که دکترای تاریخ دارد و باید سرپرستی شود. چون به فکر سرپرستی او نیست، وقتی هم به هم می‌رسند دعوا می‌کنند. بعد هم او می‌گوید: شما سواد ندارید و شما باید به حق تخصص ما اعتراف کنید، چون تخصص ویل دورانت است که بر این موضوع حکومت می‌کند. البته در بخش‌هایی دوم خردادی‌ها می‌گویند: خود شما گفتید که دین در این عرصه‌ها وارد نمی‌شود یعنی حرف حوزه را پشت سر خود دارند. چون به گوششان خورده که آقایان می‌فرمایند: موضوع شناسی، شأن فقیه نیست.

اما آیا موضوع شناسی شأن امام نبود؟! صحیفه نور را اگر نگاه کنید از اول تا آخر آن، موضوع شناسی است. تمام سخنرانی‌های رهبر معظم انقلاب موضوع‌شناسی است و مرتباً در حال تحلیل موضوع هستند. البته این کار را به صورت شهودی و ایمانی و نه با منطق ایمانی انجام می‌دهند، زیرا منطق حوزه اجازه ورود در این عرصه را نمی‌دهد. بنابراین انقلاب فرهنگی، انقلاب در همه علوم است که البته در بین خواص انجام می‌شود، منتهی مردم هم باید در جریان قرار بگیرند، یعنی پشتوانه مردمی هم پیدا کند.

۲/۷. تکیه به خلافت، علت پیروزی انقلاب اسلامی

س: به نظر می‌رسد انقلاب سیاسی خیلی راحت‌تر از انقلاب فرهنگی بود برای اینکه در انقلاب سیاسی می‌خواستند امیال و نظرات را عوض کنند. با شواهدی هم که موجود بود، حضرت امام وقتی از مظالم دم می‌زد، همه آن را می‌دیدند و می‌چشیدند. اما انقلاب فرهنگی و مشکل فرهنگی یک بواطنی دارد که این بواطن خیلی ظاهر را خراب می‌کند. چون ما روایت هم داریم که خوب زندگی کنید و از دنیا استفاده کنید برای مردم چند حدیث به این شکل می‌خوانند و آنها فکر می‌کنند این حرف، حرف حقی است.

ج: برای مردم همین طور است که می‌فرمایید، یعنی زمان لازم است.

س: یعنی جا افتادن انقلاب سیاسی برای مردم خیلی راحت‌تر بود تا انقلاب فرهنگی؟

ج: زمان برد که برای مردم تعمیم فحشاء و فساد علنی شد. اما برای خواصی مثل مراجع، آقای شریعتی، آقای بازرگان، جبهه ملی و مجاهدین خلق و از این قبیل گروه‌ها این مطلب روشن بود و آنها درگیر تحلیل در حرکت یک انقلاب و تأسیس یک نظام بودند.

س: بد بودن و منحرف بودن شاه را می‌فهمیدند، اما اینکه باید برود را هم می‌فهمیدند؟

ج: همه بحث سر این است که در سیر مبارزه چه کسی تکیه بر خلافت و چه کسی تکیه بر سلطنت می‌کند؟ یعنی مجاهدین خلق وقتی وارد گردونه کار می‌شوند و دو دو تا چهار تایی اساسنامه و تشکیلات و تصمیمات را مطرح می‌کنند؛ این از نظر عقلانیت به چه موضعی برمی‌گردد؟ مثلاً خواص درگیر مسائل علمی بودند و می‌گفتند راه و رسم مبارزه علمی چیست؟ مجاهدین خلق راه و رسم مبارزه علمی سوسیالیستی را پذیرفتند به دلیل اینکه در وجودشان مسئله عدالت خواهی محور بود. تیپ‌هایی مثل شریعتی و بازرگان راه و رسم مبارزه پارلمانتاریستی را پذیرفتند به دلیل اینکه آنها برایشان افکار عمومی و جلب آراء مردم مهم بود و مسئله عدالت برایشان محور اصلی نبود. لذا این‌ها به طرف راه و رسم مبارزات غربی می‌غلتیدند و آنها به طرف راه و رسم

مبارزات مارکسیستی می‌غلطیدند. اصلاً بلوک شرق که نصف دنیا را تصرف کرده بر محور عدالت و جوانان کار کرد.

مراجع هم بر اساس فرهنگ سنتی خودشان - که دین را خرد می‌دیدند و فلسفه تاریخ نداشتند - به شکل‌های مختلف دین را تعریف می‌کردند و درباره مبارزه هم تقیه و عدم تقیه و مسائل قبل از ظهور را مطرح می‌کردند. این مسائل برای زبان خاصی مطرح است. ابلیس برای هر جمعیتی یک زبان درست کرد. وقتی که این زبان‌ها درست می‌شد، از امام دور می‌شدند و نحله نحله می‌شدند.

یک عده کار فرهنگی را اصل قرار می‌دادند و دنبال این بودند همان مسائل حداقلی را مثل احکام حداقل، دین حداقل، حکم حداقل، اخلاق حداقل، از طریق ابزار جدید و مطبوعات و افکار عمومی به مردم بگویند. قبلاً دست‌شان به روستاها نمی‌رسید، اما حالا به وسیله این تکنولوژی جدید می‌توانستند به مقدار زیادی مطالب را نشر دهند و به نظرشان اگر این طور می‌شد، مردم بیدار می‌شدند. البته به لوازم آن هم فکر نمی‌کردند و اینکه چه طور تنظیم کنند و ... فقط می‌گفتند وظیفه ما این است. دم از تکلیف می‌زدند، اما زمان تکلیف و زمان عبادت را نمی‌شناختند. تمام متدینین همین طور بودند. بریده بودن از زمان عبادت یعنی بریده از شب قدر، بریده از جریان حوائج عینی حضرت ولی عصر (عج) به این معنا که خواست ایشان در شب قدر چیست. نظام منطقی این را نداشتند و ندارند که ریشه این هم به منطق صوری باز می‌گردد. لذا هیچ کس در دستگاه متدینین زیر بار کس دیگری نمی‌رود و تشکل درست نمی‌کنند و وحدت کلمه هم ندارند.

بر عکس دانشگاهی‌ها که توانستند دو نحله جدی در مبارزه بوجود آوردند. نهضت آزادی و مجاهدین خلق نحله‌های علمی هستند مقابل سؤالی که امام مطرح کرد و هیچ کس همراه ایشان نبود. دو دوتا چهارتایی که امام مطرح می‌کرد یا به دلیل اینکه آرمان گرایی است در بین خواص رها می‌شد و یا به دلیل اینکه علمی نیست. عموم مردم زمانی آماده می‌شدند که فحشاء و ظلم زیاد شد و تعمیم پیدا کرد و گرنه خواص، آن آمادگی تاریخی که باید برای مردم در سال ۴۲ فراهم می‌کردند، انجام ندادند. سال ۴۲ حرکتی بود که تمام نشد اما در سال ۵۷ دیگر تعمیم پیدا کرد.

حالا در رابطه با انقلاب فرهنگی هم همین طور است یک رابطه با خواص داریم که باید یک جور متوجه بشوند و از طرف دیگر مردم هم باید بفهمند. باید بدانند وضع دختران و پسران‌شان به دلیل همین درس خواندن‌هاست و این علوم است که نمی‌تواند مشکل ما را حل کند. باید بدانند که این گرانی بخاطر چیست؟ آقای لاریجانی تلویزیون را مجرای نخبگان کشور کرده و هر کسی را در هر کجا بود، آورده و همه کار برایشان کرده است. این‌ها باید مطرح شوند تا مردم ببینند که این گروه دارند اداره می‌کنند و از آن طرف این مسائل مطرح شود و ریشه مشکلات ذکر شود و هیبت علوم شکسته شود تا به سمت حل مشکلات برویم.

س: یک خلط مطلب هم شده که یک عده دزدی و اختلاس می‌کنند.

ج: این برای آدم‌های ضعیف است و نه وجدان عمومی. وقتی زمان بگذرد این مطلب رها می‌شود.

س: شاید سر زبان افتاده اما بالاخره یک عده از دانه درشت‌ها امتیاز طلب می‌شوند.

ج: وقتی کسی مثل آقای احمدی نژاد شهردار تهران می‌شود، این بحث کنار می‌رود. یا مثلاً آقای شاهرودی آمده و ملاقات‌های مردمی برقرار کرده است. نظام دائم سعی دارد آدم‌های سالم را سر کار

بیاورد. آدم‌هایی که سر مناصب می‌آیند، عموماً آدم‌های سالم هستند و کمتر از این اتفاق‌ها می‌افتد و مردم فی‌الجمله می‌فهمند که مجموعه، از آدم‌هایی خوبی هستند. از طرف دیگر می‌گویند مشکل تورم و گرانی به نقدینگی برمی‌گردد، اما سوال این است که ۲۵ سال است که بحث نقدینگی مطرح است اما هیچ کس نیست که آن را کنترل کند.

س: پریروز هم در تلویزیون همین را گفتند که علت گرانی و تورم عدم نقدینگی است.

ج: این چه علمی است که نمی‌تواند نقدینگی را کنترل کند؟ مردم وجدانا می‌فهمند که دروغ است و این علم، قدرت و کشش این مطلب را ندارد. عین تعبیر حاج آقای حسینی است که نقدینگی دروغ بزرگی است که کارشناسان به آن می‌پردازند. خوب اگر تحلیل شود که چرا دروغ است و این با وجدان عمومی همراه شد، مسئله پذیرفته می‌شود، بحث نقدینگی ایشان تاریخش مربوط به سال ۷۸-۷۹ است.

والسلام